

ملک انوار بقعه سلمه ۱۵۰ ساله ما جاریم که کورنای ۱۹۲۱ مدعیان و در میان آنکه
رضاشاه را درک کرد و در دوران ^{دولت} ^{ملک} ^{انوار} ^{بقعه} ^{سلمه} در بقعه ماه آورده است

ببین بر لبه اما که که نفع آزادی نوح بزرگ بود
اگر شاعر به اجبار فیض مدح آن چهار خطبه ^{در} ^{بقعه} ^{سلمه} ^{ماه} را کند هم او بود
ای جوانان عنود خدا ^{پروان} و با شرف و بزرگ سار
یاک سائید ز گمان رخا ^{هم} ^{باز} ^{وطن} ^{را} ^{یک} ^{بار}

از این کتوبم فرا خوانم ^{که} ^{مهر} ^{در} ^{اشعار} ^{بهار} ^{دیده} ^{بود} ^{باید} ^{نفت} ^{از} ^{این} ^{سختی}
بزرگ ویران گشته دیوارهای آنکه از است که زندگی مردم ایران را از ملل پیره و هان جدا
کرده است و این ^{تک} ^{نقص} ^{بر} ^{حقیقت} ^{است} ^{که} ^{بهار} ^{در} ^{ماده} ^{بسیار} ^{معا} ^ر ^{با} ^{در} ^{صاف} ^{است}
مردم ایران دلدار است
تصویر اشعار ملک انوار را می شود ^{طوری} ^{که} ^{حقیقت} ^{مستقیم} ^{است}

- ۱- بعد از گذر از حق استقلال طلبی، بدین نیرستی و از ادب خوانی در مردم ایران
- ۲- اقتصاد سگد از خیراتها ^و ^{افزایش} ^{از} ^{معا} ^{سه} ^{شاه} ^{در} ^{دیار} ^و ^{حکام} ^{دنا} ^{ان} ^{دولت}
- ۳- مبارزه ^{بر} ^{شکست} ^{نه} ^{عده} ^و ^{تفکار} ^{ان} ^{ایران} ^{بفکانه} ^{در} ^{دانش} ^{آنان} ^{روس} ^و ^{اطلس}
- ۴- گوشه ^{در} ^{راه} ^{از} ^{بسی} ^{بیدار} ^{چون} ^{دولت} ^{مادی} ^و ^{بی} ^{عادی} ^{توده} ^{مردم}
- ۵- مایه ^{در} ^{راه} ^{از} ^{ادبی} ^{زن} ^و ^{عده} ^{فریاد} ^{مذهبی}
- ۶- مضمون ^{در} ^{مربوط} ^{به} ^{تاریخ} ^و ^{منطقه} ^و ^{حقوق}
- ۷- و اشعار ^{غنائی} ^(الموسیقی) ^و ^{در} ^{صفت} ^{طبیعت} ^{که} ^{تاریخ} ^{مکتوبه} ^{ایران} ^{شاید} ^{بود} ^و ^{با}

در باب ^{تعمیر} ^{بنا} ^{معماری} ^و ^{فرم} ^{شکل} ^{انوار} ^{در} ^{مصل} ^و ^{بره} ^{ان} ^{بخت} ^{خواندنی} ^{بسیار}
باید ^{نظر} ^{بجای} ^{ایران} ^و ^{اقدان} ^{معا} ^ر ^{ادرا} ^{بنیاد} ^{بگذرد} ^{که} ^{ملک} ^{انوار} ^{ای} ^{بر} ^{گرمی} ^{ساز} ^{مقصود}
معا ^و ^{حیات} ^{آفرین} ^{سموز} ^{نام} ^{سبک} ^{کل} ^{سبک} ^{در} ^{شعر} ^{است}
علامه علی ^{اکبر} ^{محمد} ^{اکبر} ^{مؤید} ^{مجموعه} ^{ملک} ^{انوار} ^{از} ^{بزرگ} ^{بزرگ} ^{معماری} ^{سبک} ^{فرانسوی} ^{است}
و همانند ^{ان} ^{نفت} ^{که} ^{در} ^{طرح} ^{۵-۶} ^{حرف} ^{افز} ^{شعر} ^{پیرایه} ^{فر} ^{که} ^{درون} ^{در} ^{بسیار} ^{است}
(از ^{صفا} ^{لا} ^{بیت} ^{رو} ^{دین} ^{نوع})
+

خاورستان اور چاکین در کتاب تاریخچه مختصر آثاره ترین ادبیات ایران
ماژیو "نگارواپار" جی نگارنگی از بزرگترین شاعران ایران معاصر است
او با مهارت و حاست فراوان نسبت به تمام مسائل محوز و غیره که در مضمون آثارش
بسیار هم و طمان خود و کثرت مضامین عالی مهارت (۱)

در ادب ایران تناس دیگر روسی دکا و مدین یوگنی ادوار دوخ برتس
در کتاب "تاریخ ادبیات فارسی" سال ۱۹۲۸ لندن گردا سرمن در باره نگارنگی
نوشته و از موفقت او در بار برد و جوی آبی می نام با قافیه بندی به سبک
اردو پارسی تعریف و تجمد می کند.

ادبیان و تناس که تذکره نگاران بر عینه مانند رشید باسی، محمد صبا و دیگران
عبدالحمد صفا جی، محمد باقر برتس و بسیاری دیگر در زمان معاصر کم و بیش در ادب
در باره او نوشته اند X

عاشقانه
عاشقانه

علی اکبر دهنده استیگوه: مرحوم ملک الشعراء بهار بزرگ ترین شاعر معاصر
سبب فرزندی است و بتوان گفت که در طول ۴-۵ قرن اخیر
شاعری باین قریحه و ذوق در سبب نبوده است! (۱)

سعدی نفسی عقیده دارد که "قطعا" بهار بزرگ ترین و دلبرترین شاعر
امروز ایران بود - (۲) و صلا بطله

چنین نقاشی مینویسد: "بهار از شعاری بزرگ ایران و از انصافاً را است
ادبی این کشور است که با استحقاق در صف گویندگان نامی و نامرئی
شعاری معاصر دارد و بی تردید و نزاع میتوان گفت که از قرن نهم
نفسی بعد از حافظ شیرازی تاکنون نظیر او نبوده نیامده است... (۳)

نجم صفتی

منوگزاره نسبتاً بدی که تاکنون راجع به بندگی

شرح احوال و آثار بندگشوا محمد تقی

نویسنده عبدالحمد عرفانی بجای رسیده است

کمیسیون نشریات

عبارت از آنست

کتابخانه عمومی

ادب و فرهنگ

ادب و فرهنگ

ادب و فرهنگ

ادب و فرهنگ

ادب و فرهنگ

ادب و فرهنگ

ادب و فرهنگ

(۱) استواری زندگانی در آیه " صد اول صفر

فصلنامه " صد و سیاه " ضد...

خاورشناسی و ادب (فلسفه) ~~سازمان~~ ادوار براون در کتاب

The ~~mass~~ press and poetry of modern Persia

که در سال ۱۹۱۴ در کتبچای بیابانیه، شرح مختصر زندگی ملک الشعراء را با ۱۳۱ قطعه شعر که هزار با حفظ خود بوی و شماره بود، آنتی راد بر رویه براون عصبه شده است که "ملک الشعراء در طرز عصبه و تبعات تاریخی و ادبی استادی است."

~~ملک الشعراء در کتبچای بیابانیه~~ شرح مختصر زندگی ملک الشعراء در کتبچای بیابانیه

که در کتبچای بیابانیه شرح مختصر زندگی ملک الشعراء در کتبچای بیابانیه
کتاب "کنوز ان ایران در عصر حاضر" که سال ۱۳۵۱ قمری در دلی
بطنع رسائیه ملک الشعراء را استاد و نمونه کامل گروه شعرائی
مدانه که مضامین تازه را با اوران رسائیه قدم کار میرسد.

۲ و ۳ = شرح احوال و آثار ملک الشعراء عبدالحمید عراقی تهران ۱۹۵۹

۱۲۴۵
صفحه ۲-۱۹

پس از درگذشت ملک الشواری، سائران ^{در آن زمان} نامند ^{این موضوع} که سائران ^{به تشریح} یک گواهی مختصر او را در مطبوعات
انتشار دادند چنانکه آقای از سائر ^{نویسندگان} و سایر ^{معتبران} ^{عالمی} بی شباهت به نو ^{نویسندگان} او ای ^{تاریخ} ^{برای} ^{پیرامون} ^{این}
نمود. اما موضوع غالب و مانده فی ^{این} ^{موضوع} سائری ^{است} که ^{توسط} ^{سائران} ^و ^{سایر} ^{معتبران} ^{عالمی} که ^{نزدیک} ^{به} ^{هم} ^{حق}
^{دست} ^{مقدم} ^{تقدیر} ^{یافته} ^{است} ^و ^{بسیار} ^{کلیه} ^{موضوع} ^{در} ^{یک} ^{جامع} ^{ادبی} ^{ماهنامه}

باید در نظر داشت که در زمان ^{این} ^{صداقت} ^{ملک} ^{الشواری} ^{که} ^{محققان} ^{ایرانی} ^{ادوخته} ^{نامند}
در ^{محققان} ^{آرشی} ^{خارجی}، ^{بیشتر} ^{احوال} ^و ^{تقدیر} ^{انسان} ^{که} ^{باید} ^{در} ^{شأن} ^{مورد} ^{اقتضا} ^{اند}
و اصولاً پیش از ^{خند} ^{صفحه} ^{ای} ^{در} ^{نگار} ^{با} ^و ^{تقدیر} ^{آنها} ^{در} ^{این} ^{مورد} ^{نموده} ^{شده} ^{است} ^و

^{ملک} ^{الشواری} ^{توسط} ^{محققان} ^{ایرانی} ^{در} ^{دوره} ^{آخر} ^{زندگی} ^{شخصی} ^{است} ^و ^{بسیار} ^{کلیه} ^{موضوع} ^{در} ^{یک} ^{جامع} ^{ادبی} ^{ماهنامه}
صل پر اکند ^{که} ^{بسیار} ^{کلیه} ^{موضوع} ^{در} ^{یک} ^{جامع} ^{ادبی} ^{ماهنامه} ^{توسط} ^{محققان} ^{ایرانی} ^{در} ^{دوره} ^{آخر} ^{زندگی} ^{شخصی} ^{است} ^و
ملک ^{بزرگ} ^{ایرانی} ^{که} ^{بسیار} ^{کلیه} ^{موضوع} ^{در} ^{یک} ^{جامع} ^{ادبی} ^{ماهنامه} ^{توسط} ^{محققان} ^{ایرانی} ^{در} ^{دوره} ^{آخر} ^{زندگی} ^{شخصی} ^{است} ^و
مقدمه ^{است} ^{که} ^{بسیار} ^{کلیه} ^{موضوع} ^{در} ^{یک} ^{جامع} ^{ادبی} ^{ماهنامه} ^{توسط} ^{محققان} ^{ایرانی} ^{در} ^{دوره} ^{آخر} ^{زندگی} ^{شخصی} ^{است} ^و
سال ۵۸-۱۳۵۷ در تهران به چاپ رسید ^{این} ^{موضوع} ^{در} ^{یک} ^{جامع} ^{ادبی} ^{ماهنامه} ^{توسط} ^{محققان} ^{ایرانی} ^{در} ^{دوره} ^{آخر} ^{زندگی} ^{شخصی} ^{است} ^و
رساله ^{مقدمه} ^{است} ^{که} ^{بسیار} ^{کلیه} ^{موضوع} ^{در} ^{یک} ^{جامع} ^{ادبی} ^{ماهنامه} ^{توسط} ^{محققان} ^{ایرانی} ^{در} ^{دوره} ^{آخر} ^{زندگی} ^{شخصی} ^{است} ^و

^{توسط} ^{محققان} ^{ایرانی} ^{در} ^{دوره} ^{آخر} ^{زندگی} ^{شخصی} ^{است} ^و ^{بسیار} ^{کلیه} ^{موضوع} ^{در} ^{یک} ^{جامع} ^{ادبی} ^{ماهنامه}
از ^{توسط} ^{محققان} ^{ایرانی} ^{در} ^{دوره} ^{آخر} ^{زندگی} ^{شخصی} ^{است} ^و ^{بسیار} ^{کلیه} ^{موضوع} ^{در} ^{یک} ^{جامع} ^{ادبی} ^{ماهنامه}
توسط ^{محققان} ^{ایرانی} ^{در} ^{دوره} ^{آخر} ^{زندگی} ^{شخصی} ^{است} ^و ^{بسیار} ^{کلیه} ^{موضوع} ^{در} ^{یک} ^{جامع} ^{ادبی} ^{ماهنامه}
تنها ^{توانست} ^{در} ^{این} ^{موضوع} ^{در} ^{یک} ^{جامع} ^{ادبی} ^{ماهنامه} ^{توسط} ^{محققان} ^{ایرانی} ^{در} ^{دوره} ^{آخر} ^{زندگی} ^{شخصی} ^{است} ^و

^{توسط} ^{محققان} ^{ایرانی} ^{در} ^{دوره} ^{آخر} ^{زندگی} ^{شخصی} ^{است} ^و ^{بسیار} ^{کلیه} ^{موضوع} ^{در} ^{یک} ^{جامع} ^{ادبی} ^{ماهنامه}
^{توسط} ^{محققان} ^{ایرانی} ^{در} ^{دوره} ^{آخر} ^{زندگی} ^{شخصی} ^{است} ^و ^{بسیار} ^{کلیه} ^{موضوع} ^{در} ^{یک} ^{جامع} ^{ادبی} ^{ماهنامه}
^{توسط} ^{محققان} ^{ایرانی} ^{در} ^{دوره} ^{آخر} ^{زندگی} ^{شخصی} ^{است} ^و ^{بسیار} ^{کلیه} ^{موضوع} ^{در} ^{یک} ^{جامع} ^{ادبی} ^{ماهنامه}
^{توسط} ^{محققان} ^{ایرانی} ^{در} ^{دوره} ^{آخر} ^{زندگی} ^{شخصی} ^{است} ^و ^{بسیار} ^{کلیه} ^{موضوع} ^{در} ^{یک} ^{جامع} ^{ادبی} ^{ماهنامه}

مدف واران ^{در} ^{این} ^{موضوع} ^{در} ^{یک} ^{جامع} ^{ادبی} ^{ماهنامه} ^{توسط} ^{محققان} ^{ایرانی} ^{در} ^{دوره} ^{آخر} ^{زندگی} ^{شخصی} ^{است} ^و ^{بسیار} ^{کلیه} ^{موضوع} ^{در} ^{یک} ^{جامع} ^{ادبی} ^{ماهنامه}
نزدیکی ^{است} ^{که} ^{بسیار} ^{کلیه} ^{موضوع} ^{در} ^{یک} ^{جامع} ^{ادبی} ^{ماهنامه} ^{توسط} ^{محققان} ^{ایرانی} ^{در} ^{دوره} ^{آخر} ^{زندگی} ^{شخصی} ^{است} ^و
تقریبی ^{جامعه} ^{ایرانی} ^{خدمت} ^{گردد} ^{که} ^{بسیار} ^{کلیه} ^{موضوع} ^{در} ^{یک} ^{جامع} ^{ادبی} ^{ماهنامه} ^{توسط} ^{محققان} ^{ایرانی} ^{در} ^{دوره} ^{آخر} ^{زندگی} ^{شخصی} ^{است} ^و
در ^{ارزنامی} ^{این} ^{تقریبی} ^{جامعه} ^{ایرانی} ^{خدمت} ^{گردد} ^{که} ^{بسیار} ^{کلیه} ^{موضوع} ^{در} ^{یک} ^{جامع} ^{ادبی} ^{ماهنامه} ^{توسط} ^{محققان} ^{ایرانی} ^{در} ^{دوره} ^{آخر} ^{زندگی} ^{شخصی} ^{است} ^و

نیز ^{چون} ^{این} ^{تقریبی} ^{جامعه} ^{ایرانی} ^{خدمت} ^{گردد} ^{که} ^{بسیار} ^{کلیه} ^{موضوع} ^{در} ^{یک} ^{جامع} ^{ادبی} ^{ماهنامه} ^{توسط} ^{محققان} ^{ایرانی} ^{در} ^{دوره} ^{آخر} ^{زندگی} ^{شخصی} ^{است} ^و
در ^{رویداد} ^{آسی} ^{است} ^{که} ^{بسیار} ^{کلیه} ^{موضوع} ^{در} ^{یک} ^{جامع} ^{ادبی} ^{ماهنامه} ^{توسط} ^{محققان} ^{ایرانی} ^{در} ^{دوره} ^{آخر} ^{زندگی} ^{شخصی} ^{است} ^و
که ^{در} ^{زمان} ^{آن}

~~فصل اول در بیان احوال و سیرت ائمه اطهار علیهم السلام~~

فصل یکم -

نیابتی و فعالیت ادبی و زندگی سیه - امامان سید الشوهار که بیچاره لازم

عبدالله به چهار دور یا چهار فصل تقسیم ما کنیم

فصل یکم - نخستین دوره فعالیت ادبی ~~بار اول در سال ۱۱۸۹ تا ۱۲۰۴ میلادی~~

نخستین دوره فعالیت ادبی ~~بار اول در سال ۱۲۰۴ تا ۱۲۱۹ میلادی~~

آغاز زندگی ملک الشعراء در دوره ای بسیار پررونق و پربار بود که در آن زمان به طرز چشمگیری

توسعه یافت و در دوران امپراتوری قاجاریه برای مدت طولانی

مناقص نفوذ کشورهای جهان را در صحنه بین خودشان تقسیم می کردند

از جمله قوم قرن نوزده ایران مورد تافت و باز و رقابت شدید دولت

امپراتوری انگلیس در وسیع تر از این قرار گرفته بود که استقلال سیاسی

و اقتصادی خود را از دست داد و در احوال و حال در آغاز سده بیستم

ایران یک کشور نیمه مستعمره تمام عیار تبدیل کرده

عناصر اجتماعی داخلی که در رأس آن شاه، درباریان و قشر دایمان

بزرگ قرار داشتند، نه تنها در برابر استعمارگران خارجی مقاومت نمی کردند

بلکه با آنها همکاری می کردند و فساد و ظلم و زور و دستگاه حاکم، مروج

فساد و استبداد بود و در این میان

تاریخچه مردم غلامان و کوردها مبارزات ضد فئودالی و ضد امپراتوری

۱۷۹۱ در ایران آمد به یافتن خنیش می علیه انحصار مینا کو در سال ۱۷۹۱

مخونه آن از آن است

باید یاد آور شد که ^{در ایران} ~~کما یقاله~~ ^{در این حال} در حالیکه به نحسی آن

فرادانی برای ~~خلق~~ ^{در این کشور} ~~ایران~~ ^{در این حال} همراه آورد و از رسته عادی سرمایه داری
می در ~~ایران~~ ^{در این کشور} ~~کرد~~ ^{در این حال} سازمان اقتصادی فتو دالی را که در آنجا

در ایران حاکم بود از دست ~~کمان~~ ^{ویرانه} داد و ~~ایران~~ ^{سرمایه} را بمراسی رسته و ~~کاملی~~ ^{کلی} که ~~مخصص~~ ^{مخصص} ~~کود~~ ^{کود} ~~آن~~ ^{آن} ~~نشد~~ ^{نشد} ~~است~~ ^{است} ~~بوق~~ ^{بوق} ~~داد~~ ^{داد} ~~البته~~ ^{البته} ~~آن~~ ^{آن} ~~تحت~~ ^{تحت} ~~از~~ ^{از}

کامیاب ~~فرم~~ ^{در ایران} ~~دیده~~ ^{دیده} ~~میکرد~~ ^{میکرد} ~~که~~ ^{که} ~~بایستی~~ ^{بایستی} ~~ایران~~ ^{ایران} ~~بایست~~ ^{بایست} ~~این~~ ^{این} ~~حاضر~~ ^{حاضر} ~~تصاد~~ ^{تصاد} ~~نداشت~~ ^{نداشت} ~~که~~ ^{که} ~~بلکه~~ ^{بلکه} ~~بسی~~ ^{بسی} ~~کود~~ ^{کود} ~~آنها~~ ^{آنها} ~~بود~~ ^{بود}

بلکه ~~العرا~~ ^{العرا} ~~هار~~ ^{هار} ~~تحولی~~ ^{تحولی} ~~را~~ ^{را} ~~که~~ ^{که} ~~در~~ ^{در} ~~زندگی~~ ^{زندگی} ~~ایران~~ ^{ایران} ~~دو~~ ^{دو} ~~نفر~~ ^{نفر} ~~دوم~~ ^{دوم} ~~در~~ ^{در} ~~آن~~ ^{آن}

۱۹ بعد از خداده انظر شرح مسد به :

" پس از آمدن امیر کبیر " یک باره ضرب قدم باریش و کلاه

دراز و شال کمر و قبای سه جاگ و کفش صناعی و کوزازنه و سمع و

مراعات النظیر و کثرت مترادفات عربی و فارسی و اینکه می تواند و

دسته لالات رو تقهقرا بیاخته . ریش آراشی و سرداری و کلاه کوتاه

و زلف یک دست و کفش ارسبی و شتر سارده و در املاک فمختر و زبان فرانسه

روزنامه‌های « قانون » در لندن (بهدریت میرزا ملک خان سال ۱۹۰۱)

حیل التین در مملکت بهدریت شهبه الاسلام سال ۱۹۹۲

« تریا » و « پورس » در مصر (بهدریت محمد خان کاشانی)

آخر در اسلامبول (بهدریت میرزا آقاخان کرمانی)

با نظریات و نویسندگان داخل ایران هم آنگاه شده، برای مردم و همین

خود آراهای و اصلاحات ننخواستند

میلادی

~~میرزا احمد قزوینی ملک الوهاب در تاریخ میرزا محمد باقر بنوع اول سال ۱۲۰۴ قمری مطابق نوامبر - دسامبر ۱۸۱۹ میلادی~~

~~در صحن دور و دور اما ...~~

بدر او - محمد کاظم تنخش « صبوری » شاعر آستان قدس بود
که نفرمان ناصرالدین شاه قاجار مضمب ولعت ملک الشعراء در پشت
دیک شعران کلاسیک شعر میگفت

بدر صبوری با متخلص خان صبا کاشانی ملک الشعراء (شاعر دریا)
۱۸۲۰ (خون و دهن در پشت و از کاشانی به خراسان هاجرت کرده و مقیم شده

شده بود
- دیوان و شعر خردی هم با ملک الشعراء در آن سال ۱۳۳۵ هجری شمس مقدّم

* این سند توسط یوسف کتبی در انگلیس و فرانسه ... (کتاب ۱۳۳۴ هجری قمری)

مولد هم طریس و لکنی گهر از کامان است

نفسه آید ز فی اما نتر از نائی بود

جبه من است صبور آنکه بکامان اورا

با عم خوش صبا دعوی همائی بود

دوسن جبه من آمد بخیر سان از کامان

کامندان هر طره اش بو عصبائی بود (۱)

« مادر بهار از ^{یک} خانواده تا ^{اصولی} ~~خود~~ است که حد او از عارف

گرستان هوا ز نزار صمان قفقاز بوده و در گلگه های روس و ایران با

صبر دیگر بوسه عیاش نیر از انیب السلطه ایارت ایران آورده شده و بدین

اسلام در آورده بودند (۲)

مهر تقی از سن چهار سالگی نزد زن عموی خود بکمال مشغول شد و در سن

۵ سالگی که و را بکتاب سرزده و مقدمات کتاب بهای فارسی در آن را بخواند

بهار اصول ادبی را تحت نزد پدرش - صبوری احوست و بعداً ایران

فرا رفتن قواعد سفر و ادب از محضر اید نیشابوری (متوفی در سال ۱۹۲۶)

از خود در این باره بنویسد: ~~مادر خود را در وقت~~

~~مادر خود را در وقت~~

بهار جوان به یک حافظه شگرف نرسیده که در آن توانست ۲۰

بهار بیت از شمار اشعار جوان ^{مقدم} را از بر کند و این کار نیز بر او

۲۰ بیت در آن - عبدکم ^{مقدم} آنچه در این کتاب شرح احوال دینار بهار - تهران ۱۹۵۶

در کتابت ترکیب قریب شعری در این کتاب آمده است (۱۳)

پرونی طبع شد او ز مننه خوبی بود .

مهر تقی درسی ده سالگی با پدر و مادر خود به کرد رفت بیستی در بیستون
عقربن که در ساوا آنها راه افتد و بهار باین مناسبت شعر زیر را گفته
و برای مدرسی خوانده :-

به بیستون جو رسدم یک عقربن رسدم

اگر غلط گفتم از لبت فدا دارم

(۱) این نخستین شعرا است که از بهار بدیت ماریه و صورتی اعلم
آنها برای درستان خود خوانده و شمس صند بدنه .

سرور طبع شعر او زنده سخن بود

اشعارها که هر تکی در سن ۱۲ و ۱۴ سالگی سروده و با اشعار شاعران
دیگر تضمین کرده است نشان میدهد که بهار قواعد و سنت اشعار را خوب
فرا گرفته بود. با این وصف صبور و نهموت از زندگی شاعر بود زیرا اعتقاد
بود که یا شاعر کسی نمیتواند نان نخورد. باید دنبال کسب و تجارت رفت.
پدر عارف فردوسی نیز نهموت لری شاعر بود بلکه سعی میکرد که عارف
صفتگر یا روضه خوان شود تا به انوسیده بتواند زندگی «آموده ای» داشته
باشد.

اما از آنجائی که حاصل سود و زیان زندگی شخصی امروز نمیتواند آن ^{قدر} ~~مطلب~~
نیزندان را خاتوش کند، بهار هم مانند عارف، علمای علم خوار است پدر خود
شاعری را بر آنچه ترجیح داده و در این باره نوشت:

خدا من تا هر وزن روی بد / درین آنگ تجارتم فرمود

از تر بیتش گشت پدر / بیک بر روح من آسب افروز (۱)

مهر کاظم صبور در سال (۱۹۰۴) در حارثه و با در شهد در گذشت

در بهار ۱۸ ساله سرپرست معیت مادر، دور افتاد و یک خوار خود شده.

قتیایدی که بهار در زمان پدر خود گفته است نشان میدهد که از بیک عارف
در گذشت پدر، بدیع او ضربه ششمی دارد کرده و از طرف دیگر تنگدستی در

شکست لداره خانواده و کار است فشار قرار داده است.

بهار پس از در گذشت صبور، قصه ای نام مظهر الدین شاعر سروده بهر آن

اوستاد. شاعر بکصد تومان صله و زمان بکصد تومانی را بر او فرستاد

بیموه انگلی اندر سر بود در سرا / سودا و صبر طفل در کمر بودی (۲)
نه عرقی که توان بود ز راه در میان / نه پیش که توان کرد بنه با بر روی (۳)

دیوان جلد اول صفحه ۲۲۴ و ۲۲۵

(۳) دیوان صفحہ ۵۱۸

اعطای
در یافت

مکتوب
توسط

۱۲

و آنرا من نام نهادم

بسم الله الرحمن الرحيم
لقد نكح النور بمصباح سائر
اسماء بوجبه نارضايتي ~~الله~~ ومجانن ادبي

فرسان گداز گفتمند بهار استار صوبه با سائر دیگر را (در همان زمان)

سأمره تخصص به بهار که در خانه نكح النور همان بود در گذشته بود) تمام خود

انتها رسیدید و کار افتاده بجائی رسید که ^{عالمنا} نكح النور بار بار

مجانن ادبی - سابقه آن در نوار علمی دولت مگردند

نكح النور نام نهادند که کلمات: قبیح - چراغ - بگند و

خیار را ^{در بدنه} در یک رباعی جای دادند بهار فردا آغوش گفت:

بافرته و قبیح مرادید چو بار / گفتا ز چراغ زنده نامد انوار

کس نه زنده است در مال بگند / کس سیه نخیده است از ساق خیار

(۱) و رباعی دیگر با این معنی که از لای خود است: خویس - انگور

ز قش بگند - نكح النور انار فی البه که گفت:

برحانهت خویس بر خزان دوست / خون دل انگور منی در گرد دوست

عقوب من و توقصه نت استوریش / حور تو و دل صحت بگند استوریش

(۲) ^{بهار در پیش آینه} و این از مائس آن ^(دلی) ~~بهار در پیش آینه~~ ^{بهار در پیش آینه}

بخش از نسخه شماره ۱۲ - در مصحف بدیع بظهور این نام گفت:
سه شاکر خال و نه همانند فر
خدیج حری برکت کس و سار صبا
دلی که نام به قره کار و کزین صبا
اصغر

۱ - دروان صلیح صنف " ۶
۲ - " " " " " ۶

بهار طبع خود را در کتب عمر از رساله ایران بر روی داد و در نتیجه در آغوش جوانی
 حیان نخبه و محکم شو کلفت که ~~اعمال~~ نمونه گمان ماور میگردند بر افسار از او ماست و لذا
 نام جوان را بمبایقات مقل ادبی دعوت کردند و او را قضا نمودند و با اینها حاضرند
 در ~~دو~~ ~~جمله~~ ~~حامل~~

نگارگر اما دانشی زبان عربی کتب و مجلدات مصری را بدقت مطالعه میکرد
 "در واقع زبان عربی در طبوعات مصر کلمه ای بود که در آن علوم و دانش جدید موجب رفاهی
 را برهنه لوگوئونه."

نام جوان بر آن ادامه بخش لقمه در دست ما رو با برود ولی بطوریکه بعد از خود او گفت
 انقلاب ممدوطه در بر داشتی خاتمه آنرا این امکان را از او طلب کرد.

کتاب سوره دردی در میان

آثار...
۴

^{در تجارب}
بخش دوره علمی بهار ^{سالی} و تعداد و کار اختصاصی
فان بید و بیدان گفت که عمر جوان ^{سالی} است
سبب آن قرون ده دوازده ^{سالی} ~~ده~~ و آن خود زنده
مگر آنها در آغاز زندگی ادبی خود با بیرونی از سواد ^{دیگر}
و سنت آن سواد را بخوبی آموخت و به ^{خود} خود ^{آموخت}
و از دوران دور و وقت نقد ^{معلوم} آن اصنافی ^{معلوم} و عمر را
در ^{مغرب} مغرب سازد، در زمان انقلاب ^{مردود} ^{این} و ^{مغرب} را انجام داد ^{خود}

۲۵ - سوادها ^{در دوره لغت}
^{۱۹۰۰} ^{۱۲۸۸} ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۱

^{در دوره لغت}
انقلاب ^{مردود} ^{سواد} ^{سواد} ^{مردود} ^{سواد} ^{سواد}
در ایران از پس ^{مردود} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد}
و در ^{مردود} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد}

ایران در ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد}
چاره وضع ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد}
ایران ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد}

آفرین ۱۹۰۵ پس از ده امتیاز در ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد}
گرفت که امتیاز "روتر" ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد}
امتیاز ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد}
مغرب ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد} ^{سواد}

نفت ایران در سال ۱۹۰۱ از مهم ترین آن تا به گوارما رود

استقرار گران روس و انگلیس با آن است که این نفت را
و امرا مختلفه به لایحه کشید دادند که استقلال اقتصادی و سیاسی

ای و امرا انگلیسی به حایر انگلیس به صرف نیز در این

قصر اعیان ایران ایجاد بخش هرک صادرات آن تقریباً

مترصدنی تفسیر در باران دیبا - ار حاکم را آن تفسیر می کرد
بفایده آن انگلیس و از این که آن تفسیر و خود را لایحه پیدا کرد

در این موجب نارضاختی لورد زانسی جوان ملی، رد حاقول

روستکاران عارض و نیز رضایت که داده می شد. و همین یک

آن روز در این انقلاب ~~خود~~ موقوفه را فراهم کردند

ضمناً باید یاد آور شد که جناب اراد کجواته

آسیبی ترکیده، عین و ... نفوذ ~~کلی~~ ما نیز

لیوی صادرات استقلال کلیتاً و از اد کجواته لایحه داد که انف

انقلاب معلم سال ۱۹۰۵ ضربه محکمی بود بر پیکر ماسد و پوسیده ارتجاع داخلی و خارجی
گام بلند بود در راه آزادی و استقلال پر خیزد کوه ماه دست و زود نذر. سید انقلاب خود آنگاه
دو تنه و مردمانه نگار همه قی دهنی پرست را به همکاری با از خود نمودن و اعوانه - مکتب انوار
عساکر دهنوا، ابوالقاسم لایق، سید کربلایی، عارف قزوینی، آیدین الملک
فرزانی، و سید رشید کاکا - نیز منزله ایها بر خال امور اراضی مدرسه در دهانه امور اراضی
توسعه الاسلام مدرسه در دهانه جبل المثنی، نقه الاسلام مدرسه "رساله الان" سلطان اعلی
هراسات مدرسه در دهانه "الجمال" و دیگران در درس و درش مجاهدان آزاد بخون
به مبارزه برخاستند هر نفر اخیر در این راه جان دادند یعنی به فریاد و جوی ماه
گفته شد.

دستار و قاضی که انقلاب و مقالات و خطابه و اختلاط زبان سر و علم
حسن مری پرسی و استقلال طلبی را در مردم ایران برانگیخت و آنگاه در مبارزه
علیه استبداد و استعمار پیش بود
بنابر این میتوان گفت در این انقلاب خفیه ایستاد - احکام ادبیات
دوران مذهب که تحول نوینی را بدیده - مضامین نو و موضوعات تازه و وطن
مضامین و موضوعات از آن گزینش و این تحول در همین صفا به تازه شدن شکل و زبان
شکل کرد

۱۵۰ - روح مبارزه و تقاضای داد در آنچه خود توفیق فرمود
 سالی عده و کم ...
 آرزو نمودن را ... عارف در تصنیف نه خود سگ را

پیام دو قسم از پرگار فرستاد آمد
 بیار باده که یک مکتب بهوش آمد
 برادر برده زاران درده است
 برادر سگ که سر و دم برده لوش آمد
 مدک نشو با ...
 در قصیده و دیگرانه توضیح قانون اسکات
 (سال ۱۹۰۶) بگفته عدالت و آزادی سرچشمه خوشبین مردم و آماردانی
 کسرت است

ملک مکی خانه او است بنیادش عدل
 خانه بنیاد اگر بنیاد بنیاد
 داد و درش گر بنیادند سگ
 به که صهار کتبه زان و ولاد
 در سخن در حکایت " عدل فطر " ...
 مجلس شورای ملی دولت و ...
 همانطور که اگر یک است انسان را از است ...
 سلطان هم بدون ... مردم ...

کتاب " کاروان با صراف " از ...
 ...
 ...

کتابخانه ...
 ...
 ...
 ...

(۱) دیوان اشعار ملک التراب صفحہ ۲۵

(۲)

آزاد را خورشید است و شاه خفاش . ^{دید} مخالف که خفاش از نور خورشید
دوچ می کند . شاه نر از نبرد آزاد بخش مردم ناراضی و ناراحت است .
استبداد در میان سلاطین و بیج دارد است که گویی زندگی مردم را بگردانی
می کند .

کار ایران با صداقت	باشه ایران ز آزاد را سخن گفتن خطا است
ملکت رفقه زادت	شاه دست و پیرست و گنه است و بیخ است
کار ایران با صداقت	مردم از رسان رسان فتنه و غوغا بیایست
موج های جان گذار	مردم از دریا و استبداد آیه بر و راز
کار ایران با صداقت	زین سلاطین گستی ملت بگردا - قنات
ز انکه طنت باک نیست	شاه ایران اگر عدالت را نخواهد باک نیست
کار ایران با صداقت	دیده خفاش از خورشید در روغ و کما

نامهای صمیمانه (تقریباً) اعلام می کنند که برای انجام
نموده خواهد شد . ^(۱) ^{حکومت} ^{نستی} ^{است} ^{که} ^{می} ^{توده}
تا بود خواهد شد . ^{تقریباً} ^{معنی} ^{حکومت} ^{نستی} ^{است} ^{که} ^{می} ^{توده}

~~سینه و دو اگافی برنوا که در آن~~ ~~۱۷ قلمی است که اند~~ ~~از کمالی~~ ~~از پنجه چشم~~
از غرور انتقام جوگی حکایت میکند. مستر اردکار، اران با قدر

سال ۱۹۰۹ در روزنامه "خردسال" بجای رسیده و خوب است چهار
دندان نیش که از لایق نورا استعاره انقلابی دوران محمد و طهرت خردسال
گروه ~~۱۹۰۹~~ که نردان انقلابی اران را تسخیر کرده و محمد علیاه
را ~~از لایق برکت~~ در برابر اران سخن آن ملی برآید. شاعران
در ~~مجلس~~ سخن می دادند، اشعار و سرودان خود را می خواندند و
مردم را به مبارزه تشویق کرده و قهرامان را می ستودند
ملک انورالایام شب سخن نوح اران شوی خوانه نام "الحمد لله"
و با یاد دهنده ~~فرادان~~ به مبارزه اران راه آراده در روزنامه

می داده که طی شده دوران جان گاه آسوده شد ملک، الملك لله
صیدی زبیداد فرموده گیسم
زیرین خصم پیورده گیسم
از ظلم کالم از که به خواه
الحمد لله، الحمد لله.

بهار ~~سازمان~~ ~~سازمان~~ است در اشعار "ترانه ملی" "فتح ملی"
"فتح الفروع" "تسبیح فتح آذربایجان" و آثار دیگر خود، انصاف فرمودت

و سرود از کلام دگرگان را استود ~~فراوان~~ و در همان زمان "انجمن سعادت" توسط
بجای ~~آن~~ ~~مالین~~ ~~سینه~~ ~~نوبت~~ ~~کری~~ ~~از~~ ~~سفر~~ ~~و~~ ~~اشعار~~ ~~انقلابی~~ ~~محمد~~ ~~را~~ ~~در~~ ~~روز~~ ~~نامه~~ ~~خردسال~~
که مخفیانه چاپ می شد اشعار هماد

کتابخانه ...
قرارداد ۱۹۰۷ (بن رودخانه و انگلستان) که ایران را به منطقه نفوذ بین
مردم خوزستان و ایران و بویژه بند انزلی را

دولت تقسیم کرد. طرف اعراض و ناراضی مهندس برهان
و نمایان شد. پیرو کار قرارداد
«تقسیم ایران میان روس و انگلیس» با
قسم انگلیس، که انگلستان طرفین تقسیم کرده و ...
مهندس برهان

از صبح سال گریه و موش بر باد رود دکان بقال (۱۱)

مجلس شورای ... اعراض خود است قرارداد ۱۹۰۷ در قصه
«پیام به وزیر خارجه انگلستان» که ... این قصه متعاقباً خطاب به
سر ادوارد گره - وزیر خارجه انگلیس ...
بنظر بهار ... بیان بزبان خود دولت انگلستان نزولت زیرا پایه قرارداد را به
منه باز میزند. قصه ما این بیت تحسین آنرا به بیان مکرر:
نام شکر به از این چیست که گویند به در
منه و ایران شده دوران ز سر ادوارد گره

کتابخانه مانده در روزنامه جیل الممتن کلمه بجای سه و دو بیت است (۱۲)
ببار در محافل سیاسی دادی ایران کرده.
مجلس شورای که از دشمنان سرسخت قرارداد بود زیرا او که در عهد نالی
لغز منطقه نفوذ روسیه زنگی سکود از نزدیک ...
قرارداد بود. ... در باره ...
انتشار داد.

(۱) مجله آئینه سال ۱۳۰۵ شماره ۱۰ صفحه ۶۳
(۲) دوران. جلد یکم صفحه ۲۰۷

نیامری مادود علیه استار ان خارج در رفتار عهد سرد و طریقه خصص در انار
ملک انرا احاطه کرده است ~~حاکم با ساری گرفت~~

مگر در بخوبی درک نکرد که سرمایه داران غنی در کشور ان شرق فقر دیده نمی
ایجاد میکنند و تنها کوشش و مبارزه مردم شرق بتواند آنها را از نوع ارباب

نجات دهد:

هم حواریان را با اوصاف کاریست؟ نیست . رو کن کاری دیگر

قوم مغرب را بر این شرق ماریست؟ نیست . رو بخوبی ماری دیگر

ملک انرا در این ستراد و نیز به شکل سوال و جواب ~~پاسخ~~ با
خوش بینی و امید واری مردم را بوی کار و کوشش و مبارزه ادکوت ~~مکمل~~
میکنند.

ماضی مانده به بگریه استقبال تو فرو استقلال تو

فرو استقلال تو باشد در استقبال گام ~~از~~
البته ای در صحن خوش بینی و امید واری در ان زمان بهار کمتر به چشم می خورد زیرا او در انجا ~~را~~
روس و انگلیس ~~با~~ شکایت ~~می~~ ~~کنند~~ ~~از~~ ~~استقلال~~ ~~ایران~~

امروز حول ایران در بنیم دو قسم در مانده ام و نیست کسی دارد خواه ما

از کید خصم و ناکسی فاندان ملک در هم شکسته شکوت ضل و بیاه ما

بهار سال ۱۳۱۲ ~~از~~ که کلونی ترادیم و آشنایی با انقلاب کبراکتر (۲)
و برپه در زخمیگان ۱۹۲۱ که حکمت بودی و استقلال ایران را با لغو ماستولان ~~بر~~ ~~شکست~~

" من خوب قلب کردم دوست که از دروها احدی را ندیده ام و صریح میگویم که اولاً
در عین خشونت صورتی که حتی در عمل هم این خشونت را بروز میدهد، در خوش
قلبی و صداقت و مردم دوستی، لطمی که از در حقیقت با آنها در آینه
نظر ندارند." (۱)

ملک الشعرای تاریخ عمومی دنیا و تاریخ دین و کفر در ایران را صفتی خوب می دانند
و از آن جهت در اشعار او غالباً روایات تاریخی و افسانه آن قدمی دیده
شده است. ~~سازنده و آفریننده آنست که در تاریخ و کفر و دین را با هم آمیخته است~~
" فتح دینی " " تاریخ انقلاب مروطه " " خرد و سعادت " چهار خطابه
منظوم و نیز " آینه عبرت " از جمله آثار منظم تاریخی و کلاسیک
سرود

تاریخ منظوم یا لونه آبی از تاریخ به شکل شعر در ایران فراوان است که بجهت مرتی
در جاودانی در این ~~نوع~~ " بنامه " فردوسی مانع است
ملک الشعرای آینه عبرت یا تاریخ منظوم ایران را انحصاراً می نماید و می گوید این
منظوم که از بهترین آثار شعر من است . ۲۰

ملی مقدمه تاریخ اقرب بسیاک ایران

مخاطبان
 عمارت
 و نوآوری ملک شو در ذکر حوادث تاریخی و دولتی که در آن زمان پیش
 سلاطین صادر و امرای نظام و پهلوانان را پیش این از دنیا رفته اند و برخی
 زندگیشان را وقف خوشنویسی مردم کرده اند نام نیکان در تاریخ رتبه مانده
 منظومه شکل مدس ترکیبی به بحر زمل مثنی و قریب دو
 بهار خطاب به محمد علی شاه تاریخ ایران را از زمان کودتای تا آخر سلطنت
 شرح میدهد ترکیب بند در سال ۱۹۰۷ گفته شده و بعد از روزنامه "نو"
 در مشهد انتشار یافته است
 ۱۳۸۶

ملک آشوا برای گزارش این منظومه از تاریخهای متعدد
 از تاریخ پروردگاری و از کارنامه اردشیر بابکان استفاده کرده است
 منظومه با این سه آغاز میشود:
 یاسیان تا بچند این مستی خواب گران ؟
 یاسیان رانیت خواب از خواب سر برداران
 گله حوزد انگری یاسیان و بی شبان
 یک طرف گرگ دمان و یک طرف شیر زمان
 آن ز صفت این ریاید طعمه این از صفت آن
 بر یک آورده بخون این گله صفت و دان

یاسیان است و گله مغول و دشمن بود
 کار با زوران بود که کف برون رفته است

سأمرنا به بگوید که گنجی است که بر اگان دست تو آورده، مواظب باش آن را بیاد ندی
طفاً باین حقیقت مبرس و مبادر آید که:

طرفه گنجی در کف آرد در کفون بی بی ریخ

چون بزوی ریخ سأم کی شناسی تدر گنج ! (۱)

و پس ~~منتهی~~ ^{اعمال حوش ده} ~~منتهی~~ ^{سلاطین و شایخ} ~~منتهی~~ ^{اصول} ~~منتهی~~ ^{یک}

لقدر منگید، جمید اول ~~فعل~~ و در اسکریسه و از آن جهت درین مردم محبوس بود ولی آخر
نخود خویش و استبداد گرائید :

هم در استبداد شد تا ملک خود بر باد داد

آری آری ملک از استبداد خواهد شد بیاد (۲)

ملک الشعرا همین است که صفحه آری ~~منتهی~~ ^{و بر ذریه} ~~منتهی~~ ^{یا سکت} ~~منتهی~~ ^{سأمرنا} ~~منتهی~~ ^{را} ~~منتهی~~ ^{القدر}
منگید - احسان طرف و حالات روحی آن آنها را نترسانید.

تا مومن بر آرون الیه به ملک سردار خود ظاهر برادر خود این
را که قیب خلوت او در آن بود تقصیل میرساند. یک روز با قتلار بر ذریه

در بغداد طغنی بر پا کرده و با او هم گرم شود. وقتی ظاهر بر این تیریک

به خلیفه ~~منتهی~~ ^{نزدیک} ~~منتهی~~ ^{شود} ~~منتهی~~ ^{تا مومن} ~~منتهی~~ ^{از دیدن} ~~منتهی~~ ^{او} ~~منتهی~~ ^{بیاد} ~~منتهی~~ ^{برادر} ~~منتهی~~ ^{مقتول} ~~منتهی~~ ^{خود} ~~منتهی~~ ^{انصاف}

شروع بگریه منگید و تقسیم مگر بجز آن گنای که مرتکب شد و بیاد این

خراسان را آباد سازد و میان نطفه فرمان حکومت خراسان را ~~منتهی~~ ^{ظاهر} ~~منتهی~~ ^{مستیار}

یکی از صحنه‌های حایب دیگر این اثر درستان قتل آغا محمد شاه مآثر است. این سلطان سفاک پس از آنکه
۲۳ + ۱۷۹۸ - نصف مردم کرمان را کور کرد و تمام مخالفین خود را

گت و قتل را آتش زد، یک شب ~~تیره~~ از دو خادم در بند خود ~~فریاد~~
خواب. وقتی آوردند شاه با غضب گفت شما از این فریبزه خوردده‌ها، فردا
چشمهای پرتویمان را کور خواهیم کرد.
وان دعایش از بیم جان گشته نزدیکتر

خت و بی رهی آری این چنین نخبه نمر (۱)
ملک آنگرا از شرایط اقباسی عمر خودش در سلاطین قاجار سیده آفتاد
نکند. او نخبای دربار ناصرالدین شاه را نشان داد و سگوه امریکر که مرد در
دست می بود تقسیم داشت با روهها نیکه شده و ملک آنها انگلیس را از ایران
دیندستان بیرون راند. ولی انگلیس ناصرالدین شاه را انفعال گرفتند که
گویا امریکر میخواست بیعت بکنند و الاقره شاه به امریکر انگلیس
امریکر را قتل رساند. و خود برانه از دل عارضی قرضائی بحاب مردم فقیر
ایران گرفته و صرف خودگردان آرد از آسای خود نمود
زان سبب کرد از اجانب قرض آسای بیدارنگ
شده خریداری از آن زر اندکی ترب و تلفنگ

مالقی صرف موزه‌های شهر دربارش
و آینه بارگران بردوش ایران بارش (۲)

(۱) دیوان صفه ۱۹

(۲) " " " ۱۰۰

به تفصیل

ملک انرا تملک نماید بر ارج آزادنخواهان ایران را در انقلاب متوسط ^{مختص} و با اهمیت
نهج میسر و در حالیکه بگوید که کسی شود ادبار ملک اصلاح از دربار ملک
در آفریننده منظومه از مورخین خود ستار شود که اصلاح و آبادی شود
بگوید:

این همه آثارشان خسرو افغانه نیت
خسروی اندر خود پرست و مرد دلان نیت
خانه ای چون خانه تو خسرو و دران نیت

خسرو از داد و دین آباد کن این خانه را
و اندک اندک دور کن از خانه ات بگانه را

ملک انرا در منظومه ^{این} ~~مکتوب~~ مسائل اقبامی را بطور کلی از نظر یک شاعر
شاه پرست حل میکند ~~و در این مکتوب~~ ^{ولیکن} ایده اصلی او عدالت
و مردم دوستی ~~میباشد~~ ^{است} لذا شاه را نیز به عدل و داد دعوت میکند.
زبان چهار در منظومه «آئینه عبرت یا تاریخ منظوم ایران» بسیار ساده
روان و روشن است. نام تمام این تاریخ و حوادث اقبامی را ^{الله} به آسانی
در مصرعها جای میدهد بدون آنکه در شعرا ^{احسان} بیگانه سنگین و نارسانی ^{بسی} بود
و بطور کلی منظومه از لحاظ ^{و محتوا} مضامین و از حیث ^{شعری} ~~مفصل~~ ^{مفصل} به خواننده تأثیر خوبی
میگذرد.

ملک الشرا بهار در نخستین دوره فعالیت ادبی خود ^{میرزا علی محمد خانی با خط}

نخستین اشعار از سال ۱۹۰۹ ^{۱۳۸۸} به فعالیت روزنامه نگاری ^{نزد} تبادرت جست

در نخستین مقالات سیاسی و اجتماعی او در روزنامه ^{طوس} و ^{صلح} الملتین ^{ملک}

دینت و همایونت . بهار در ماه برگشت خود در روزنامه ^{صلح} الملتین ^{ضمن} ^{میرزا}

خبرآموش ^{مکتب} که سالی پیشتر از این ^(۱۹۰۱) ^{۱۳۲۰} یک ^{مکتب} ^و ^{مقالی} ^{برای}

صلح الملتین ^{در} شماره ^{نهم} . مرحوم ^{سید} جمال ^{الدین} ^{مدیر} روزنامه ^{مانند} ^{نامه} ^{این}

نوشته ^{گفت} ^{اشعار} ^{شما} در ^{محال} ^{خوبی} ^{بود} ^و ^{در} ^{جهت} . اما ^{تعالیه} ^{بسیار} ^{به}

صغیر ^{قابل} ^{در} ^{جهت} . علت ^و ^{افزود} ^{بود} ^{تعلیم} ^{نزد} ^{در} ^{آن} ^{اوقات} ^{مرد} ^{اول} ^{بود}

و در ^{مدارس} ^{مقدم} ^{به} ^{تعلیم} ^{فارسی} ^{فامنه} ^{نزد} ^{زیاد} ^{اهتمام} ^{نمید} ^و ^{اگر} ^{توجهی} ^{نشد}

نسبت ^{به} ^{مراسلات} ^و ^{اخوانیت} ^{بود} ^{نه} ^{نسبت} ^{به} ^{مقولات} ^{یا} ^{خطابیات}

در ^{مسابقات} ^{ادبی} ^{این} ^{نوشته} ^۲ ^{وجود} ^{داشت} ^و ^{تنها} ^{در} ^{آن} ^{که} ^{ما} ^{از} ^{این} ^{نوع}

در ^{آن} ^{اوقات} ^{باید} ^{گرفته} ^{بود} ^م ^{مقالات} ^{چرا} ^{که} ^{مردود} ^{بود} ^{الله} ^{عز}

که از صیغه مدت وادوت برای تربیت جوانان کفایت نمی نمود - جواب بدر

روزنامه مراد سردنافت، بلکه بر جد و جهد و کفایت کار من افزود... (۱)

بهار در سال ۱۹۰۹ ^{۱۲۸۸} بلکه سید حسن اردبیلی با اسم مستعار «رئیس

الطلاب» روزنامه «خراسان» را مخفیانه انتشار داد و در سال

۱۹۱۰ ^{۱۲۸۹} مستقراً روزنامه «نوبهار» را انتشار یافت که چون با اسرار و

معاللات خود علیه ارتجاع دافعی و حار هم مبارزه روزنامه غالباً توقیف شده ^{مگر}

و گاهی با اسم «نازه بهار» و گاه «نوبهار» از نوشتار میمانت

فعالیت حزبی ملک الشعراء از زمان سقوط آغاچه ^{۱۲۸۷} در سال ۱۹۰۸ که

در تاریخ موسم آرت به دوره استبداد صغیر در انجمن «سعادت» که از

جوانان آزادخواه تشکیل شده بود ^{مگر} حرکت حین. انجمن نامبرده با

آزادخواهان ^{باجرای} کفکار ارتباط داشته و علیه استبداد ارتجاع مبارزه میکرد.

در سال ۱۹۱۰ ^{۱۲۸۹} که حیدر محمود و غنی بر «حزب دگرگت ایران»

خراسان رفته، شعبه آن حزب را در مشهد تأسیس نمود. ملک الشعراء

به خصوصیت کمیته ایالتی حزب دگرگت انتخاب شده و در روزنامه نوبهار

بعنوان ارگمان آن حزب استفاده کرد. حرکت فعالانه بهار در تهران

تحت عنوان آن روز ایران نشان میدهد که ملک الشعراء ^{تأسیس} در خراسان

قدس بخوبه بلکه ^{بیت} مبارزه است که با ^{دگر} همزمان خود برای آزادی و استقلال و ^{دگر} وطن ^{بیت}

~~تمام مکتوبات من در این روزها ...~~
بجای آن ...

۲۹ تهران بقیه شدند (۱۹۱۱)
نشان بود که کنسولگری ترانس

مکتوبی که خود مامون از خانه ولانده انده شدیم؟
در این روزها ...
در ادوات از مامون بایسته بود ولی ...
در ادوات از مامون بایسته بود ولی ...
که اگر در ...

لذا ... روزنامه "نوبهار" را ...
سال ۱۹۱۴
بعد آنکه ...
در آغوش ...

+ + +

* اطلاعیه

تاریخ افراسیاسی ایران ...
تهران سال ۱۳۲۳ (۱۹۴۴)
۱۳۲۳

~~وَمَا لَكُمْ لِمَا كَفَرْتُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا آلَ فِرْعَانَ بَشَرًا مِمَّنْ كَفَرُوا تَتَّبِعُونَ
وَمَا لَكُمْ لِمَا كَفَرْتُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا آلَ فِرْعَانَ بَشَرًا مِمَّنْ كَفَرُوا تَتَّبِعُونَ
بِهِ تَوَكَّفِ بَدَاهَا بِلَا بَرَهٍ عَوْدًا لِمَا كَفَرْتُمْ لَوْ كُنْتُمْ
"نوبهار" را در تواتر دادید اسفار و معالجات استقامتی~~

عود از ایران بجا - ^{رسانند} ~~برای مثال~~ ^{مکتوب} در مسقط و وطن در قطرات ^{نگارید:} ~~مکتوب~~ ^{مکتوب}

~~استقامت و افضلیت و خارج از آن~~

خانه ات گیره و برانه شد ای ایرانی
مکن لرز بگانه شد ای ایرانی
~~و زراد باز نهادند ز کف کار وطن~~
و کلا هر نهادند بکام و بدین
علا سببه نموده و نهادند ^{ظنی} ظنی
چهره شد کور ایران را انبوه ^{ظنی} ظنی

تعبیر

عارف با تصف ای پرورد خود ^{در این} ...
تر از وقت و مجبورند محضی شود . سگ تو از نشوری علی نامر الملک و بار عال
ارجماع در ایران گفت ^{و ضمناً} از ظلم دین ترا رسم سگ است کرد .

این وزیران کاروان غفلتند
لازم این پروا می بیاید عذر
نامر الملک است پیش آنگان
سگت تقدیم خصم ، اورنگ کن (۱)

~~سگ تو از این شوخانی و پریشانی ...~~
سگ کانی از بهار ^{بوده خود} ...

سعد نقی در باره امیری که این شوخا در سال ^{بوده خود} ...
سگت این شوخا است ^{بوده خود} سگت دردم از روی آن سخته بود است
یا از بر سگت

سگت ترکیب بند ^{کایت} با شمار حلال الدین مولی
تصفی شده است

^{ان} ترکیب بند ^{بجای} ...
کلا روزنامه " تازه بهار " نشر ^{کایت} ...

~~با عده ... دیگر از انضام ...~~
~~دیگر ... در آن ...~~

بهار ^{بگویی} : ... زندگی ...
سگت در کس ^{بگویی} بافته بودم ^{بگویی} ...

(۱) م . ب . دروان عدد کم صفر ۲۲۰
(۲) م . ب . جماعت ^{بگویی} ایران - تهران - صفر

تو از سم را خرس صمرا و امپراتورم القلی را از تنگ دریا می نامد
که بر این بلعبان ایران دست بهم داده اند.

خوس صمرا شده مهرت تنگ دریا
کسی تا را رانده است بگرداب بلا

که از این پنج سخن آویخ از این جور و حیا

آن بحر صراحت و غرور نبود چاره ما

زانکه تاوس وطن زین دو سخن در خط است

ای وطن خوان زنها و وطن در خط است (۱)

بگذرد که بلا خط شود ملک الشعرا با حسن مهن پرستی واقعه
نسبت به دشمنان لغت و کینه ~~مندی~~ دارد.

او در شعر دیگری باین سیمه قطعی میرسد که سارمان احماس
ایران کنه شده است و تنها راه علاج آنست که آنرا تقصیر داد

بایرگ یا تجدد و اصلاح
برای قراین دو پیش وطن است

ایران کنه شده است
در دانش خیره بازه شدن است

(۲)

(۱) م. ب. دوران اشعار حلبه کم صفحه ۲۰۴

(۲) " " " " " ۲۷۰

بهار هجرت سمران دوره متوسطه نه تنها نسبت به روزگار بلکه
بل غیر استعدادهای خوش بین نبوده. این نمره در آن برار

اصوات ملی در روح استقلال طلبی را در هم نهان خود بر انگیزند
آهنگرانی گذشته و چشم غمت ابروی آستان پودا ~~...~~
اصوات ناسیونالیستی ~~...~~ آنها در رفتار برآید و آب ~~...~~

سفاکی که سرحد ایران را از دیوار چین تا ساحل شرقی رسانده و از شام
باج سیرقتی ~~...~~ در حالی که ~~...~~ آهنگرانی که از شمار گذشته

وقتی ستوده و جانور است که بر پایه ارقام گذشته تمام عمل دیگر ~~...~~
انواران ماستان ~~...~~ از آفرینش ~~...~~ در گنجی شریک است
در این مایه گور دیگر نتواند فرزند خود را برقی دم که بفرستد و تمدن
داخل ارقام کامل درسته ~~...~~ و جوانان مجاهد و مجاهدین است

باید یاد آور شد که در آثار سمران دوره متوسطه (افراد ایرانی و
گرم دبیر اصوات ناسیونالیستی تبلیغ ننمود. ~~...~~ ایرج میرزا اکثر مایه
که ما در رد عارف و عشق و بندگی استراحت است.

در ~~...~~ ان اسلا ~~...~~ که در او از قرن ۱۹ توسط سید جمال
در ایران در خفا ~~...~~ دیگر رواج یافته بود. در ادبیات دوره متوسطه نیز
منگلی ~~...~~ می کنند و پیروانی دارند

ای تاریخ ضمیر افرا ~~...~~ سید انوار ایاز ~~...~~ صفحه " ز "

بیت‌نویس ما که

علا عارف جوهری در تصفای خود بخاطر اتحاد ملل اسلامی را ~~بسیار~~ ^{بسیار} مدد و نوا
 اخرون
 بفرموده بفرموده فراوانی ندیش که گفته ~~است~~ ^{است} تبرع ندیش در باره اتحاد
 در زمان شوم دارو که در آن مکتوب شده
 و بعد از مدتی نام "اتحاد اسلام" ~~گفته~~ ^{گفته} که در آن مکتوب شده
 همان در سابقه و تقا
 اگر گوید بعد از آنکه در آن مکتوب شده

مجلس اتحاد ندیش در کسب بانیته بروز اسیر قارصالی خواننده ~~است~~ ^{است}
 نودت و ملک و ناموس ما را برده این افلاکات ندیب
 روز ما را سه کرده چون شب
 عزت ما به و چیز سه است اتحاد اول و بعد مکتب
 کائنات اول طریق رشادت روز بگرنگی و اتحاد است (۱)

اگر چه این ملکات احوال اس آزار ما رسارت ملک است ~~اما~~ ^{اما} نظر بجا گرفت ماکم بستر روشنکدان
 آن زمان ~~همه~~ ^{همه} محمول ~~چون~~ ^{چون} او بودند اما بعد سخن (دکتر گریا ~~ترجمه~~ ^{ترجمه} بافته بودند ^{شد})
 پذیرفتی من زیرا

طهر الامم در علم لغت

بجای موضوع این سند که بشین خود

س از شرط بندگ الی و علی حرات ^{مدنی} و خانیانم ^{تو گفت} در ^{حاج}

دعای مانگی مردم ^{تو گفت} ~~...~~ از عوام فرسی و بی هووم

دریا گاه ^{کرد} ~~...~~ و این ^{طنزی} ~~...~~ بزبان طنز و گاه

بجه انتفا ^{کرد} ~~...~~ قصیده ^{طنزی} "هنم" ^{مخوب از روی گفته اشعار او} ~~...~~

قرئعه بر کبریت بحال خدای است

در دفتر است روز قیامت مکان او
در سینه نیز بر کبریت است و کبریت

سوزد تیار بر کبریت چون بر نیال او

و آن کس که شد و کس در شرط علم حرف زد

دفتر او بود بر دفتر ایاران او

و آن کس که روز نامه نویسی است و جز هنم

آتش فتنه بد فتر و ملک و نیال او

(۱)

در اشعار "مربع درج" "از است که بر است" ~~...~~

مستزاد ^{تو} "داد از دست عوام" ~~...~~ این مبارزه ^{...} ~~...~~

یابرد در " داد از دست عوام " شجاعت میکند که نوره ای بیواد حرانان است
 و دنیا که گریه هستد . ^{بله} آرزو میکند مردم مهنیان از خواب حال بیدار شده
 راه را از جاه ^{تخص} بیدارند . اما آرزوی او با یاس آنگه است .
 دل من خون شد در آرزوی ^{مهم} دست
 جان بیا که وقتند کم جان کلام
 دار از دست عوام .
 دار از دست عوام .

برعکس در " داد از دست خواص " ^{شهادت} مددخواه است ^{میتواند} مردم
 برخاسته و نشان میدهد که رنارگران ^{عبد} نگذارند مردم حقوق خودشان
 آشنایند ^{هم} دیگر در آرزوی ^{عده} رنج اسارت حاجی نتواند ماند .
 خواص نتوانند از دست رنج عوام زردم بیاندوزند ^{بسی}
~~میکنند که...~~

داد مردم ز عوام است که کالانفامند ^{نجد} باید نامه
 که خرابی هم از دست خواص است خواص
 خلیل خاصان بخواهد دل خود مرزوه درآ
 در عوامی تعطلی گفت در اند تفضاص
 لاری مخزن خاصان گریه در ^{باید} صدف پر باید
 چه غم ار در سکیم بحر بمرد ^{خواص} داد از دست خواص
 (۲)

از جمله انقلاب در ایران و اصلاح طلبان محوز

مگر آنرا چه در سالهای بعد و چه در آن ^{بسیار} لحظه خود را ^{از} ^{این صفت} ^{مفید} ^{نزدیک} ^{بسیار} تصنیف ^{نزدیک} نکرد. ^{تا} ^{آن} ^{که} ^{ماتم} ^{هم} ^{صفت} ^{ای} ^{از} ^{زبان} ^{میدان}
غالباً تصنیفهای سیاسی و اجتماعی داشته. ^{ماتم} ^{هم} ^{صفت} ^{ای} ^{از} ^{زبان} ^{میدان}

تصنیف ^{ماتم} ^{هم} ^{صفت} ^{ای} ^{از} ^{زبان} ^{میدان} که ^{در} ^{سال} ^{۱۹۱۰} ^{عقده} ^{در} ^{روزنامه} ["] ^{نوبهار} ["] است ^{آورد}
^{بنیاد} ^{ماتم} ^{هم} ^{صفت} ^{ای} ^{از} ^{زبان} ^{میدان} ^{بود} ^{که} ^{در} ^{این} ^{قطعه} ^{غم} ^{انگیز} ^{از} ^{خرابی} ^{وضع} ^{دانشی} ^{میدان}

و از ظم اشعار آن خارجی نکات میکند :

بمدانم چرا ویرانه گشتی وطن تقام لنگر بگانه گشتی وطن
توسیع جمع مابودی وطن جان چرا ~~دیگران~~ پروانه گشتی وطن

ز زلف و انگلیس آید استم؟ بما محوم آرد ز پر بود در و غمها بما (۱)

مانند تمام تصنیفات پر شور و هیاهو، ترویج شعراست بلکه در زمان رضاشاه هر دو دست
و تا امروز در ^{کتاب} ^{ماتم} ^{هم} ^{صفت} ^{ای} ^{از} ^{زبان} ^{میدان} به خاطر ماندگار است (بعد آ به آن بر همان مردم)
دلت را سخن از خشم تصنیف به بیان ما آید خود ا نام سایر و دستهای دال
شور عارف قزوینی و نقی بر جبهه او در برابر چشم ما مما در فک
عارف سایر و اشعار او از جوان عامها نور دیده آید که با سر و دست
به آرم آن اثر قوی در ^{کتاب} ^{ماتم} ^{هم} ^{صفت} ^{ای} ^{از} ^{زبان} ^{میدان} ^{آید} ^{که} ^{آرام} ^{مردم} ^{ایران} ^{خندت} ^{به} ^{سزا} ^{کند}
تصنیف ^{ماتم} ^{هم} ^{صفت} ^{ای} ^{از} ^{زبان} ^{میدان} "خداک زبان زد خود است"
ایرانی شد که تا سالها ^{از} ^{دربند} ^{کوشش} ^{در} ^{دلها} ^و ^{خاطره} ^{مانند} ^{دستا} ^{مرز}
دل بوس نزه و همرا ندارد - من به ملکوت و گماست ندارد - خون گودای دل که گیلکند دارد
مهمی از خلق گویای ایران پرستند - از همه در این مرده همین نیستند - منتظر روزی از ای بدتر نیستند
صدر از این بیش دیگر جان ندارد (۲) تصنیف ^{ماتم} ^{هم} ^{صفت} ^{ای} ^{از} ^{زبان} ^{میدان} و تصنیف ^{ماتم} ^{هم} ^{صفت} ^{ای} ^{از} ^{زبان} ^{میدان} ^{است}

(۱) عارف قزوینی، دیوان خود تصنیف که صغیرم ۳۰ (مفید هم در نظم را نیز بنام او آید)

ظنر شکر ریگر است که در ادبیات دوره مکتوبیت در روزگار رواج گرفت
علی اکبر خدا با سینه قلاتی زیر عنوان "چرند نرند" ظنر اقامی را در ترانه
عم حافر آغاز کرد "چرند نرند" در روزنامه همدان و سراسر ایران
سید اترک گلانی و سمران دیگر با ظنر و نحو و مسائل حاد اقامی را مورد
حسب و انتقاد قرار دادند

بهار در ترسیم بندی نام "زمان حال شاه نخلی" که ۱۵ صراع است
محمد علی شاه را می کشید. این ترسیم بندی با آنکه جنبه انتقادی
و نفس انگیزه دارد اما بلاغت کلماتی الفاظ و عدم تقسیم معنوی
نمیتواند مانند یک اثر هنری زنده بماند.

باید یاد کرد که بهار در زمان مکتوب بعضی از ^{واژه ها} ~~کلمات~~ خارجی ~~کلمات~~ اصطلاحاتی
مخفیانه خوانده را وارد شعر خود کرد ^{مانند} داین بار یکدیگر در ادبیات مکتوب رواج در
نور ~~کلمات~~ پارسی (بجای عرب) پارسی
لوتنگ - دیپلوماسی، راپورت، بانکوت، اسید، مادام و غیره
که در ^{کلمه} ~~جای~~ یونان و انگلیز ~~بسی~~ انگلیس، دیده می شود.
این ^{واژه ها} ~~واژه ها اصطلاحاتی و زیبایی زبان شعر بهار ~~و~~ ظاهر نرند.
قصاید مذمبی که بهار در دوره مکتوب گفته است عموماً خسته کننده
و تکراری است. شاعر در سرودن این قصاید ^{تکرار} ~~تکرار~~ مکرر استفاده از ^{تکرار} ~~تکرار~~ تکرار
برای یک قصیده لازم میسرده آنرا ^{تکرار} ~~تکرار~~ تکرار
از لغات عربی و اصطلاحات مذهبی گوناگون~~

روشن است که مضمون و محمول تو ضم تو و انقلاب کمروم که او را برار و سرودگار
نگارن تا نه امداد. آری آن از تو و مثل مان نیز شکل شعر را از آن دان تا نه کرد
که نصف هم از آن است از آن است

غزل است - اقبال هم که سخن دیگر راجح آن دوره است که کلمات و استعارات
و تشبیهات ما تونستند اول لیریک برای مضمون؟ ما تو نه چار برین همای
نقد نظام آزادی، وطن، محمل، ظلم، ربا و استعارات دلدار، عشق، باره
سحران و مانند آنها بیان می کردند؟ در واقع لا یوتی در سال ۱۹۰۹ می گوید
وطن و سرانده از بار است یاد دلدار یا برود - مصیبت از جملات است یا کفار یا برود؟
همه دار وطن خودم زنده، اما نهادیم - وطن خودم با نفع است یا کردار یا برود؟ (۱)
عارف فردوسی در شمار و نصف از خود بیسی از دیگران از این گونه را ~~را~~
به کار گرفت

ایران عزاب ترزد دو چشم تو از چشم اصلاح کار از تو در این باره در نوشت (۱)

دو چشمی که می بینم ~~بسیار~~ با قافیه بندی آرد وانی ^{بسیار} غیر الف - ب
الف - ب

و نیز ترکیب بند با همین طرز قافیه بندی از نو ادبی آرد و فرم شعر مکرر است

بهرین و بخش نمونه آن ^{«مرا نمی آید»} ~~صنعت~~ ^{زبان} علی اکبر در عهد است به نسبت قیل و دو
و سقیم مبارزین نیز از ایران گویان که در ایران با مطلع
ای مرغ سحر چو این لب آ - گند است سر سبای کجاری
و بند کردن یاد از از شعرون با دار

ناقدان محققان ادبی این شعر را نخستین طلیعه شعر تو ایران می دانند
لیراز دجود، ملک انوارها، پر دین (مکتبم)، سعید نقی، و صد دیگر دی
و ~~بسیار~~ ^{ان} ~~میر~~ ^{ان} ~~خود~~ ^{ان} ~~شکل~~ ^{ان} ~~شعر~~ ^{ان} را بار برده اند

الباب حسنه دارم که در شعر کلاسیک فارسی کم نظیر است در جدول مکرر
وضع و محمول است اقبال هم در این گرفت که ^{بسیار} ~~این~~ ^{ان} ~~کار~~ ^{ان} ~~ایران~~ ^{ان} ~~با حد است~~ ^{ان} و
داد از دست محام، داد از دست خاص ملک انوارها ~~بسیار~~ به ~~شعر~~ ^{ان} ~~مبارود~~

- ۱ - دیوان ادب عالم لاولی ۲۱۰
- ۲ - دیوان عارف فردوسی صنف ۱۹۱
- ۳ - دیوان ملک انوارها صنف

بهار نوشت : در قفسان که به کلمات دل جا دارند - مستبدانه چرا صد دل ما دارند - دل کسین از قفس کسین بوی نرنگت - با روش که بهمان تو به کلمات در این است

زبان آمار ادبی زبان متوسط ساده و صمیمی است.

مقدّمه این کار در اوایل قرن نوزدهم کم دینی خرامم شده بود ولی چون اهلیت متوسط یا طبقات مختلف مردم سر و کار داشت، ادبیات نیز محدود بود از انحصار دربار و طبقات خاص اجتماع بیرون آمده برای مردم و ^{زبان} مردم بود.

کار ساده شدن زبان بیانی رسید که ^{بهری از سواد} اشعار (نقادی و ادبیاتی را که همه عامیانه تکلفه در خفا رسیده اثرات گسترده و ^{عمیق} در اشعار باین شکل دارند.

حسرت المصلح آن ^{عقل و دین مردم} نظر بر سواد ^{بنا کرد} بدون اینکه سبک برطنفه خاص خود را از دست بدهد.

- ۱) سبک ^{مکمل} جو شدم از میدان در نرفتم مردوار
- ۲) و یا بیا که زمانه تیز جنگ است -

که ^{بنا کرد} بودند - از میدان در رفتن و پاشیدن ^{مکمل} زبان محاوره ^و ادبی نیست. اما بهار آمار اضلی طبعی و بیجا کار برده است. مواردی با استعمال لغات و اصطلاحات خلقی، تک اشعار کلمات تندک (ارکاشی) را نیز عصاره زبانی در اشعار خود بناورد.

و سرانجام در دوران انقلاب مردم و طبقات روشنگران پیروز ایران به ای
حقیقت رسیدند که گفتم نگاه آزاد و دیگر کسی نصیب یک ملت نتواند باشد اگر
اود شورش و پایداری بیجان مانده بنا بر این آرزو استقلال در ردیف
وطن و دیگر کسی در روح و در شواد ^{شور} باطنی جای آن سما گرفت

خدمات ارزنده و در زمان شاعران و درندگان که با بزم دعوت و جان
خود بدار استقلال آورد و وطن و خود را به عیش و شادی با بیایان ^{خود را} مرد و طلب
به مدد آن کارزار زنده فراموشی که نه میت

و ملک استوار ابر در آن دور که از پیکر افغان بود. (اعتمادی ضعیف
آزاد نتواند و استقلال چنانچه مردم بهار را سمت به حرکت وارد شد اورا انجان
داد. به شورش روح نماند بچشمه که توانست در سبامانه ^{مسلح} او در آن ^{مسلح} و محسوس شد
عدو را که مد نظر فعالان حرکت کند و اثرات شاعر در ادبیت آورد

بهار در سال ۱۹۱۴ از رفس و کلات و دره نوب و کلات دوره دوم صحنی
شورای ملی انتخاب شد و به تهران رفت ^{در آن} فعالیت ^{و نهایی} و نهایی او
در شهر بیجان رسید

بهران حبیبی

تا مورخین تزاری نیز همچنان در صفت آن شاهی ایران به خراکاری موقوف بوده
 تا اینکه ^{سراج نام} در سال ۱۹۱۵ ^{۱۹۱۵} بن کلا دولت امپراتوری معایده این
 افسانده که بموجب آن مدافعه در امور مالی ایران را العهده کنسول فخلگی
 محول سافت . بدین ترتیب ^{آن} ^{نخستین} از ایران که بر اساس قرارداد
 ۱۹۰۷ مستقل بود نیز زیر نفوذ دول انگلیس در صدد تزاری در آمد
 در چنین شرایطی بود که ^{لشکر} گفت :

~~« В 1915 году Уран уже на глазах в-государства
 свивается Короний. » (۱)~~

~~مکتب لورا~~
 بعنوان اعتراض ~~نظایر به عظامه~~ ^{گفتند} . قصیده " ضانیت "
 نام دارد ~~در هر یک~~ ^{که در آن} نشان میدهد که ~~مختص~~ ^{در هر دو} ~~دیوان~~
 در ^{اشعار لورا} ~~امپراتوری~~ روس و انگلیس نیست مردم ایران ضانیت میکنند .
 او عادتین قرارداد را دیوان دیوانه ~~میباشد~~ ^{میباشد}

آن را که گون است رئیس	من ریح نخوام حمایتش
و آن دیو که ان کار خور است	دیوانه بخواند ملتش
از کورکت الحماه نیست	هم نیز برنج ز صحتش
زودا و قریبا که در رسد	خان بزاز ضانیتش (۱)

تأسیسات خائنانه نه تنها بزرگان فضايت خود ريشه نه بلکه دامنه فعاليت خویش
را وسيع تر کردند و در نتیجه پس از معاهده ۱۹۱۸ . ارتش تزاران از سال و

قوانین انقلابی از جنوب منظور تشریح آن لطف تراز حرکت کردند. مسئولی
الممالک - تحت دزدت و بیست دولت کلا عمده از وظایف مجلس که بهار
هم خود آنها بود بقیه بسیار شدند و در آن نه کمیته دفاع ملی و بعداً
حکومت موقت را تشکیل دادند .

باید یاد آور شد که ملوک و ارباب کجایان ایران در آن نظام تحت
تأثیر تبلیغات آلمان و ترکیه قرار گرفته و با شعار بان اسلامیزم و
که دولت کا دور دولت نامبرده علیه تزاران و دولت اعدایان مبارزه میکنند
(بدین ترتیب که ملوک و ارباب کجایان ایران و ملوک و ارباب کجایان)
ارتش است ملوک ایران تزاران

کمیته دفاع ملی در آن زمان پس از زرد و خود مختصراً با قوانین تزاران
سخت خورد و تواران شدند . عده ای از راه میدان و کربان شاه به ترکیه
نمانده شدند (لاابوسی اعارفت و عقی غزوانی بودند)
مگر در آن نقاط غزوانی ایران برانگنده و پنهان کرده اند . تزاران نیز
به تزاران بازگشتند .

ملک التواها هر دو دسته افروود که در یک "ماوریت" نظامی در آن
و ارتش مردم و دشمن گشته اند .

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

ادیب الممالک فراوانی در عهد ایاز شمران در کتب است گفتن است ملک
قضا و دستگیری گفتند که هم دارایی کار اگر خدا ^{استغفار کار است} ~~بسیار~~ خود
ملک الشرا نیز ^{در قتی} در قتی ^{در قتی} بود ^{دستگیری} که به تهران ^{بزرگ}
که باین نسبت است ^{تفاوت} گفتند ^{تفاوت} که در راه ^{تفاوت} استقلال
دارند و ملک و وجود دارد بر اسان است

بگفت گرم است چه غم، کار است است

گردد چه بگفت اما خواه غمی نیست
در دست دیگر ملک گریه است است

اندر ره عشق از برود دست چه حاصل

گر سر برود در قدم بار دست است است
ملک الشرا در این ^{بعضی} عشق را ^{بعضی} آرزوی و بار را بعضی
سین در نظر نگردد

بار پس از پنج ماه اقامت در تهران به دستر بحال امیرالمسلم به
بجنورد تبعید شد ۳ ماه بعد در زمان تخت فیضی و شوق الدوله

۱۲۶۵ تهران بازگشت و در سال ۱۹۱۵ ^{۱۲۶۵} بار دیگر روزنامه «نوبهار»
را انتساب داد

در این دوره است که بار با وثوق الدوله سرار دارد - قوام السلطنه که در دوران
مقدمه راههای بزرگ گیلان و در حال بسیار فظناک ایران بوده آشنا و نزدیک
مستور این دو برادر با یکدیگر بسیار دوام داشتند و این فترتگی که در آنستند آنرا

در ملک اشراکات نفوذ ^{کنند} و در برضی مائل ^{کنند} و بر ما خود همراه سارنه
و وثوق الدوله - عاقبت ترار داد ۱۹۱۹ ^{تنگی ۱۹۱۸} ، سرور شام و ادیب بود که

ادبیات فارسی ، عربی و فرانسه را ^{در} آموخت و یکدیگر شامران تقدم
حزب شریکیت ، پس از سر و قلم که وثوق انجمن است آن وزارت و تحت

در زمین را عمده دار بود ^{و تمام بیانی تاریخی} ~~مستور فیض السلطنه~~ ^{فای که دست} ~~مستور فیض السلطنه~~
در مطبوعات ^{مجانل ادبی روفی} ~~مستور فیض السلطنه~~ ^{و آنها را همه اشاعه در ایران داد و حتی عمال} ~~مستور فیض السلطنه~~

عزلی ^{مهاجران} ~~مستور فیض السلطنه~~ ^{نقوذ} ~~مستور فیض السلطنه~~ ^{مستور فیض السلطنه}
و روزنامه اش طرندار و منیر با آ - و آ - زاده آن اشعار را بجا ^{بنی شرا} ~~مستور فیض السلطنه~~ ^{مهاجران}

و با ذکر اینکه « بنندگان حفت اشرف آقاسی و وثوق الدوله - رئیس الوزراء
در این صفت شرکت فرموده اند » اشعار را شرکت در آن صفت اولی

دعوت ^{مستور فیض السلطنه} ~~مستور فیض السلطنه~~ ^{مستور فیض السلطنه}
اشعار و در سابقه ^{عملاً} ~~مستور فیض السلطنه~~ ^{مستور فیض السلطنه} ~~مستور فیض السلطنه~~ ^{مستور فیض السلطنه}

و در هر شکل نامی شعر و در نظر ^{مستور فیض السلطنه} ~~مستور فیض السلطنه~~ ^{مستور فیض السلطنه} ~~مستور فیض السلطنه~~ ^{مستور فیض السلطنه}
روزنامه « گل زرد » ~~مستور فیض السلطنه~~ ^{مستور فیض السلطنه} ~~مستور فیض السلطنه~~ ^{مستور فیض السلطنه} ~~مستور فیض السلطنه~~ ^{مستور فیض السلطنه}

طریق این مطلع است:

ای بر قید دل و دین برگ باز کن دست جفا به فرج دل آ دراز کن (۱)

از این غزل، ملک الشعراء، عارف، ایوب میرزا، شیخ الرئیس، بدیع، محسن
ریحان، محمد رئیس، رضوانی و جمعی دیگر استقبال کردند که همه آنها
طرح از لحاظ مضمون ^{و محتوا} و ^{نقد} از نظر ^{نقد} اصل ^{ندارد} از این غزل آ
نحت در روزنامه "گل رز" ^{مبارک} چاپ ^{شد} و سی ^{روز} در روزنامه "تازه ها"
عن آنها را مجدداً ^{نمود} است ^{نظر} در روزنامه صرنا اقرام به
و نوق الدوله ^{بود} ~~بود~~

آثار ادبی و نوق (تحف و نوق الدوله است) که از حدیث
تسلیم شمره قوه است، مبلغ منافع طبقاتی و شمارگران ^{بود} نسبت
به توده آما مردم توپین آنرا است. بر این حال مکتب است از مضمون
"دقیق" و "قصده" لایه " ^{تمام} نام برد. در مضمون
"دقیق" عروف طبقات مختلف ^{را} تبیین ^{که} مکتب ^{مبصر}
"حفظ نظم زندگی احباب" ^ب در روزگار ^{یکتبه} و مخصوصاً ^{نسبت} به اربابان
و طبقات - مابله جانب و فادار ^{بسته}.

و نوق قصده لایه " را " ^{بیتها} گفت که مردم ایران علم
قرارداد ۱۹۱۹ ^{با} مخالفت و مبارزه ^{مکروه} بر طرفان ^{قصده} ^{بود}
از آنست و لغت شده ^{گونه} نسبت به ^{توده} آما مردم ^آ و نوق الدوله ^{بود}
نسبت که ^{باید} مردم را ^{بکوشد} و از آنها ^{که} ^{کرد} ^{دوست} و ^{هم} ^{این} ^{کار} ^{کرد} ^{بعضی} ^{از} ^{آنها}
^{گفت}

حضرت ~~شیراز~~ ملک الشعراء طرح درستی رنیت ^{یا صندی} و کما فیروز گزشت که بید ضناء الدین

آن در کنگر قتل نمود - بدر روزنامه "رعد" نیز نزدیکه و بهار را از خود
رنگاند . ملک شعر این را همی را بنام او گفت .

عظیم به حدیثی که شنیده مکن عظیم نخطاؤن که شنیده مکن

تتغی که بدو نتغ نمودی فردش جامی که بدو باره گیدی مکن

برقه ز این را همی ^{برق} از عا طقه انسانی و احاس طرفت ^{را} امر آن

ممانند یا سخ و قوق ~~که~~ با خونت دیگر و در وئی آنتمه ^{بسیار}

ای تنغ سگته من ترا فرودشم دس جام ز دوده در سگت گوسم

در وقت عدال تنغ دیگر گوسم بنگام صبوح جام دیگر نوشم

ولی ملک الشعراء مغرور کسی نبود که به محمدر و تنغ طلبی تن دردم (۶)

ای خواهم و قوق وقت غرق تو رسد جامی که سگته ای بای تو قد

بنگام خمود "رعد" و برق ^{تو رسد}
تتغی که فکنده ان لفرق تو رسد

(۱)	"زندگی در آرزوی بار"	نیکو مت	کرمان	۱۳۳۴	عبدلعل	صفر	۹۵
(۲)	"	"	"	"	"	"	۹۵
(۳)	"	"	"	"	"	"	۹۵

۵۲

عمران
پایه اوله
برهان

نقد

ضایقه ~~که~~ در زمان جنگ ~~بزرگ~~ اینک وقت در بعد از منتهی خود را صرف مسائل فردی
اجتماعی گشته (به نظر که در زمان سرفقه سکرته) گیفن اسقاری پر داخته که
یونانند فرد بالتر آن فضاها ایستاد رسوم سابق و اگر احیاناً به موجب در
اطراف مسائل اجتماعی می برداخته آثار آنها دارای روح پیدایش بود (فقط)
لاهودی توانست از عزت و نامیدی برکت بماند

دستار ملک التوا نژاد در وقت جنگ جهانی اول روسا مهتره کتت به دوره
سرفقه از ~~مهم~~ ^{بجا ط} ^{و لایه} ^{مضون} اجتماعی تنزل کرد و موضوعهای ^{کوچک} و
در دو دویم مانند کثافت خزینه حاکم، گل ضایاها، و آنگی های شکسته و
هر ^{مانند} ^{باینده} ^{حاجه} انتقاد رسا اجتماعی را در آثار وی اگر ~~فقط~~ ^{قتند}

وضع امران و جهانی در سالهای ^۱ ^۲ ^۳ ^۴ جنگ جهانی اول طوری بود که ^{در بر دور} ^{در سال}
در ^{صحنه} ^و ^{توسعه} ^{نویس} ^{نویسه} ^{تاریکی} ^{ملاک} ^{را که} ^{در} ^{آن} ^{جنگ}
و به همین بنوعی، تفردیه، برای اینکه با افکار و آرژوندی ^{بهار} ^{بهار}

آشنا تویم ^{بزرگ} ^{سفر} «بیگونی» او را از نظر بگذرانیم
بهارا هل تا گیاهی بر آید / درختی ز ابر سیاهی بر آید
در این خیرگی صبر کن شام غم را / که از دامن شوق مایه بر آید
ببیند از بدخواه امروز سرکن / که روز دیگر داد خواهی بر آید
بگرزاه نطقم گروی بخیزد / وز آن گرد صاحب کلامی بر آید

در روزی دستگیر شد و اسبیدار محو فترار رسم و پیروز عظیم انقلاب اکبر، خنجر نوینی
 در حال پدید آورد که بازتاب آن در برضی از گداز آن جمله ایران بر شکل نیام آورد
 کعبه ای صالح می بدیدار شد: قیام شبح صفا بانه در دریا بجان، ارضت کوهک عالی
 در ~~تفصیل~~ گیلان، قیام کلنیل خور قهر خانی بیاید در فرانسوی و جنبش اراد کا فوا آتیه دیگر
 تا غیر انقلاب اکبر را در رتبه گی مردم ایران نای نماید

پس از پیروزی انقلاب «اکبر» سید لندن بنگاه پوانما دگر برای جلوگیری از نفوذ مفسدان
 سندی که با انواع بحر خزر بواسل ایران رسیده بود. بیاط خاستگانی را که عادتاً از طرف
 عمال همان سیدت تقویت می‌شد، برضیه و تسلط حکومت مرکزی را در امور لفظاً کجور
 بطریقه «(۱)» در این مورد ملک المیرا الفویج .
 بلید و سایر حقیقت‌ها در این مکتب : "من صاف این مکتب‌ه ام که
 بیه دولت مرکزی مکتب ریاست دولتی نیست دولت مکتب مرکزی که با امرانی اجراء
 دبطوحات آزادخواه دبطوحات و لبطوحات و لبطوحات و لبطوحات و لبطوحات و لبطوحات
 مکتب «(۲)» (یعنی تقویت حکومت مرکزی)

در این مکتب به صورتاً ظاهر این مکتب مکتب است انگلیس بمیان آید . با این
 مکتب انگلیس توانسته است که در این مکتب و در این مکتب و در این مکتب
 مکتب توانسته است و توانسته است و توانسته است و توانسته است و توانسته است

امیرالترم انگلیس که از کثرت دولت جوان شوروی علم ورشده بعد
 و از طرف دیگر حوزا در ایران بی رقیب می‌دید ، ^{تفصیلاً در قرارداد شماره ۱۹۱۹}
 کشید ، که بموجب آن می‌بایستی اقتصاد و ارتش ایران زیر نظر انگلیس قرار گیرد
 و ثوق الدوله - تخت وزیر آرزو ایران مبلغ ۱۲۰ هزار لیره انگلیس
 از دولت بریسانا گرفته برای جلوگیری از نفوذ بلشویزم در ایران قرارداد
 ۱۹۱۹ را پذیرفت . مهم آن بود که مکتب آسمانات مجلس چهارم را که
 مجلس قرارداد ناسده می‌شود ، فراهم نمود . و ملک ایران نیز نماندگی آسمان
 آن مجلس

(۱) تاریخ بیت ساله ایران حسین ملی آران ۱۳۲۲ مقدمه طبع اوله صفحه ۱-۲
 (۲) دلائل و مدارک علیه انگلیس تاریخ افترا بیک ایران صفحه ۲۷

چه استقلال و بطور منبر برای آن گویا بماند !

در حال مردم ایران برای بدست آوردن استقلال حقیقی خود ما قرارداد

۱۹۱۹ مخالفت می کردیم کرده ^{با وجود این} ~~...~~ در نیمه قرارداد ۱۹۱۹

برج و برج بجا اعلان خود رسیده و هر یک در مقبره ای که خود و فرزندان کنده

نوزده بدون تسبیح و ترقی نجاتی زدن کرده

~~تعدادی که گفته شد~~ ~~علی رفیق مخالفین از جماع داخلی و خارجی~~

دست ~~...~~ انکار ~~...~~ این تأثیر از دست ~~...~~

فصل ~~...~~ در آن سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ در راه و از طرف دیگر

در ادبیات فارس آن سال نیز ~~...~~ تجلی کرد

تعداد ~~...~~ برای ساعمان ایران همین یکی

شرافت و شرف دوستی نه

سید ارف سلیمان بیگانه

از محرم بیگانه داد خواه ^{سکولار روسیه} بی کلاه (۲)

حرف ترقی ^{در خود} را "فرشته رحمت" "خبر راه نجات" بیانه

و در مورد بیگانه

ای بی نیاز از همه چیز همچو بنو کعب
برها که رو کنی هم را سرفراز کنی (۱)

عشقی در سطره "ایده آل عشق" با اقرام از لیس یاد مکنده

ملک الشعرا نیز از بر سر ~~نقلا~~ انقلاب اگر چنین یاد مکنده:

انقلاب - روسیه در گرفت و سیاه پان روس تراری ایران را در گرفتند

و به آرزوی آن ایران برادر شدند . روزی در مسجد شاه جمعی از دیگران

گرد آمده بودند و من بر حسب اشاره انجمن مخفی حزب دیکرات برای آنها حرف

میزدم یکی از سخنان من این بود که گفتم . دو دشمن از دوسر رسالان گلور کسی یاد مکنده

که بعد از آن گفته . هر کدام یک سر رسالان را گرفته می کنند و آن بدکت

بنا به تقلا میکرد . آنجا یکی از آن دوسر رسالان را را کرده و گفتم : ای

بیماره من تا تو برادرم و مورد بدکت نیجات یافت . آن مرد که رسالان

گلور ما را را کرده بشن است ...» (۲)

~~دسته ملک الشعرا نتوانستند مثال را در پی بردارند چون انگلیس~~

~~و تراریسم آن روکن بودند که دوسر رسالان را می کنند و لیس و گیس نمی بود~~

~~کلیک رسالان را را کرده و بی حال نیمه ای که لایزال خود گرفته است~~

~~درت بیایند~~

(۱) "دیوان عارف" صفحه ۲۰۱

(۲) "تاریخ افراطی" ایران ۴۰ بار صفحه ۲۷

مکتبها در قصه "نگارزار" در انقلاب ^{پاره} اکثر محققان مکتبه در آغاز
قصه مرده فراریدن ^{بهار} رانیدید، کهن بعد از "جی و فاعی"
و اما بداری در سخن مرانه و بالا بقره شرح میدهد که مردم از طعم نزار
به تنگ آمده و رانیدند.

دومار بودند آری نزار و فرزندش زمانه بین که بر آورد از این دو مار، دمار

کسیکه دشمنی عام را خرید به عهد قیاس عار و داس عوار کرد سوار

بهار شو را باین گفته تمام مکتبه که مردم را بنیاده عصائی کرد مکتبه
لازم است به آنها علم و دانش آموخت، قصه نشان میدهد که مکتبها
با اندیشه آن انقلابی بدیسی آشنائیت و مابیت انقلاب ^{انقلاب} را
درک ~~نموده اند~~

شو از صفت کف محکم و زینایت و در تمام ابیات آن صفت
جناس کاربرد شده است.

مکتبها ^{۱۳۹۷} بار در سال ۱۹۱۸ به تأسیس محمد ادبی دانگنده

مرداقت که سار کیم آن در ^{۱۳۹۷} ۲۱ خوزیه ۱۹۱۸ از چاپ خارج شد

و آخرین سار محمد در تاریخ ^{۱۳۹۸} ۲۰ خوزیه ۱۹۱۹ منتشر کرده است. اما بعد مات

محمد دانگنده ^{مجلس تهران} از ^{۱۳۹۸} ۱۹۱۵ خرام شده بود. بدین معنی که بار سال ۱۹۱۵
~~مکتبها و مکتبه در این سال به نام مکتبه در تهران تأسیس کرد~~

پیرایه ~~کتاب~~ جوانان شاعر و نوینده ~~کتاب~~ انجمن ادبی در ایران تکس داد که ابتدا
" صرگه دانگده " نام داشت پس آنرا صرگه دانگده نامیده
و بعد ~~نظر~~ ~~نشر~~ دانگده نیز نامش را کار و آزار همان انجمن شد. در پیشگفتار از نیر محمد
میرام ما، نوشته شد: مجله دانگده برای ترویج روح ادب و تقویت خط مشی جدیدی در ادبیات ایران ایجاد می شود (۱)

تبدیل مرام نامه ~~کتاب~~ انجمن دانگده ~~کتاب~~ از: تجدید نظر در طرز و
موسسه ادبیات ایران بر روی احترام اسلوب لغوی و طرز ادب عبارات رساتیه
تقدیم، بابرایعات یک جدید و اصنیات محمودی حال حاضر (۲)
تک الکراما در صفت یک سال اول مجله دانگده تاریخچه مختصر
انجمن ادبی و هدف آن: مجله دانگده را شرح دالم و بگونه
« دنیا دشمنش نقلات است. از دریا تا کوه و بیابانها از ممالک عظمه
تا فاسیل آما کوهک و همچنین از نرم ~~نفت~~ بیابانها تا خرم نفات و اصطلاحات
به چیز در عرصه فنقلب و محیط قفس، دشمنش تعلب و تفرینه بی گفت
منبت اگر در ادبیات ما دهن در نفات و اصطلاحات ما و طرز ادب نفاقه ما
تفیر آن حاصل شود. در عین حال ما نمیخواهم پیش از آنکه سیرت کمال با امری ده
ما خود مرتکب امری گوم. . . این است که ما وجود دشمن آمال ادب طولانی و حق
تجدید بر روی سلف که روح جوانی و کفصل جدیده آنرا با افرادا (کطاء) کند است
تا حائس سخن گفته و بدان عمل نهائیم که اقتضای محمودی و امکان فصیلت ما نسی آن را

(۱) " مجله دانگده " م ۲، شماره یک آردی ۱۹۱۸ هجری ۱۳۲۷
ص ۴۱

ولو باجمل ریخ و تعب احاس نام (۱)

نوشته‌های صمد دانشمند با این مرام شروع کرده. ملک انوار یک مدتی
 مقالات ادبی که در دانشمند، منتشر یافت خواننده را با نظریات ترقی‌خیز خود
 در باب ادبیات آشنا می‌کند. مثلاً در مقاله «تأثیر محیط در ادبیات» اثرشالی
 مدینه که محیط در طرز تفکر سائیم در نوشته تأثیر مستقیم دارد. ^{اعمال فقر} ~~مکتوب~~
~~مکتوب~~ یا با نام آن یک مدت فاجح و ترومکنه یک جور فکر می‌کند
 و آثار ادبی آنها با هم تفاوت ^{جلد دارد} ~~دارد~~. این اصلا ف افکار ~~مکتوب~~
 و ضمناً زائده محطی است که آن ^{عبارت} را در خود می‌پرورانند. ملک انوار ^{عبارت}
 مکتوب که ^{عبارت} عکس مانع از اعتراف و صلاحیت عصر که ایران یک کشور
 فقیر و صرف ^{عبارت} بود، سرودن اشعار حماسی توأم با افتخارات ملی و غیرت
 سادی دینه و شوق آرد رایت بوده‌اند. ^{عبارت} اشعار رودکی، فردوسی،
 عنصری، افریقی، سنبله ^{ویرگلی است} دارا این طایفه است. ^{یا} و مطالب از عهد
 مغول و آن قتی عاها و اسارت ا ^{مکتوب} کم ناله و شکوه و عجز و بدبختی ^{محتوی}
 اشعار فارسی را در ^{شده} ~~کمال~~ و در آخر مقاله ^{شده} «پس ایران اصلاح
 ادبیات یک مدت باید اول با اصلاح محیط برداشت. باید آن مدت را طوری اداره کرد
 که بتواند فتح کند (۲)

۱) دانشمند، شماره یک سال ۱۹۱۸، صفحه ۲۰۴
 ۲) «تأثیر محیط در ادبیات» شماره ۴ سال ۱۹۱۸، صفحه ۱۷۷

ملک لئرا در مقام "شرف" شعرا ^{بختی} را سه ^{شکله} شکله

- ۱- اشعار اخلاقی که منظور تقیم و تربیت گفته بشود.
- ۲- اشعار وصفی - توصیف حالات سبک نو و سبک یا اعتبار صورت ظاهر
- ۳- اشعار روایی - قصه سازی - رمان نویسی

و شرف را نیز بدین ^{بختی} شکله ۱- اشعار که نزدیک است معنی و دریک

دوره کتب فخر و حکما در دوره این بعد یا نزد ملل دیگر نسبت به ^{این گونه شعریست}

۲- اشعار که نزد تمام ملل و در همه اوقات ~~از تمام مردم شناخته میشود.~~ ^{این گونه شعریست} ~~معرفی میگردانند~~ ^{معرفی میگردانند} ~~در تمام ادیان مورد تعظیم~~

در این معنوی حیوانه و شرف حقیقی را پایه بر این دنیا گفت و بر این دنیا بنا کردگار گذارند. بر شعری که شاعران نخبه اند و یا بگریه بنیاد دارد، آنرا دور بیان دارند بر تظمی که بشاید یا خند چیزی خوب تقدم نماید. بدان احساس تناسف تا شمار ایک جهان و صحن حرکت بند، سهوده شعر گویند (۱)

لا بدک لئرا تا که منتهی کرم شعری غمناکه در ناز و فتنی که توأم با اسارت باشد، یاد در زندگی آسوده و بدون لذت نبود. آثار هنری دنیا می بوجد

بافرد زیرا... "آزادان نیز در صورت ادبی که برای اشیاء و روح اشعار را ایجاد نماید در دربار و در اطراف ناز و نفعت و عیش و عشرت نرم سلاطین با اسوا پیموقت نبوده و نگواید بود. فقط این روح را در دربانم، در صدم

در کتب اطلاق شده فرس و در زندانهای عمیق و شماره آنرا اندکی است ؟ (۱)

مگر اثر افزاینده ~~در این~~ ^{بسیار} عصرها که آزادی با امداد و عدل

باشیم دائم در کجا رند. بنا بر این اوست معتقد است که ^{در این} از کم ^{از کم} در این

طبقاً ^{چنانچه} از ^{باید} شرف ^{باید} نه در سالهای ^{باید} و بجای ^{باید} تمام

سنگی نیست ^{میکند} آنهمی که در ^{باید} طبقات ^{باید} ^{باید}

برای ^{باید} کردن ^{باید} از ^{باید} دیگر (لام ^{باید} که ^{باید} بار ^{باید} و ^{باید} افعال

او از آنها ^{باید} ^{باید} ^{باید}

در ^{باید} ^{باید} ^{باید}

ایران ^{باید} ^{باید} ^{باید}

صاحب ^{باید} ^{باید} ^{باید}

^{باید} ^{باید} ^{باید}

آنها ^{باید} ^{باید} ^{باید}

"^{باید} ^{باید} ^{باید}"

کامل ^{باید} ^{باید} ^{باید}

با ^{باید} ^{باید} ^{باید}

که فقط برجسته و بنیزی خوردن ترقی است عوامل لغات طبیعی و تکمیل تدریس را در
ارتقای واقعیت یک مدت تنها تدریس هرگز حمانده اید ... ما در این یک
تکمیل و ارتقای باز لطف تکمیل و ترقی دیگران راه برویم . اگر راه برویم ، ترقی از
روسی ما رفته لغزندان ما میرسد . اگر ما او راه برویم خود ما هم از او استفاده
کروه و اگر بهتر برویم سایر راه را هم کنیم ... (۱)

تجدید ، تکمیل ... ترمیم نوشتجات پیشین را با آی - بقدرس و استفاد
گوشه . بهار می پرسد : آیا معانی گفته آنها را قصود دارد یا لغات آنها را ؟
در معانی کسی مدعی محافظه آنها نیست که فقط ترمیم را اجرا میکند
بسیکس نخواستند خورد با کوانت در قرن بیستم راه اروپا را با کجاوه و دستر
کم نامه : آورده باشند ... اگر چنین احق می باشد مادام که او را نخواهم شناخت
و خواه مرد . و اگر در لغات حرف دارید و ما را تسبیح بهیم بنیان آن لغوی
مفرماید . پس از شما پیغمبر شده و طریقه آنرا (مثل از رنگ و صیات
طبیعی لغات) با بیان آورده . و قبل از که لغات - اصباح و اական
یک لغت تازه وضع کنید . یک وزن جدید که ایرانی آنرا بهتر از اوزان
غنائی امروزه (شعاع نامه) افعراع گفته ... (۲)

(۱) "دانشنامه" شماره سوم سرفخ ۲۲، روتن ۱۹۱۸، صفر ۱۱۵/۱۳

(۲) "

در زمان خود آنقدر استقلال و کند

در هیچ درسی تجدید

نخج دیده که بعداً در زمان خودشان نخرج دادند... بهار مکیه... بعداً
یک ذره تصرف در افعال و لغات و حتی معانی کلمات نبردند بعد از آن فقط بزبان
عصر خود حرف زدند. استقلال و کند بعد فقط منابع ادب محیط ایران
اصطلاح دانشگاه بود و نام همین اصل ساره، یا تصرفاتی مستقلانه در حقیقت

بهریکه از سخته بر میاید، مگر انوار کائنات و محمول را در ادبیات با
(۱) آثارش ادبی از هم جدا کنید. افکار او در این مورد منطقی و درست است
در سالهای هفت دهه بیست و نه گروهی ادبی ~~توسعه یافته~~ مانند
فوتورلیست، پرولت کولت، و غیره با وجود نارسایی خود در ادبیات
آفرینش آمازنگ ادبی گذشتگان را در کار کرده و طرندار انقلاب عصری
و سافلی در ادبیات بودند و این با جواب دندان شکن خود آنها گفت:
" فرینگ پرولتری ضرری نیست که از یک نقطه معلوم نرسیده باشد. فرینگ پرولتری
افتتاح کنی نیست که خود را کارستان فرینگ پرولتری می نامد اینها هم فرینگ است
فرینگ پرولتری باید نیمه کائنات طبعی گفته از معرفی باشد که بیشتر برتر
سویح جامع فتو والی و حایه بر پایه دارا گرد آورده است ... (۲)

(۱) تا در سینه ادبیات ایران کائنات است. دانشکده سال سوم سال ۱۹۱۸

شاعری نگاشت

سازنده نواها را میسر نمود و عاقبت در منزل خود از دست عشوقش
نجات کند. زیرا که - یکی از زیر دروین سازنده نواها در پیچ در پیچ
روزم در کتب قدسی بود ازین مرفت.

سازنده نواها در پیچ در پیچ در پیچ در پیچ

مردم عادت آنرا در گفتگو ~~کنند~~ ^{کار} میسرند از شاعری در اصفهان در یک شهر
فکاهی که بیچ رطوبت با سبب است ~~بدر~~ ^{بها کار بود} در این شهر
یک روزنامه ~~فکاهی~~ ^{مظرف} فرستاد. روز بعد ~~را~~ ^{را} در شهرانی اعضاء کردند و خبرها مانند
بود ~~از~~ ^{از} زندانش کنند. ولی شاعر ~~بیک~~ ^{بیک} خدین ~~تپه~~ ^{تپه} گشت کرد که منتظر
سپاه نداشتند و فوطا کله شاه فزودک مصطلم را کار برده است.
شاعر آزاد شد ~~مهر~~ ^{مهر} مجامه ~~به~~ ^{به} فنها ~~بجای~~ ^{بجای} کله شاه فزودک نوشته شده بود
میر فزودک که تا مدتی مردم آنرا شماره گنوم یافته بدیدند.

بدین است طبع آزاد ملک العرا با این نسبت گریه ~~از~~ ^{از} ~~تسوا~~

بازد لودر قصیه نه بنده روهوا ~~صحن~~ ^{صحن} ~~میگردد~~

در نه بنده روهوا دلبری نماند	فر کلاه عشق و صفت سر نماند
اسی بلبل اسیر بکنج قفس باز	اکسون که از برای تو مال دور نماند
صیاد ره پست خیال گزین نجات	غیر از طریق دام آره دیگر نماند

عمر یا هم غم آلود

کلین از آن ~~کلیه~~ از زندگی مُقت بار مردم که زیر بار نامه اعمال
دیگه قوس کتبه بکند نه ~~کلیه~~ لگو نداد:

؟ شد مملکت فراتر بی نظمی نظام فز جوهر و ظلم رگهای کورهای نامه

؟ آلود گشت جیب به بوز بلبه سک ای خیره کشنده مرگ را کشموری نامه

؟ بی فرقت برادر خود خواهری تربیت نادیده داغ مرگ سپر مادری نامه

خبر گذرنا از زرد و لالان سینه رنگ دیگر شهر و دیگه سیم فزنی نامه

مجلس انجمن ایمنی استقامت سال ۹۳۰ در سگرو چس مجری ^{بندان} محترم ^{شماره} ۱۰۰۰

از زندان بیا، "جیب"، "تاکی وضه" ^{۱۰۰} "گل دروستانه" و
"ادب خیموش" صدای امر ارض خود را بلند تر کرده

سرد در سوط "تاکی وضه" از دستگاه شهرمانی انتظار ^{نکنند}

حفظ نابوس بر جا شرف نظمه است

شرف و نابوس (نمایندف نظمه است

صف آدم گس دستک صف نظمه است

افشایر شه و کور کلف نظمه است (۲)

۱۳۱۰

سال ۱۹۲۱ در ایران قانون مبارزه علیه کمونیزم تصویب شد که طبق آن
 هرگونه فعالیت علمی و غیر علمی کمونیستی و نیز آگاهی‌ها و کارهای قدغن کننده
 برافزوده آنرا مجرم تبلیغ مرام اشتراکی و با جرائم بسیار دیگر در کشور زندانی
 می‌کنند و اعمال شهرداری با این زندانیان بسیار که ماه‌ها در انتظار
 محاکمه بسر می‌برند منتها آنست که گری را می‌گذرانند. ملک اشرفا ^{طین} ~~طین~~ ^{نفس} ~~نفس~~
 خود پلیس را آفند و ضمناً سزای می‌کنند.

گر کتابی آورد از خانه بهم خادمی
 روزی منمیرم محبت روزا همان بود
 عزیز خردش را ^{مقصد} ~~مقصد~~ با زینده با باد
 کاندازد آنجا نزدبان و نتره ای نهالی بود
 و رفودش آرنده بهم لا بلاش دارنده
 آ تا مگر خود نامه ای در خوف با در میان بود
 حقیقت عرض بگردد چندین پیش از آزادی
 تا آید زین جرم بطور در سلطان بود

بهار در سال ۱۳۰۹ ۹۳۰ گری نصفه مالی بسته شد. بطوریکه برای تربیت
 دایره فرزندان کشور بود امانه خانه موردا کرد کند و در م ناراحت و محسانی باید
~~ملک اشرفا میگردید و در آن سالها~~ ^{از زبان خود او می گویم:} در برای کلیک معیت خانواده ام و تدارک وسیع
 تربیت نفس فرزندم را می بیت نیامردم زیرا آزادی عمل نداشتم وقتی از بها بیت

به هندوستان هم منعم کرده بودند. ناچار خود قسم دیوان سکرم را که فرستادگان بسیاری در
ایران و هندوستان در دستگاه دولت بجای برسانم (۱)

شماره این ملک ~~شماره ۱۶~~ ~~۱۹۲۲~~ دیوان امشاش را در دست داده
که یکی از دستاویزی که معاهده شده بود ^{از جمله} آنرا پسر دارید کتاب را بجا بخانه
مجلس داد. ۲۰۱ صفحه چاپ شده بود که بقول خود ~~شماره ۱۶~~ «از عصر حلال»
بهرانی امر شده ~~کتاب را آورد~~ ~~بازرسی~~ و سالخورده قرار دهنده. بهرانی امران چاپ
شده را توقیف کرد و ملک اشوار را ۵ ماه در تهران زندانی کرد ~~و پس از آن~~
~~مجلس~~ صفوان تبعه ~~کرد~~ کرد.

پس از آنکه ~~شماره ۱۶~~ ایمان دوره دولت با چهار اکلان یافت پیرام
امشاش چاپک خود برد ولی همه آنها را از زمین برده بودند. این حادثه بروصه و
صالح اردبی لولطه زد ~~شماره ۱۶~~ ^{و بار} ایمان ^{نشر کننده} ~~دیوان~~ ~~را~~ ~~کرد~~
در دادگاه - سر ملک اشوار بنویسد. " مردم آرزو داشت گناهانی هم چاپ
شود. دیوان خود را در زمان خود چاپ کند. او بنمود آن مدافع (نزدکی را که در
زیر دفتر دستبند اداسفته بود نه اینکه سروده باشد) از دیوان خود بدو سازد
اما آرزو او را بانجام نرسانید. گناهانی او چاپ نشود. " (۲)

~~شماره ۱۶~~ ~~۱۹۲۲~~ ~~دیوان~~ ~~شماره ۱۶~~ ~~۱۹۲۲~~ ~~دیوان~~ ~~شماره ۱۶~~ ~~۱۹۲۲~~

(۱) تاریخ مختصر آذربایجان ص ۳۸۰ " یب "

(۲) آفرین فاطمه بن دریاچه " سردار - همه کارهای آن شماره ۲۴ سوزن ۲۵ اردیبهشت ۱۹۵۱

ملک انوار علاوه بر چاپ کتاب خود عدت در بر بقصد
رادر آن میدان که با شخصی بنام سعد که گویند
درست در قصد او این حیران را ^{به تفصیل} شرح

فشان سگوه بدی و به محس اعدادی کس او کندی باره یکی مد
یکی امر که گفت او خدا انجام ده
یکی با بران بار آمده ز کور روس
یکی از ایران کرده گذر به او

به بیست سال از این پیش سعد نامی داد

بمن سلامی و دارم سلام او و این
به سالهای از آن سعد استراکی شد
وز او بجه رفیق جوان فساد قبر

بدین گناه ستم پنج ماه زندانی

من به آن صفایان فساد از محسوس

~~ملک انوار در این سفر مازندران سید ...~~
~~در ایران~~
~~...~~
۱۲ دیوان صفحہ ۴

بهار در مدت ~~...~~

~~...~~ ۱۴ ماه بقصد درآمد

نگهداری بر ما بود، شش هزار بیت شعر گفت

"گازانه زندان" و همچنین قطعه "مربع"

شش بکارهای نیز ^{است} در آن زمان گفت

~~...~~ در آغاز شعر "مربع"

شعره ای ^{می گوید} که ماه مانده پیرزنی

پرده سیاه او پوشانده تا کسی پیروی او را نداند

حلقه انگشتری است که در جاه شرف

و شام بر با بی صبری در آسمانها در می آن گنجد

بهار پس از نقاشی صحنه سیاه و ...

درست است که من شرف را دوست میدارم

شرف به خود می کشد اما نه شرف شهره و ...

شرف به خود می کشد اما نه شرف شهره و ...

آسمان همین خود را آزادانه تهاش کند تا تر و فکین شده و به حسب و سارک خوش

مها آرد:

من در فرض ضایع کردار
فقط دوست و من اینک سردار
بگذرانیم جهان گذران
بروی از دیده نوقت گران

سین حالات روحی و نشان دهنی را که با بی صبری در انتظار ازادان
لقدری میکنید مردم مه خواسته اند و شب ~~عینا در سکوت زرف زود رفته~~
آن تک زنده در کربی آب کم
کلی ~~بعضی سبیل بجز~~ از شک نغمه در انتظار طبع جمع با حق نگاه
تا هر که کرم کرم جانوش میشود ساعت از کار محافه ولی چنان سحر
نبرد در صبحون ازادان آسمانی دوصه شده است: ~~طالع اول و بنام~~

این بود حال غریب چون من ✓
 ای دروغا که جوانی بگذشت
 همچو دیوان که برد آینه است
 باد آید در آن سبزه ناز
 زین سُمان سیه عمر گذار ؟

شو سوی در سراسر زعفران
 و اندر آن عهد مهالون باد آرد
 لکن دانم که در آن عهد فزون
 حقیق کین من دولت من
 روزگار من که سزا آرد آن
 در دزد زار آن و سمر زار آن

بیت؟ بعدی

در ~~کتاب~~ احسان غم انگیز سحرآمیز بهار به حبس انعام خوئی
 یک مرد مبارز انقلابی مدیل می شود

در کس کسور سیه (در رست) (۱۷)
 به آرزوی این ملک خراب
 تا گل دسره دماند شراب
 ای فروخته لهم فرزندان
 که سر آورده بند در زندان

از آن با اینر صیه و بیت (۴)
 تا بدانی سرت گشته کیت
 این مصائب مه با یاد شاست
 اندر آن روز ورت ساد شاست
 باز جوئید ز ذردان کینر
 غرق تنگند و سها نام آور

(۲۶)

(۱) دوران - صفر ۵۲۹ و ۵۳۰
 (۲) بهار تقاضاً سال ۱۳۲۰ را گرفته طی همان سال پایان دوره دستکاری است
 (۳) دوران صفر ۵۳۰

ای جوانان غمور فردا

یاک سازید ز گرگان دغا

آن سه لحظه که از گریه

کفر ظان و جوانان همگی

تو هم ای پسر دل آرزو من

با پانه پس دینی بوس کفن

پسین تو برف کفر

از سر کفر در دان گذر

اهرام تیره میان نظم

داند آرزو نراد ظالم

^{در پانک منظم}
~~منظم با آن بیایان~~

آواز بخوان و از کفن حق دست بردار چون اطمینان دارم که حقیقت

ببروز ~~خود~~ و ~~همی~~ من از نیت مردان غمور آزاد دانا ~~خود~~

"منع شایستگی" ^{تجدیدی} بر ^و ~~بیت~~ انقلابی ^و ~~مجلس~~ حکم ^و ~~در~~ ^و ~~نهاد~~ ^و ~~مجلس~~ ^و ~~نهاد~~ ^و ~~مجلس~~ ^و ~~نهاد~~

(۱) هر دو ادباً لریک لقا در سال ۱۹۵۱ در تنگ طرفداران صلح زخم برداشت دیوار باد تریک گفته یاد آورده که بیمارزه می فرماید:

از کتابهای سید محمد باقر ~~نویسنده~~ بلکه یکی از بهترین اشعار ~~معاصر فارسی~~

بلکه حقیقتاً در باره شایسته

بار

~~در احوالی رساله این~~ ~~و شرح حال فردوسی~~ ~~نویسنده~~

~~که آنرا~~ ~~استدلال در حد~~

"باخترا" و پس صدگانه بجا رساننده. این کار صعب آن است که میگویم برگردان هنر هزاره فردوسی ~~نویسنده~~ ~~محمد علی فردوسی~~ تحت دزدقت که ادیب و نویسنده بود. برای سرت در آن هنر

بهر آن باز گردد ~~نویسنده~~

در دانشوران عالی تاریخ ادبیات ایران را

از پیش اسلام تا خرمات ~~نویسنده~~ درسی سواد ~~نویسنده~~ در دزگها ~~نویسنده~~

تبدیل میکند شناس پرداخت ~~نویسنده~~ ~~نویسنده~~ ~~نویسنده~~

در دزگها ~~نویسنده~~ ~~نویسنده~~ ~~نویسنده~~ ~~نویسنده~~ ~~نویسنده~~

که در ~~نویسنده~~ دکتر خانن، دکتر ~~نویسنده~~ دکتر ~~نویسنده~~

دکتر ~~نویسنده~~ و دکتر ~~نویسنده~~ از ~~نویسنده~~ ~~نویسنده~~ ~~نویسنده~~ ~~نویسنده~~ ~~نویسنده~~

و از امیارات تاریخ ادبیات فارسی است که خدمت کرد ~~نویسنده~~ ~~نویسنده~~ ~~نویسنده~~ ~~نویسنده~~ ~~نویسنده~~

را به ~~نویسنده~~ ~~نویسنده~~ ~~نویسنده~~ ~~نویسنده~~ ~~نویسنده~~

نکته اول: با عرض جبار، یا ای خدا که سر ما را بر سر ما گذاشت از این رو

~~در این کتاب از بعضی کلمات از ما در این کتاب~~

از بعضی کلمات در این کتاب از بعضی کلمات در این کتاب

من استغفار کردم در قصه "بزرگان اوصاف" ^{بزرگ}

مراد از استغفار زمانه غرقه خون

بزرگ لغت بر این زمانه ملعون

نکته دیگر که بی مورد است و کار

که در این کتاب آمده و در این کتاب

صراحتاً بر صفت زندگی و خوشی

صلوات در این کتاب و بیاحسانه خون

اگر نوندان خلق بر بوند به تنگ

به تغزب نبود ما در ویدر ما دون

در این کتاب بر زنده ایان

در نوندان که در بدن ^{گفته}

این کلمه و استعاره در تصنیف "خرق کسرا" به (وج ما رسد و دلمان را به نور ما آورد)

~~در این کتاب از بعضی کلمات در این کتاب~~

مخالف ~~با~~ ~~آن~~ ~~که~~ ~~می~~ ~~باشد~~

دافع هوا تازه کردن	منع سحر ناله کردن
برسکن و زودتر کن	ز آه شرابار این قفس را
نغمه آرزو در قفس بر سر	ببین برسته تیر کج قفس در

آشنایم داده بر باد	ظلم ظالم جور صیاد
شام تاریک مارا سحر کن	انجید او را ننگ ای طبیعت

قول درافت همگی از سانه نه	را آه و مهر و محبت فانه نه
دیده بر نه	لازمی ز روی وطن و دین بهانه نه

زارع از غم گشته بی آب	ظلم مانک جور ارباب
جام ما پر ز خون جگر نه	سانم افسنا پر سحر نه

بسیار نور و زینا در وضع کرد ما قون ضبط ~~شد~~ ~~و~~ ~~باید~~ ~~که~~ ~~با~~ ~~دست~~ ~~شما~~ ~~باشد~~ ~~از~~ ~~طرف~~ ~~آن~~ ~~که~~ ~~در~~ ~~این~~ ~~صفت~~ ~~مستعمل~~ ~~شده~~ ~~است~~

و خاطر صفت نقل است از آنی ~~که~~ ~~در~~ ~~این~~ ~~صفت~~ ~~مستعمل~~ ~~شده~~ ~~است~~

بگویم در صفت دل ~~که~~ ~~در~~ ~~این~~ ~~صفت~~ ~~مستعمل~~ ~~شده~~ ~~است~~

باز هم خوانده خواند
 گذر کرد و خبر حال و حال ماری زبان در گذر نشست که بنده این کتف را با هم خواندند
 در باره اصل و نسب
 زمانه
 از فرزند آن کرد
 در این مکتب
 در باره اصل و نسب
 زمانه
 از فرزند آن کرد

مکتب در زبان دیگر کتبی هر دو بر این اساس است
 در باره اصل و نسب
 زمانه
 از فرزند آن کرد
 که رخی از آنها جزو بدین آثار و کتب است
 بهار در ضمن سازهای متفرقه
 نقاشی نزدیک است
 که برای طبع و عوذ خورشید ایران ستاره آ، ده آلبوم تازه
 شماره یکا برسد

از پیش رافان ققان برداشته
 سوزنهایی آسپان برداشته
 برداران گفته چوپریت بنده
 سینه برادر رنگ نللا پر اکتبه

چون برید از آسپان سیم روز
 صد برادران جوهر زرنده
 کردم نگاه در هم ضل ستارگان
 گفتن کسی برون یکی زرف آنگیز

(۱) ۲ - دروان صفر ۵۷۸
 " " " ۵۲۷

~~یکی از نرمانان که با او...~~ از کله گویی و کوه صفا...

عموم ~~در کوه~~ ^{طریق زنده دریا} ~~بر منظره~~ ^{مشخصات} ~~در کوه~~ ^{است}

که خواننده اگر صلاح آن منظره را دیده باشد، از تماشای ^{باز هم قوتی بیش از آن} ~~آن~~ ^{منظره}

~~آن~~ ^{در کوه} ~~در کوه~~ ^{در کوه} ~~در کوه~~ ^{در کوه} ~~در کوه~~ ^{در کوه}

^{باید} ~~در کوه~~ ^{در کوه} ~~در کوه~~ ^{در کوه} ~~در کوه~~ ^{در کوه}

مقاله در کوه و منظره

نگار در کوه ^{سپید رود} دریا ^{گود گوه آن} ^{زبرد در صفاک نارنج} ^{دوازده دان است}

گفتم فرودین که رساند زمان آورد
کز ^{سینه} ^{دنیفه} ^{دکله} ^{لانگ} ^{لانگ}
در این نقش و سوز نقش و پروان نقش
کوه از در رفت گویی مردی مبارز است
بر غرار دلیلم و طرف سپید آورد
گویی است آمده از آسمان فرود
فصل کبود و کوه کبود و فن کبود
پرا ^ا ^{گونه} ^{گون} ^{زده} ^{چون} ^{جنگ} ^{ان} ^{هم}

آن شایسته ^{ناریج} ^{اندر} ^{صاف} ^{منع}
نگریه آن رهس گر ابر کبود نام
چون ^{بیره} ^{آن} ^{انگر} ^{اندر} ^{صاف} ^{درود}
بر حسب ورودی ابر به نافع همی شود

باید آن زدن کز او بود نام بر حسب و در ظاهر به نافع می نمود
کودکی صغیر که با خانه در طلا کز تر فطری که یکس صغیر کبود

صدر مناطق جزیبی ایران با ^{طبیعی} ~~مناطق جزیبی ایران~~ مناطق جزیبی ایران
که ~~طبیعی~~ عالی کائور ~~تفاوت در~~ نفس در اینها ~~آنها~~ ایران
صبر این فک و در زمان نخل ~~رو برو می آید~~ ~~مرد~~ در
فک به "رود کارون"

خوش فصل بهار و رود کارون
ز عکس نخل بر صغیر آب
قطار نخل از پر دوسا حل
چو دولتگر که بند فطری خیر
انق از پر تو خورشید گلگون
نمایان صدر زاران نخل وارون
نمایان گشته با تویب مورون
به قصد دشمن از بهر سنجون

~~این سخن در این کتاب است که در این کتاب است~~
~~در این کتاب است که در این کتاب است~~

(۱) م. ب. - دوران حله کم صغیر ۱۳۵۷

~~کهنه قصه زینا که در کتب طریقت~~ در حکایت "با نذر و نشان"

~~و در کتب معتبره~~ بنظره این بعضی ^{حدیث} در آن و دامن الرزق ^{و در کتب معتبره} ~~بسیار درینا و سایر کتب معتبره~~

روان شد سگر آبان لطف جویبار اندر

نهاده سگگون را به کتف کوب راند

نهان شد دامن الرزق در مغ و نجا راند

کو گویی گردد که بستند پو لادن حصار اندر

در نشان لرز لرزان در میان جویبار اندر

بیا بر در زقی برگ آگسته نثار اندر

بیاید خور ز بالا بر زمین زرد و تر اندر

چو وزین صخره صلبی به پیمای از غبار اندر

به جویی می آید آینه نهاده لکار اندر

عزبان بر لبه آینه چون آینه دار اندر

فردر غنچه آگسته گلگون بر شاقف راند

کو گویی نصبان آگسته آونزه بدار اندر

همان از لحاظ شکل و محتوا

این کجاست ~~از جهت شکل نقدی است~~

که خواننده را آسود ~~نماند~~ تمام مطلع می خواند

۳۵ بیت ~~یا~~ " اندر " ~~کار رسا در هر صد استانه در عین دوری~~

استقدر رسا ~~چشم و سازد~~ این طرز است بجز آنرا هم می بیند
البته هم می شود ~~در لریک عشق~~

افت برود ~~از غول~~

دوست چنین می دانم

باز بهمان لبه دل یاد دهر بهمان گل

بند زلفش چشم بند و بند چشمش حال گل

دوست گس ایگانه برور افروغ و در جوئی

در این گونه ~~عاشقانه~~ ~~نقد~~ ~~در این گونه~~

~~باز بهمان لبه دل یاد دهر بهمان گل~~

تراهاست ~~باز بهمان لبه دل یاد دهر بهمان گل~~

بکارتوا ~~در این گونه~~ ~~باز بهمان لبه دل یاد دهر بهمان گل~~

که در آنجا ~~از~~ نو آوری و نوها ~~بجسم~~ نمیزورد.

دست از فراق دوست خوام نبرد / هم دل بسوی شمع و کلام نبرد
از بیکه ز دیده دست حضرت نبرد / بنده از نسبه ام که آیم نبرد

در آغاز خلق ملک التوا ^{مدارا} ~~بظهور کلی~~ ~~ادوات~~ ~~خوشی~~ ~~بینی~~ ~~در~~ ~~کرم~~ ~~ما~~ ~~شوره~~ ~~و~~ ~~عشق~~ ~~زندگی~~ ~~را~~ ~~بیتبع~~ ~~بکنند~~
~~در~~ ~~این~~ ~~سوق~~ ~~خلق~~ ~~چار~~ ~~حصه~~ ~~جهان~~ ~~طبیعت~~
است که در این ~~و~~ ادیب ~~پیاوری~~ سرود و
"کنوش روزگار"

حون در این دو کلمه / دو نظریه تنفادت در باره ^{بیداری} ~~جهان~~
سطح ~~نزد~~ ^{نود} ~~باید~~ / لذا ~~باید~~ ^{بصیغه} ~~سأمران~~ ~~دیگر~~ ~~بجای~~ ~~گذشته~~ ~~که~~
صحه "ارتقان" ~~بصورتها~~ در این باره نوشته ... چون
این مضمون (سأمران یا کنوش جهان) از موضوعات هم ادبی است
دوستی ~~سأمران~~ در آن سخن رانده و سدان گفتگو در آن وسیع است
با برابطه ~~دش~~ ~~بجای~~ ~~سأمران~~ ~~میگذارد~~ (۱)

(۱)

(۲) استنویس "زندگانی و آثار" جلد دوم کرمان ۱۳۳۴ صفحه ۹۰

اصول طب

در بیماری در فصله نگوش دورگار ، با مطلع :

کهن گل در این نفر گزارانست که چینه را از آن دوسه خارانست

طبع را ~~از~~ قوه حیا در تصور میکند کسان آنها را ~~از~~ در کجا ~~نمونه~~ (۱۷)
سنگ نذوقش این شکست دانش ریخ و به نحسی برای گسرت

ملک اشوا در فصله " حال طبع " فلسفه حیرت ~~از~~
در بیماری را در کرده بگونه جهان :

در رفروغ است و زنده گی سانی در آن فر مقدارانست

د خواننده را به تمام زینا می آید بی شمار زندگی دعوت ~~کافه~~ ~~مکونه~~ (۱۸)
گناه کند بدست کس نبرد و رگل ، به مرغان خوش آواز ، به جودان شادان
مکودمان زینا و به تمام انانها می که باز هم و کار خود شرافنده آنه زندگی
میکنند

جهان آن سه روی مدارانست

جهان این کاشفان است در

در آن به زمانه گنهگارانست

گرت بد رسد جمله از خود رسد

(۱۹)

۹	صفحه	۱۳۴۴	کتاب	صیدوم	۱۳۴۴	۰-۲	۱۳
۹۱	"	"	"	"	"	۰-۲	۱۴
						۰-۲	۱۵

دوستان آن
و پس ما فراید که

در نبرد زندگی ما به بی باک بودیم و گشت ناید ما را
 که از دستخیز دیگران زندگی آسوده گشت

نه از دستخیز پستان گمان ،
 که از صفت این باکی حاصله ،
 همانا گنهگارتر در جهان ،
 کس از مردم مردم آزار نیست

گفته بار در باره این قصیده میگویی: گویند در این قصیده از جاده
 گویند شده فایس زانان که به بگوش جهان و مزرعی زمین در آسان
 در گفتن به افرا آن معنادار ، روی بر یافته در ای نون که علم و صفت
 نزدیک است در پیش گرفته است ~~...~~
 پس نیست به جان ، با مقام ، نامرضو ، خود عدلان و بدی طوسی
 هم قصیده ~~...~~ (۲)

~~در آغاز قصیده در مورد بدی طوسی~~
~~...~~
 در آنجا که بدی طوسی تر از گرد و ~~...~~
 این

حاجه را شعير و نذير حير - اديب نيادى بود

~~ما هو ما هو~~ ~~ما هو ما هو~~ ~~ما هو ما هو~~ ~~ما هو ما هو~~ ~~ما هو ما هو~~ ~~ما هو ما هو~~ ~~ما هو ما هو~~ ~~ما هو ما هو~~ ~~ما هو ما هو~~ ~~ما هو ما هو~~

در حاله حق با ملك انوا بود

هار در زمان دكتاتورى اسرار و سرودى ^{راى} ~~براي~~

مدارس و شب بنگان صافه و عورتان را ^{رود} ~~بهنوشي~~ ~~كرد~~ ~~خود را~~
جبهه و ~~مقاومت~~ ~~نمودند~~ ~~سازند~~ ~~تا~~ ~~كافران~~ ~~باشند~~

مهن ^{و محسن} ~~ما هو ما هو~~ ~~ما هو ما هو~~ ~~ما هو ما هو~~ ~~ما هو ما هو~~ ~~ما هو ما هو~~ ~~ما هو ما هو~~ ~~ما هو ما هو~~ ~~ما هو ما هو~~ ~~ما هو ما هو~~

گزارش زنان آغاز کرده بود، در آن ~~حور~~ ~~بصالحه~~ ~~دک~~ ~~توس~~

نیز ادوارد در آدر تصنیف "ای زن" که سال ۱۹۳۵

نماید رفع حجاب - ساقب ~~ما هو~~ زن را ~~را~~ ~~سای~~ ~~زندگی~~

و غنوده نیک نختی ~~ش~~ ~~نامه~~

نمودن زندگی گریز نمودی وجود حقوق را ~~مبتائی~~ ~~ای~~ ~~زن~~

بنای نیک نختی را ~~به~~ ~~گفتی~~ ~~تو~~ ~~م~~ ~~معارف~~ ~~م~~ ~~بتائی~~ ~~ای~~ ~~زن~~

~~مکاتو~~ در کجابه "زن شعر قدرت" (۱)

تقدیر زوجه را ~~ما هو~~ ~~ما هو~~ ~~ما هو~~ ~~ما هو~~ ~~ما هو~~ ~~ما هو~~ ~~ما هو~~ ~~ما هو~~ ~~ما هو~~ ~~ما هو~~

دانت و در تصنیف "زن بانتر" گفت اگر ~~سراط~~ ~~حاضر~~

برای تقم در بیت زمان ^{بر وجود} ~~و در روز~~ ^{سابقه} آنها نتوانند اسعد را
نزدگی از خودشان بدیند.

~~این اشعار در کتاب اسعد در خفا بر روی و عدالت حرامی ادب است~~
~~من عدالت را با خودم می‌دانم و این شعر قوی است~~

۱۴ در دوره دکتا ^{آنگاه} ~~از اسعد~~ ^{سعد}

دکتر اسعد فراتوی و منحنی "بنای مادگار" پوکنی را
شعرهایش ترجمه کرد. در حین ~~از~~ زبان بلوی را خوب میدانست

"اندروز آذربایجان را ~~را~~ ^{را} ~~در~~ ^{در} ~~تقریب~~ ^{تقریب} به بحر تقارب
ترجمه ~~کرد~~ ^{کرد} (این اثر زیر عنوان "در خفا" در
شماره ۷ ص ۷ محله "ص" سال ۱۹۳۴ چاپ شده)

~~بر اساس این اشعار~~ ^{و این اشعار} ~~در کتاب~~ ^{در کتاب} ~~اسعد~~ ^{اسعد}

"دشمن کهن را دوست نو نگرد. چه دشمن کهن چون مار سیاه
راست که عدالت کهن فراموش کنند."

کاتب

بماند

بود دشمن گفته مار سبزه
که صیدال دارد بدل کین نگاه

بدان گفته و دوستی تو مکن
که ناگه کشد لای تو کین کین (۱)

~~کلامی که در این کتاب درج شده است~~

حمله ~~ساز~~ دادگان شترت و "نادگار زرران" و
"داروک فرستیدیم" ~~بیت~~ و انتریه شرفادگی ترجمه کرد

~~در دوره سال دکتا نویسی علاوه بر آثار شعر و داستان که~~

~~فصلی در این نام در کتاب تاریخ ادبیات ایران و آثار کهن و کلاسیک ایران~~
~~بالتفصیل در آن دوره به نام فرزان است~~

ادبی آزادانه شغول باشند، رشته تحقیقات تاریخی و بیعادت ادبی را

پیش گرفته اند، زیرا از یک طرف این کار برای آنها بی خطر بود و از
طرف دیگر بقول دکتر خانلری "حکومت وقت برای اظهار بوطن

پرستی، تحقیق در تاریخ گذشته و ذکر فقاهر ملی را که موجب سرگرمی ملت
است و او را از توجه بجمال آینده باز میدارد لازم میدانست" (۲)

بنابراین ~~در دوره دکتا نویسی~~ ادبیات و نویسندگان ~~مانند محمد~~

تروفیسی، بدیع الزمان فروغی، سعید نفیسی، تقی میر، فلسفی، رسته باسی و

(۱) آرزوان لاری، سنگا لوارا - مجله هر سال دوم شماره ۷ سال ۱۳۱۳ صفحه ۷۶۹
(۲) از سخن دانی دکتر خانلری در سخن گنگره نویسندگان ایران - پیام نو سال ۱۹۴۸ صفحه ۱۷۲

دکتر شوق و ملک اثر اهارا ~~و تحقیق و تحقیق ادب پراگند~~
آثار ~~ادب پراگند~~ و آثار - ملک اثر اهارا اثر از این در این است

۱- زبان نرنگ سیاه یا کزبان سفید که در باور قوی روزنامه ایران چاپ
شده است

۲- رساله در احوال مانی که ~~طبع شده است~~ ^{نشر شده است}

۳- رساله در ترجمه احوال محمد جبر طبری

۴- تصحیح و تحفه کتاب - "مجله التواریخ و القصص" که نسخه خطی منحصر
لفرد آن در کتابخانه ملی پاریس موجود است و محمد قزوینی از روی آن

عکس برداشته کرده و ملک اثر آن کتاب - را تصحیح کردند و چاپ
رسانند.

موضوع کتاب - "تاریخ مختصر دینا و تاریخ ممالک
ایران" تألیف ۵۲ مجلد (۱۱۲۵/۲۷) (مجله ۱) لغز تاریخ تألیف
شده است.

"مجله التواریخ و القصص" ۲۵ باب ۱ - در ۹۱ صفحه

۵- تصحیح و تحفه "تاریخ سنیان" که نسخه منحصر فرد خطی آن همی خود

پارسی است. ملک اثر در مقدمه آن کتاب مشهوره شوق

این تاریخ بطور تحقیق معدوم است ولی بعضی در این نشان میدهد که

که شخص بنام شمس‌الدین محمود دوالی در سال ۴۴۱ هجری قمری در اوایل
قرن ۱۱ آنرا تألیف کرده است و محمود بن یوسف اصفهانی آن
تاریخ را از سنه ۴۹۵ تا ۷۲۵ هجری قمری با تصرف اقتصار داده و در
اسم فظی تاریخ سنیان که مورد تحقیق ملک‌الکواکب و آرزو در اوایل قرن
نهم میلادی رد نویسی شده است.

۶- تصحیح و تحفه «جوامع الحکایات و لواع الروایات» محوفی

۷- تصحیح «رسالة النفس» ارسطو - ترجمه بابا افضل الدین

۸- تصحیح «تاریخ بلخ»

ملک‌الکواکب علاوه بر این آثار ^{در} ^{تدوین} ^{صید} ^{معدن} ^{کتاب} - درسی
مانند ^{تدوین} ^{صید} ^{معدن} ^{کتاب} - درسی
سراسر مدارس ^{تدوین} ^{صید} ^{معدن} ^{کتاب} است.

حدیث بزرگ‌ها بر اساسات فارسی، تألیف سه صد کتاب -

«سبک‌شناس» اوست.

ملک‌الکواکب سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۲ که در اصفهان تبعید بود

مقالات تحقیقی درباره تحول زبان فارسی و گویشی زبان‌های باستان و غیره بهایی

۱۹۳۴ سال چاپ رسیده. سال ۱۹۳۴

۱۳۷۱ - ۱۳۷۰

که به آردن بازگشت ~~اعلم بیک~~ شناس را بطریق عریضه در دانش برای
عالی تدریس کرد .

در سال ۱۳۱۸ وزارت فرهنگ تدوین کتاب سبک شناسی را به

ملک الشرا و آنداد کرد که ^{طی} در سال ۳ جلد کتاب نامبرده را

نوشت . در ^{پنجمین} جلد اول سبک شناسی ^{مأخوذ است} ~~در پنجمین~~

سبک در اصطلاح ادبیات عبارت است از روش خاصی ادراک و بیان افکار
بوسیله ترکیب کلمات و آهنگها - الفاظ و طرز تعبیر سبک سبک اثر ادبی
و جهت خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القاء میکند و آن نیز بنویسند خوش
دائمه لفظی گویند یا نویسد درباره حقیقت بیاشد .

چاره باز در مقدمه برای نفس سبک نگویید : سبک طرز فهمیدن
حقایق و تعبیر آنهاست . . . از توجه به همان بیرون مگر در ما نوشته
شود و آن نمونه است از تأثیر محیط در فرد و ما آن مگر را با لوازم
دانش خود منطبق و موافق میسازیم و با همان جنبه فکری خوشی برای شنونده نمایان
تعبیر میکنیم - و این نمونه است از تأثیر فرد در محیط (۱)

(۱) مقدمه مصنف جلد اول سبک شناسی صفحه ۵

تاریخ

مقدمه ادب و ادب و لغت و تقسیم ^{معمود} ~~تقسیم~~ ~~تقسیم~~ -

۱- تاریخ پیدایش و تحول زبانها و فصولی که در ایران قدم راجع بوده است
(نهی زبانها: پارسی، مادری، زبان روریت، فارسی باستانی، زبان پهلوی، سغدی، درسی و غیره)

۲- شرح کتبه و دست ^{نامی} ~~تقسیم~~ ~~تقسیم~~ تاریخ و کتب

۳- تاریخچه پیدایش خط در ایران ^{نهی} ~~فصول~~ ~~فصول~~ ایران پیش از اسلام، و فصول
ایران بعد از اسلام

۴- شرح فارسی پیش از اسلام

۵- شرح فارسی بعد از اسلام

۶- در باب لغت و شرح فارسی از لحاظ صرف و نحو و لغت

۷- جنبش اسامی و ادب و تأثیر آنها در زبان فارسی بعد از اسلام

۸- عدل و تبدلاتی که در زبان پدید آمد

۹- تأثیر زبانها در کتب

۱۰- دوره های مختلف

۱۱- تفاوت و شرح پهلوی و درسی

باجان

ملک التراس در صد ~~دهم~~ ^{دوم} سبک تناس ~~الکامل~~ زبانهای ایران ~~که~~

راندن سخن مآلند

۱ - اوستائی بارند که کتب - زرتشت با آن زبان نوشته شده و با زبان

سنگریت نزدیکی دارد .

۲ - فارس قدیم - که کتبه آن یادگار آن فخرنسی با آن زبان بر سنگها
کنده شده است .

۳ - زبان پهلوی - که زبان دهر یادگار آن اسکانی و ساسانی است
و دو وقت بوده پهلوی شمالی و پهلوی جنوبی .

و پس می پردازد به تاریخ نو در عصر اسلام .

~~که~~ از لحاظ سبک و نحوه آن : ~~مرصع~~ ^{مرصع} ~~نظم~~ ^{نظم} ~~باجان~~ ^{باجان}

تقسیم ~~باجان~~ ^{باجان} ~~نظم~~ ^{نظم}

۱ - ^{باجان} ~~ساده~~ ^{ساده} ~~دوره سامانی - اعراب~~ ^{دوره} ~~۱۰ تا ۱۱~~ ^{۱۰ تا ۱۱} ~~ساده~~ ^{ساده} ~~دولت صفویه~~ ^{دولت} ~~تکلف~~ ^{تکلف} ~~دولت صفویه~~ ^{دولت} ~~دولت صفویه~~ ^{دولت} ~~دولت صفویه~~ ^{دولت} ~~دولت صفویه~~ ^{دولت} ~~دولت صفویه~~ ^{دولت}

~~نوع آن~~ ^{نوع آن} ~~تاریخ بعضی حدود العالم~~ ^{تاریخ بعضی}

۲ - ^{باجان} ~~تاریخ~~ ^{تاریخ} ~~تاریخ~~ ^{تاریخ} ~~تاریخ~~ ^{تاریخ} ~~تاریخ~~ ^{تاریخ} ~~تاریخ~~ ^{تاریخ} ~~تاریخ~~ ^{تاریخ} ~~تاریخ~~ ^{تاریخ} ~~تاریخ~~ ^{تاریخ}

فارس تا ~~آن~~ ^{آن} ~~کردن~~ ^{کردن} ~~جهد اطلالی~~ ^{جهد اطلالی} ~~تاریخ~~ ^{تاریخ} ~~تاریخ~~ ^{تاریخ} ~~تاریخ~~ ^{تاریخ} ~~تاریخ~~ ^{تاریخ} ~~تاریخ~~ ^{تاریخ} ~~تاریخ~~ ^{تاریخ}

زیادتر

نمونه: تاریخ بهقی و کلید و دینه

سوم - نردود و حقوق دوم و خوارزندان - قرآن ۱۳ و ۱۴ - فوارنه و مبع
و کلفات و صنایع بدیعیه در شیراز شده است - نمونه

نقائت حدیث و مرزبان نامه

چهارم - سبک عراقی و غیر صنعتی - از قرآن ۱۳ تا قرآن ۱۹ - کلفات

بدعی و لغات عربی و اصطلاحات علمی داخل تر شده و فهم نوشته
را دشوار ساخت نمونه

تألیف عوفی و تاریخ و صفات

پنجم - دوره بازگشت ادبی قرآن ۱۹ - تقلید از شیراز و مکتب

و تاریخ بهقی رواج گرفت و نمونه

و نوشته آن ^{مقتدر الدوله} کاتب و تاریخ سهر و تألیفات بدایت

ششم - دوره ساره نویسی - قرآن بیستم که شیر ساره و فیض رواج یافت

و این سبک نگارش از اوایل قرآن ۱۹ توسط ^{مرزا فتحعلی آفرینزون} کاتب و کمال و نیز از راه

دین العابدین مراندر این دوره ^{و کتبها حاضر} توسط ^{صورت گرفت}

و مرضی از روزنامه نگاران نفوذ یافت و با سفار بوتری سراد آری و
 سایر سراد (عمال بترقی تبلیغ سکودنه که ایرانیها و آلاها از کله سراد
 آری مستند کبابه متحد شوند) سعی کرد ایران را به با نگاه هتلی ضد نفوس
 تبدیل کند. کارگردانان دکتا لودمان نیز با آنها همکاری کرده منظور
 تحسین تبلیغات فاشستی، در سرالر کور توسط مله گو؟
 عمده آن دولانه وار بتر را پرورد بگوش مردم هر ساعتند.
 در ضمن سرابط زیر انگش از طرف لادان آلمانی به بند انوا
 بنهادند که با لودم دولت یک روزنامه رسمی دائر کند
 رئیس آلمانی صریحاً با دلفت ... شاه را بابه جلب کنی والا
 با دلنگلی که از تو دارد بسیار برایت فطراک است. و ضمناً
 از نویسندگان معاصر سکودنه درستی که چیزی ننویسند که مفید و حقیقی
 باشد و شاه به بسند (۱)

مکالمات و مواضع ماه مقاربت کرد ~~و~~ حاضر شد روزنامه دولتی را اداره کند
و شهر باغی کورا مجبور ^{کرد} سخن در مقام دوران پهلوی با دوره پیش

سازد کم در نتیجه بار قصده "دروز دامروز" را گفت و اصلاحات
و ~~دانشگاه و~~ در وقت ~~و~~ در وقت ~~و~~ ~~دانشگاه~~ ~~و~~ ~~دانشگاه~~
دانشگاه ~~و~~ ~~دانشگاه~~ ~~و~~ ~~دانشگاه~~ ~~و~~ ~~دانشگاه~~

رمان ~~و~~ ~~دانشگاه~~ ~~و~~ ~~دانشگاه~~ ~~و~~ ~~دانشگاه~~ ~~و~~ ~~دانشگاه~~
سازد کم در نتیجه بار قصده "دروز دامروز" را گفت و اصلاحات
و ~~دانشگاه و~~ در وقت ~~و~~ در وقت ~~و~~ ~~دانشگاه~~ ~~و~~ ~~دانشگاه~~

سرچ درج اصلاحات دعا بوده امروز دولت مرکزی قوی وجود دارد و ...
مکالمات در ^{اصلاحات} اصلاحاتی که در ایران بعد آن استیفاء میکنند

موضوع ~~و~~ ~~دانشگاه~~ ~~و~~ ~~دانشگاه~~ ~~و~~ ~~دانشگاه~~ ~~و~~ ~~دانشگاه~~
موضوع ~~و~~ ~~دانشگاه~~ ~~و~~ ~~دانشگاه~~ ~~و~~ ~~دانشگاه~~

منجی ایران ~~و~~ ~~دانشگاه~~ ~~و~~ ~~دانشگاه~~ ~~و~~ ~~دانشگاه~~ ~~و~~ ~~دانشگاه~~
منجی ایران ~~و~~ ~~دانشگاه~~ ~~و~~ ~~دانشگاه~~ ~~و~~ ~~دانشگاه~~

قصده ~~و~~ ~~دانشگاه~~ ~~و~~ ~~دانشگاه~~ ~~و~~ ~~دانشگاه~~ ~~و~~ ~~دانشگاه~~
قصده ~~و~~ ~~دانشگاه~~ ~~و~~ ~~دانشگاه~~ ~~و~~ ~~دانشگاه~~

اصلاحات در ایران بعد آن استیفاء میکنند

۱۳۴۰ ۱۳۴۱

فضل هارم - فعالیت ملک شوهار در سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۵۱

~~مجموعه اسناد و کتابخانه ملی ایران~~
مجموعه اسناد و کتابخانه ملی ایران
مجموعه اسناد و کتابخانه ملی ایران

۲. نام دکتا تورس، جنبش نجات نجیبی ملی در برابر ایران آغاز ^ع

زندانیان سیاسی و عناصر آرادخواه از زندانها و تبعه گاه

آزاد شده ~~مجموعه اسناد و کتابخانه ملی ایران~~

~~مجموعه اسناد و کتابخانه ملی ایران~~
اکتبر ۱۹۴۱ تکلیف دادند.

این حزب بایرانه بودن خود مدف ^{را} یکی بیازره مردم را تقسین
کردند و توده ^{را} را در نبرد علیه ارتجاع و امپریالیزم تشکیل یافت.

طبعاً حزب توده ^{شیراز} و ^{طهران} دیگر است ^{لا}
برای مدتی کوتاهی هم شده، توانستند با آژادری بیان زندگی
مست با بد و خورت ^{را} می مردم را در صفی خود متکلی سازند.

اعتماد، جنبش ^{را} را ^{را} نجیبی ملی، امپریالیست ^{را} می خارجی ^{را}
وجه ارتجاع دافعی را بر وقت انداخت. دولت انگلیس
برای حفظ منافع مختلف خود از نفقت ایران ^{را} جهت به توطئه ^{را}

تازه ^{را} از ^{را} و از ^{را} صیاء حمایت کرد ~~مجموعه اسناد و کتابخانه ملی ایران~~ ۱۹۴۲

این دو دفتر را در این کتاب

۱۳۲۴

" حزب وطن " صدر ~~۱۹۴۵~~ ۱۹۴۵ حزب " اراده ملی " توسط سید ضیاء ~~تاسیس~~ ~~شده~~

دولت امریکا نیز که در زمان ~~حکومت~~ خود را دارد ایران کرده بود
یا ~~ایران~~ دکتر ~~ملیسو~~ " و " ~~سوار~~ ~~تکیف~~ " ~~دوره~~ ~~استاد~~ ~~سازان~~ ~~دیگر~~
امریکائی برابر مالی و اداری ایران استوار است.

به این ترتیب در زمان جنگ جهانی دوم از یک طرف نزدیکان
شخصی ملی و از طرف دیگر مدافعان ایرانی است آن قاعده در ایران
بر روز سید ~~و~~ ~~فکر~~ ~~عبارت~~

این ~~فرمان~~ ~~ساز~~ ~~بین~~ ~~سرد~~ ~~و~~ ~~انقلابی~~ ~~و~~ ~~جوان~~
در ~~ایران~~ ~~در~~ ~~ادبیات~~ ~~زمان~~ ~~جنگ~~ ~~نگار~~ ~~روشن~~ ~~عینی~~
~~ساز~~ ~~کردن~~ ~~ماداد~~ ~~روند~~ ~~ادبی~~

که ~~تا~~ ~~خود~~ ~~ن~~ ~~ماداد~~ ~~دیده~~ ~~بجز~~ ~~و~~ ~~حکمت~~ ~~آنها~~ ~~ماد~~ ~~د~~ ~~اص~~ ~~ت~~ ~~ب~~ ~~ک~~
با ~~درک~~ ~~مفهوم~~ ~~حقیقی~~ ~~آزاد~~ ~~س~~ ~~بر~~ ~~ای~~ ~~ر~~ ~~آ~~ ~~نی~~ ~~همه~~ ~~طبقا~~ ~~ت~~ ~~شک~~
حاجت ~~بنا~~ ~~زده~~ ~~کرده~~ ~~در~~ ~~این~~ ~~طریق~~ ~~مفهوم~~ ~~عینی~~ ~~استاد~~ ~~گران~~ ~~و~~

کلیان ~~بنا~~ ~~زده~~ ~~ماد~~ ~~د~~ ~~د~~ ~~د~~
استاد ~~مفهوم~~ ~~عینی~~ ~~استاد~~ ~~گران~~ ~~و~~
~~مفهوم~~ ~~عینی~~ ~~استاد~~ ~~گران~~ ~~و~~
عینی ~~جوان~~ ~~مفهوم~~ ~~عینی~~ ~~استاد~~ ~~گران~~ ~~و~~
احسان / عینی

از پیشانی آنکه معنی کشته جا بردار است آزادی بخش مردم ایران بود در

توده است از همان است. به این توده

بسیار از آنکه انقلابی و پیشرفت ^{ارباب} در این است ^{مردم} ایران نیز

کمیتر کرد.
 ظهوری مومنی که در میان مردم ایران در دوره ایست که فارسی ها را یکی از اول
 مکتب ایجاد کرده اند.
 کلمه خود کلامی است.

مکتب الواء با بر ر سال ۱۹۴۲ هجری قمری قالی در سوزان «تاریخ»

فخر آفرایسیس ایران «نوشته در روزنامه» در ایران

نشر کرد
 «تاریخ فخر آفرایسیس ایران» آن مقالات را که گمان می کرد - جدا گانه از

بنام «تاریخ فخر آفرایسیس ایران» انقراض مکتب ما جاریه

چاپ کرد - بلافاصله
 طبع و نشر

~~تاریخ فخر آفرایسیس ایران~~
 ~~فخر آفرایسیس ایران~~
 ~~تاریخ فخر آفرایسیس ایران~~

از همان است از روزنامه «بهر» در تهران

من - توهان ایران از تاریخ فخر آفرایسیس «استفاد کرد و به تاریخ داد»

تنزل و دو بدانی نظرات - افشایی مندرج در

این طور

" من حوائج منقاه را بدون جانب داران شرح دارم . نه با این یک سازش دارم
 و نه از آن یک آگوست و نه بیخی . هم را بیدار دوستی میگویم . . . " (۱)

~~اما آید مکنی است~~
~~در جامعہ طبقاتی~~
 و اشتباه ~~کنند~~ . یا باید قوام اللطیفه - مانت منفاک بیخ زاراں بکران
 کیدان را دوست درستی و یا آن دن از نهای مضمون را که در گل و لال با آن
 بیخ زاراں شب و روز کار میکنند و بازم گرفته اند .

در اقصای که دستها را گروانها شونده علیه هم در نبرد دائم هستند ~~این~~
~~بسیار~~ بی طرف زندگی کند .

~~و اما بیخ زاراں در نبرد دائم هستند~~
~~بسیار~~

~~بسیار~~ " در نامه مخفیانه ای از ~~ساز~~ ~~مردم~~ ~~ایران~~ با تو که ~~مردم~~ ~~ایران~~ ~~راه~~ ~~پیدا~~ ~~کرد~~ ~~هستند~~
 بر این سبب که در این دروازه دیرمان تا آنگاه ~~بسیار~~ ~~مردم~~ ~~ایران~~ ~~راه~~ ~~پیدا~~ ~~کرد~~ ~~هستند~~
~~مردم ایران~~ این راه ~~پیدا~~ ~~کرد~~ ~~هستند~~ ~~بسیار~~ ~~مردم~~ ~~ایران~~ ~~راه~~ ~~پیدا~~ ~~کرد~~ ~~هستند~~
~~بسیار~~ ~~مردم~~ ~~ایران~~ ~~راه~~ ~~پیدا~~ ~~کرد~~ ~~هستند~~ ~~بسیار~~ ~~مردم~~ ~~ایران~~ ~~راه~~ ~~پیدا~~ ~~کرد~~ ~~هستند~~
~~بسیار~~ ~~مردم~~ ~~ایران~~ ~~راه~~ ~~پیدا~~ ~~کرد~~ ~~هستند~~ ~~بسیار~~ ~~مردم~~ ~~ایران~~ ~~راه~~ ~~پیدا~~ ~~کرد~~ ~~هستند~~

~~بسیار~~ ~~مردم~~ ~~ایران~~ ~~راه~~ ~~پیدا~~ ~~کرد~~ ~~هستند~~ ~~بسیار~~ ~~مردم~~ ~~ایران~~ ~~راه~~ ~~پیدا~~ ~~کرد~~ ~~هستند~~

بدر

مردن از پرورد عالم برآید ولی سنده بیگانگان بودن ز خوردن

(۱۱)

~~مکمل است~~ ~~در صفت~~ ~~مردن~~ ~~از پرورد عالم~~ ~~برآید~~ ~~ولی~~ ~~سند~~ ~~بیگانگان~~ ~~بودن~~ ~~ز خوردن~~

شعرای که "صفتی از تاریخ" "گله از انگلستان" و مخصوصاً قصه

"نفرین بر انگلیس" نعت و تعریف ^{۱۶} و انبیا است که آن خالص است و سیدیه.

~~در صفت "نفرین بر انگلیس" و در صفت "نفرین بر انگلیس" و در صفت "نفرین بر انگلیس"~~
~~و در صفت "نفرین بر انگلیس" و در صفت "نفرین بر انگلیس" و در صفت "نفرین بر انگلیس"~~

دافرتقا مردود در کارگت ^{مبارک} تا حال ^{مبارک} و از رقیب نبردند خود آمریکا و این همانند

~~نفرین بر انگلیس در صفت~~

انگلیس در جهان بیماریه و در کواکوبی ز آسما آواره گردی و ز اوردن یا کوی

با کلاه بام خورده با لباس تندیس کفش پاره دست خالی سوی ابر کها کوی

خونکته یاد آوری ز ما لا ینکده نقت عراق دل کنی چون کوره و از دیده خون بالا شو

چون بیا آوری ز آماران و کس ^{نقت} کس ^{نقت} موج زن از خوردن مانند دریا کوی

نگهداری در غول دس از تخت و تاج ملک

غرفه همچون قبطیان در علم صبر است

آفراییم مجرم و استقام این است

جانبدان را بسته و بگریه گمان داد است

غول بی لفت خورشید و وصل را بگور

برده دلواره از دنیا و ما ~~فها~~ سوی

حالی که برت کر بسته پیش پیش آن ملک اثر ادراک است (۱)

امروز علی شک است

سال ۱۹۴۳ که انجمن روابط فرهنگی ایران با اتحادیه نویسندگان در تهران تشکیل شد، ملک التوا عضویت آن انجمن را پذیرفته و مدتی نیز ریاست کمیسیون ادبی را در آنجا عهده داشت.

باید بماند

در مجله "پیام تو" در گمان ^{بملا} انجمن روابط فرهنگی ایران ~~نویسنده~~

ریشه فارسی آمار پوسکنی، اناسوف گنگل، عجوف، تو کسوف و نوز

آمار ^{بملا} گنگل (بملا) انجمن ^{بملا} انجمن ^{بملا} انجمن ^{بملا} انجمن

که بی شبهه آن آمار در ^{بملا} انجمن ^{بملا} انجمن ^{بملا} انجمن ^{بملا} انجمن

سوزان که مقالات ^{روابط} بکثرت را به در انجمن فرستاد و از آن دعوتی در نامه "لین" ^{انقلابی} ^{انگیز} "دیوسگن" ^{نویسنده} ^{مردمان} ^{در تمام} ^{نویسندگان} ^{می رسید} ^{بها} ^{در باره} ^{لین} ^{بنویسد} :
 چهار در نامه لین بنویسد :

لین که فعلاً تاریخ و رابقیق "بزرگ" ستود و است ایمنی از آن مردان ^{بزرگ} ^{جهانی} ^{است} ^{که} ^{بزرگ} ^{در} ^{دینا} ^{بیدار} ^{شده} ^{بصورت} ^{کاران} ^{تکلف} ^{دینگی} ^{گشته} ^{افراطی} ^{تاریخ} ^{بندی} ^{را} ^{ماهریک} ^و ^{اراده} ^{فوق} ^{تغیر} ^{میدهند} ^و ^{مواجه} ^{به} ^{مارکس} ^{لینن} ^{بنگونه} ... ^{تئوری} ^{انقلابی} ^{مارکس} ^{لینن} ^{میتواند} ^{بازندگی} ^{نورده} ^{آن} ^{بکری} ^{طاعت} ^{کرده} ^{دیگر} ^{قوه} ^{بفقد} ^و ^{حقیق} ^{باشد} . (۱)

در سالهای جنگ جهانی دوم، بکثرت مقالات روزنامه نگاران را که ^{بسیار} ^{رنگ} ^{کرده} ^{بود} ، ^{باز} ^{در} ^{روزنامه} "نویهار" از سر گرفت و ^{مقاله} ^{مقاله} = ^{سودمند} ^و ^{مقاله} ^{در} ^{آن} ^{انتشار} ^{دارد} . ^{سال} ^{۱۹۴۴} ^{داخل} ^{جبهه} ^{آزادی} ^{مطبوعات} " ^{شده} ^{در} ^{۱۳۴۴} ^{سال} ^{۱۹۴۵} ^{برای} ^{سرگت} ^{در} ^{جن} ^{۲۵} ^{سالگی} ^{جمهوری} ^{آذربایجان} ^{بود} ^{در} ^{رئیس} ^{بنیت} ^{انجمن} ^{ایران} ^{بیا} ^{کو} ^{رفت} ^{سودی} ، ^{در} ^{رئیس} ^{بنیت} ^{انجمن} ^{ایران} ^{بیا} ^{کو} ^{رفت} ^{سودی} ،

(۱) م. ب. "لین بزرگ" مجله "پیام نو" شماره سوم سال ۱۳۴۴

پس از بارگشت مقالاتی زیر عنوان "یادداشت‌های مسافرت من" در مجله
 پیام نو منتشر کرد که در آن روح خوش بینی و اقرام نسبت بگور اتحاد جماهیر
 شوروی است. ^{این} بار در تعادلات ~~تاریخ~~ ^{تاریخ} از سبب طرز زندگی
 حکومت کارگرن که وضع احکام مردم و سیرت و روشات علمی و هنری
 و احکام و سوزن خاطرات ^{خوبی} ~~ضد~~ ^{بافتن} ~~یادگار~~ ^{دارد} ~~در~~ ^{مافوق} ~~حکومت~~
 اصالت ~~حکومت~~ "ما یادداشت بزرگ در پروت و در جمعیت و کولانی
 در سراسر شرق و شمال جهانیم و این دولت اتحاد جماهیر شوروی است. ما با به
 با این میان و این دولت عظیم که برادران مختلف را با ما توفیق کنواقت
 بهم اتصال داده و آنها را بزرگ سرعی و ادراسته است آشنا و دوست باشیم
 و یکدیگر را تجویب شناسیم..." (۱)

~~شک التوا با دیگر سفر با یک فصله لایمی "پدیده باکو" و با صفت
 در ^{که} از پرونده‌ها ~~برای~~ ^{که} در سوسیالیستی ترف و تحمید ^{که} می‌کنند ^{که} با کار در آن لغز است
~~در آن زمان که ما در آنجا بودیم و در آنجا بودیم و در آنجا بودیم
 بعضی چیزها آن زمان در آنجا بودیم و در آنجا بودیم و در آنجا بودیم
 ما در آنجا بودیم و در آنجا بودیم و در آنجا بودیم و در آنجا بودیم~~~~

(۱) "یادداشت‌های مسافرت من" شک التوا با "پیام نو" آبان ۷ سال ۱۳۲۲

می گویند

بهر استظه که طبعی سأل ابرین ^{بسیار} سأل و زینا ^{بسیار} بصیر ^{بسیار} الله کوه البر
مانده بر ^{بسیار} زبر ابرای سید ^{بسیار} که مانند کاروان در حرکت است حکم
و آرام بسیار است. ^{بسیار} دست ^{بسیار} زنگار ^{بسیار} پوشیده و دریا مثل فروز
تر ^{بسیار} زبر ابزار طلائی ^{بسیار} فرشته ^{بسیار} بر رفته. پس از ساعت ۴ انتظار بویا
به باکو برسد و نقاشی هم جانتی این ۹ :

له باکو نه که در دانه تاج ^{بسیار} خاک باکو نه که در دوازه صلح خاور
نگین گاه ^{بسیار} سرخ که همواره بود زرد از رنگ طلا ^{بسیار} پیش ^{بسیار} حیره ^{بسیار} زرد

~~و از آنکه...~~

بسته این ^{بسیار} دیم ^{بسیار} آنجا ز جانتی بنده	وز عمارات ^{بسیار} قوی ^{بسیار} بگر و عالی منتظر
بسته این ^{بسیار} حاصل ^{بسیار} اونفت ^{بسیار} سیاه ^{بسیار} و زراف	بقعه این ^{بسیار} مردم ^{بسیار} او ^{بسیار} سردل ^{بسیار} و نام ^{بسیار} آور
خاک ^{بسیار} او صفت ^{بسیار} و آن ^{بسیار} نرد ^{بسیار} و تیش ^{بسیار} کار	سجده ^{بسیار} علم ^{بسیار} و کوفه ^{بسیار} نرف ^{بسیار} دموه ^{بسیار} ظفر
کارگر ^{بسیار} کار کند ^{بسیار} روز ^{بسیار} و چو ^{بسیار} چو ^{بسیار} هر ^{بسیار} هفت	نمایش ^{بسیار} رود ^{بسیار} و جامه ^{بسیار} کند ^{بسیار} نو ^{بسیار} در
مرد ^{بسیار} دقان ^{بسیار} ز ^{بسیار} سرتوق ^{بسیار} برد ^{بسیار} آب ^{بسیار} بدت	که ^{بسیار} سرب ^{بسیار} است ^{بسیار} در ^{بسیار} آن ^{بسیار} نزد ^{بسیار} جان ^{بسیار} بود
در ^{بسیار} در ^{بسیار} نیت ^{بسیار} کس ^{بسیار} آنجا ^{بسیار} بحر ^{بسیار} از ^{بسیار} باد ^{بسیار} صبا	گرفته ^{بسیار} نیت ^{بسیار} کس ^{بسیار} آنجا ^{بسیار} بحر ^{بسیار} از ^{بسیار} جمع ^{بسیار} سکر

و می افرازد که همه این مراد و توقفت آ

~~باید در نظر بگیرد که این نظم در واقعیت است~~
~~توقف و سکوت این توقفت است~~
سها در سایه نظم عوالم اقامت است

نصف انسان شود

این صحنی قاعده و نظم من اندر باکو	دیدم و یافتم از گسده خوش خبر
وز صحنی نظم قوی بود که از لگرسرخ	شد زحمت سینه بازی و جوش محو
آفرین گفتم بر باکو و آرزوی همان	هم بر آنکس که شد این نظم قوی را در بر
این همان خاک مبرز است که بند ^{بند} طلش	بستک از عهد اردیاب هم آورد حشر
رانند از مسانی و الطای و بالکان و درنگ	نگری بجد و افزود بر دستار
لگرسرخ بدان سبب خروشان ره داد	تا در آینه و در افتد بدام کفر
مردم لودوی از بر طرفی همچون سبب	بر رسیدند و برانندت بخت و به نظر

بزدند آن سه بجه و رانند از پیش
~~و بلافاصله به این جهت که در این~~
 اگر این نظم شود در همه عالم جاری
 نه یکی منجم بر خصل فقران سالار
 نیاید این به این نتیجه می رسد که بر این اساس آنها در جامعه بر مساواتی حقوق واقعاً می پذیرد (۱)

تتفقین و دم کرده اول

در کمپناه مملکت کتبه و اله بود

تتفقین (در)

پسوری استواران فاشستی و اراد شدن گزیری از گورای

ارویا و آریا ...

دارد که سو سالنم از مرز یک گور خارج شده

بیک سیستم اقتصاد جهانی مبدل گردیده است

پس از جنگ دوم جهانی جنبش رائی بخش ملی در گورای

مستقره دو اسیبه دارد مرده نونش شده ... قدرت روز

افزون اردوگاه صلح و سو سالتم که در رؤس آن ... اتحاد جهانی

قرارداد و نیز از اردوگاه صلح ... صلح

سرد گور مستقره و دوا ... نیرو و الا ... آزادی و صلح ...

از دوران پس از جنگ ...

اعتمادات ... جنبه برار نفوس ...

از دوران ایران ...

من کردن نفت ... افواج کارکنان انگلیس و قطع رابطه با انگلستان و غیره

شان سینه به که ما نیزه اراد بخش ملی ...

تا چه اندازه اوج گرفت ...

سوانس با اعتماد ...

فارس نیز پس از جنگ جهانی دوم داخل مرده ...

و در شکل و محتوا و لحن و درونی و بیرونی آن از پدید آمدن ۱۲۹۸

نمایا یوسیف و نو آدرس گر... در سال ۱۲۹۸... از جنگ مطرود... بود...

و اقتصاد شاعران و ادیبان محافظه کار... در زمان جنگ...
رشته رفته... در اردو... از جنگ...
نقد... در سال...
گزارش

شونو زائده نیارند... در جامعه معاصر ایران...
آنها با... در...
تصادف نیست که...
برای بیان وسیع تر...
بدین شکل جدید...
جوانی که...
رسیده اند که...
بیان نیرومندان...
دیگر...
۱۳۳۵

شونو زائده نیارند... در جامعه معاصر ایران...
آنها با... در...
تصادف نیست که...
برای بیان وسیع تر...
بدین شکل جدید...
جوانی که...
رسیده اند که...
بیان نیرومندان...
دیگر...
۱۳۳۵

در این است که شونو مانند زیر پدیده اقبالی - در شش محصول و شش
 عوامل یعنی (رخود بودن و چندین است که بدون زمینه فعلی پدید آید تا به
 رطل شونو را به دراد بیست مدغم و به ب یعنی از آن جستجو کرد که
 "نرخ گستر" علی اگر دیندا چنانکه در پیش گفته که از آن است
 شونو مفاخر در آثار اربع میرا بیرون اعتصام عقصی آمارف و
 بلکه در کواها طزراه استعارت و با اینکه در مختلف نشود و نما کرد تا سرانجام
 در آثار شونو بی فرقی که در هر مورد است
 نوادر نیا شونو مخصوص بر باز رذن از مانده است در ادل عروضی است
 گنن وزن عروضی و کوماه و بلند کردن مصرع به حسب معنوی که از
 نوادر است که سایه جنبه استانی با به که به سبب اهمیت زودانه
 در از آن سخن سماع در بیان افاضه و استماع عنوان عروضی آزاد یا
 وزن استانی به خود گرفت. نیا طرز گفتار و شیوه گفتار و صورت را در شعر
 تازه کرد. جدید نواد را سلیق کرد و گفتار به کار برد که اهمیت این مطلب را
 نباید از نظر دور داشت.
 شونو پیش از هر چیز یک جریان تهی هنر است که این راهها
 باید حد نظر داشت. شونو از آزاد و بلند کردن و ازادانه بیان کردن است. شونو
 روشی از سلیقه است که غالباً با معنوی از نو هماهنگ نیستند
 وزن استانی با عروضی آزاد تا امر را آزاد می کنند تا بر هم می آیند و همانند
 بیان کند و همان طرز گفته که شونو سلاح مبارزه اقبالی - فرسنگی هوایان
 مگر شونو و نما ^{عروضی} است (امرا) هر دو است
 بیارید شونو یک نیاز از کار ناید و میزند و مردم را

در این است که شونو مانند زیر پدیده اقبالی - در شش محصول و شش
 عوامل یعنی (رخود بودن و چندین است که بدون زمینه فعلی پدید آید تا به
 رطل شونو را به دراد بیست مدغم و به ب یعنی از آن جستجو کرد که
 "نرخ گستر" علی اگر دیندا چنانکه در پیش گفته که از آن است
 شونو مفاخر در آثار اربع میرا بیرون اعتصام عقصی آمارف و
 بلکه در کواها طزراه استعارت و با اینکه در مختلف نشود و نما کرد تا سرانجام
 در آثار شونو بی فرقی که در هر مورد است
 نوادر نیا شونو مخصوص بر باز رذن از مانده است در ادل عروضی است
 گنن وزن عروضی و کوماه و بلند کردن مصرع به حسب معنوی که از
 نوادر است که سایه جنبه استانی با به که به سبب اهمیت زودانه
 در از آن سخن سماع در بیان افاضه و استماع عنوان عروضی آزاد یا
 وزن استانی به خود گرفت. نیا طرز گفتار و شیوه گفتار و صورت را در شعر
 تازه کرد. جدید نواد را سلیق کرد و گفتار به کار برد که اهمیت این مطلب را
 نباید از نظر دور داشت.
 شونو پیش از هر چیز یک جریان تهی هنر است که این راهها
 باید حد نظر داشت. شونو از آزاد و بلند کردن و ازادانه بیان کردن است. شونو
 روشی از سلیقه است که غالباً با معنوی از نو هماهنگ نیستند
 وزن استانی با عروضی آزاد تا امر را آزاد می کنند تا بر هم می آیند و همانند
 بیان کند و همان طرز گفته که شونو سلاح مبارزه اقبالی - فرسنگی هوایان
 مگر شونو و نما ^{عروضی} است (امرا) هر دو است
 بیارید شونو یک نیاز از کار ناید و میزند و مردم را

بہ نام لداں "شونو" لکھا گیا تھا اور پورا اریب بمبھلان لکھو کر نام خانگی در صدہ سنوں
کے بعد لکھا گیا ہے اور رواج ہے کہ بعض خانگی سرور میں لکھا گیا ہے "مجموعہ اشعار اور
تفسیر ترمذی تولی در پیدر ترمذی و کتاب "از ان آؤ ستائیں اور"

دو سالہاں ہی از صبح لہاں روم غازی عرمان
تاریخ ہجرت ۱۱۱۱ھ

زندگی پر مشقت مردم را در آزار خودت ان سداہ ، یکہ بودہ آرا

بجا بزرہ را گئی نجس دلہوی آئندہ ہر روز مندرجہ سے سکونہ

صلوات اللہ علیہ - سایہ در سفر فردا بیگنہ

ببخوانم دم سناہیت پرگور

اس پر رہ دلفریب و دونا رنگ

ص بوسہ اس سیدہ گلگون

اس فردا، اس اسہ جی نیرنگ

دیں آہ کرسن جی تو صیہ پوم

آہ صیہ پوم ہرہ اسہ

آگاہ ز بیخ و آئنا با ارد

یک سرداگر خاک صافہ

پر ہنر ز بجایں لوصد سرد

این آہ کہ کاروان نہیں مانہ . . . (۱)

(۱) ر. سایہ "سیگر" صفر ۲۰/۱۱

حس خنوبی و روح انترناسیونالیم در شمار فارسی بی از حد
لظرف بر حینه ای ~~سازمان~~ ^{به هم می خورد} ^{جوان} ^{تورقی} ^{برای} ^{پرفردی} ^{انقلاب}

در همین، برای برداشتن امپریالیستی مردم گره و محکم ^{در راه} ^{برای} ^{نقص} ^س
روز افزون اتحاد جلاوی کوردی ^{در} ^{کورد} ^{ان} ^{لایحه} ^{سود} ^{استاد}
رئاری تکلیفیه

"آورد" دفتر از گره ناصر " ^{کورد} ^{سنگ} ^{سنگ}

پیش بیازای غمزه به زخم
پیش بیازای غمزه چون خورشیدی
ای شفق سرخ ای سراره سنگر
پیش برو پیش ای طلعه طوفان

از گره ناصر تا کناره سودان
بوسه بر آینه از پس سنگر
ما چه از دیده؟ امیر در خال
سیده از قلب؟ ترانه "دیگر"

(۱)

طهری که گفته شد خصال آن است که «با اسیر آری»

رضایت هم فرزندی آری و گویند «هر روز صفا سلطان نو بر دوازده صحت و جوهری
محل آری آن شور و شادمانی صحت آن که در عین شادمانی است این معنون گواهی
موسس بنام نرسد و نه ~~طهران در سال ۱۱۸۰ قمری~~ ~~طهران در سال ۱۱۸۰ قمری~~
طهران در سال ۱۱۸۰ قمری در این دوره احوال و در این دوره
رضایت آن که در این دوره در این دوره در این دوره در این دوره
به سوره ~~طهران در سال ۱۱۸۰ قمری~~ ~~طهران در سال ۱۱۸۰ قمری~~

آسمان نوید از به ارباب و فوکل نیز آورده که «سیرا» و

بار بستان از بیله امیری خود

از ~~طهران در سال ۱۱۸۰ قمری~~ ~~طهران در سال ۱۱۸۰ قمری~~ ~~طهران در سال ۱۱۸۰ قمری~~

مردی که گفته شد در سال ۹۴۱ در این دوره در این دوره در این دوره

و بوی که گفته شد در این دوره در این دوره در این دوره

که ~~طهران در سال ۱۱۸۰ قمری~~ ~~طهران در سال ۱۱۸۰ قمری~~ ~~طهران در سال ۱۱۸۰ قمری~~

با ~~طهران در سال ۱۱۸۰ قمری~~ ~~طهران در سال ۱۱۸۰ قمری~~ ~~طهران در سال ۱۱۸۰ قمری~~

بوده ارادتی دوره بهینه به دینای درون خود و زود نرسد به فلسفه صفات و سر این است جوهری اندیشه

در این حدیثی که اندر است
برای آن که ~~طهران در سال ۱۱۸۰ قمری~~ ~~طهران در سال ۱۱۸۰ قمری~~
ساعت پیشه خود آنگونه کرد
صحیحی که در ~~طهران در سال ۱۱۸۰ قمری~~ ~~طهران در سال ۱۱۸۰ قمری~~
تسال بیت آن نزدیکی است حدیثی در دم و فرمال گزینم

رساله بیهوشی تا نزدیکی نصت

جوانی دادم و درمان گریستم!

علاج سال تمام مردم را در فرانس ای ساسا و اعصاب و بیهوشی و ادبی حرف کرده ام
(۱) گمانی که در برابر داروها ^{بسیار} بی اثر بود پس بگویم:

در سال تمام مردم را در فرانس ای ساسا و اعصاب و بیهوشی و ادبی حرف کرده ام
و کمال معلوم خدمت نشکر دیدم اگر در سادات ایرانی بوده است و اگر گاه
گاه با خطا زنده ام اینم خطا بیخبره. امروز این حقیقت را درک کرده ام که با
اعتقاد و نظم کند و با از تو و عدالتی از دنیا دیدن بیهوشی نصت
بسیار ~~پس~~ ~~سایگان~~ زندگی نمیشود. (۲)

~~بسیار جوانی بیهوشی تا نزدیکی نصت~~
~~بسیار جوانی بیهوشی تا نزدیکی نصت~~
~~بسیار جوانی بیهوشی تا نزدیکی نصت~~
~~بسیار جوانی بیهوشی تا نزدیکی نصت~~
~~بسیار جوانی بیهوشی تا نزدیکی نصت~~
بسیار جوانی بیهوشی تا نزدیکی نصت

بیم گرد آلود ما محسوس قرن است
در حالتی دیگر با بیرونی سازنده و پرامید ^{خوش بیط - نوس ساقی} نور میسر است
(۳) ~~بسیار جوانی بیهوشی تا نزدیکی نصت~~

بسیار جوانی بیهوشی تا نزدیکی نصت
بسیار جوانی بیهوشی تا نزدیکی نصت
بسیار جوانی بیهوشی تا نزدیکی نصت
بسیار جوانی بیهوشی تا نزدیکی نصت
بسیار جوانی بیهوشی تا نزدیکی نصت
بسیار جوانی بیهوشی تا نزدیکی نصت
بسیار جوانی بیهوشی تا نزدیکی نصت
بسیار جوانی بیهوشی تا نزدیکی نصت
بسیار جوانی بیهوشی تا نزدیکی نصت
بسیار جوانی بیهوشی تا نزدیکی نصت

(۱) دیوان " جلد اول صفحہ ۱۱۳/۷

(۲) "بیهوشی و تاثرات آن" جلد اول صفحہ ۱۱۷/۶
جلد اول دیوان صفحہ ۱۱۷ (۳) جلد اول دیوان صفحہ ۱۱۷/۶
جلد اول دیوان صفحہ ۱۱۷/۶

مضمون و نحوای این جدول در دست و زبان در "منع کسر" این تصنیف فرانسوی نمودنی، تو تصنیف کرده است
بهار در دل دریا فی جودی را با باز کرده همگی فرار از دامن را بیرون رنجسته است. بار اول تمام این تصنیف را با هم می خوانم

منع کسر نامه سرکن
داغ مرا تازه تر کن

ز راه سر باد، این قفس را
برسگن و زری و زری کن
بیل بر بسته ز کبج قفس در آ
نقشه آرا ده نوع بر سر آ

تلم ظلم جور صیاد
آرشیانم داده بر باد
آغند آ آ آ فک (آ جلفک)
سام تار یک بار اسکر کن
راستی مهر و محبت فانه نه
قول و کرامت همگ ازمانه نه
از بی زردی وطن و دین پر بار نه
دیده تر نه

ظلم مالک جور ارباب
زارع از عم کشته بی تاب
سفر اغنیا بر سر نه
صام ما بر زحون بگر نه
بیل بر بسته ز کبج قفس در آ
نقشه آرا ده نوع بر سر آ

سال ۱۹۶۸ بنام دعوت انجمن روابط فرهنگی ایران و اتحادیه دانشجویان تحتین کنگره بزرگواران ایران در تهران برگزار شد
ملک الوارثه پایت کنگره را به عهده داشت

۱۲۹

بچه در لطف اقتضای خود از فعالیت های فرهنگی ~~آن~~ ~~صمیمانه~~ ~~آن~~ گفت:

در صحت عبارت از جنبش و فعالیت است و صحت ادبی نیز همواره در گرو
فعالیت است و جنبش آن بوده و از این رو حرکت انقلابی خواه اقبالی، خواه
فکری و عقلی موجب ترقی ادبیات و باعث بروز و ظهور ادبا و نویسندگان
بزرگ شده و بسود. همانطور که جنبش شرطی موجب دیده آوری آفریده یک
دسته از ادبا و ضعیف مکتب ادبی هم وضعیت رساند و نه تنها نامی گرفته به
ندام که جنبش امروز جنبش است که در نتیجه صیقل خویش و حرکت آزاد نخواهد
روشنگران و تحول بزرگ سیاسی و اجتماعی و ادبی پیدا شده است. بار دیگر دسته
تازه و مکتبی بزرگ در سادان نامدار برای مادرانک خواهد کرد که پیش از آن
آن تحول با وجود نبودن کوهکین و سایر کوهی خوشبختانه امروز در میان
مانسته است.

«...»
سین افروز
کتابخانه
در چاپخانه مهر زندان عواد با بود صوبت

چاودانچی بود ادرع
در وقت تهران زیبا خاصه سرواد درین
گود از طرفی حیات شده است ای درنگ به عنوان؟ و نه تنها آتی در این
فن موجود آمده و عالم را احیران خود سافته اند. یک روز این
حیات از طرف دین در روز دیگر از طرف دولت و در بار بعضی میاید ولی

ایمان فرارسیده است که بایستی این فن از طرف خود ملت حمایت شود ...
 دیگر حوزه دینی و استقامت دربار قادر نخواهد بود از ادبیات وسیع امروزی
 حمایت کند و ادبیات خود باید سعی کند تا اگر میان اداریست دربار آورد
 را گنجد و کالای زیبای و سایر بازار ملت و در سایه تقاضای عمومی است
 بدست بگردد و این یعنی صورت تحقق وقتی پدید آید که سخن به نفع
 عموم و مقتضای مصلحت عموم در طبقه من عموم و زبان عموم گفته شود ...

~~اینجا در مورد...~~
 تغییر و نازنی نظرات است با این حرفهای و اجتهاد و و طبع غیر متداول حران گفتار است
 ما امروز در سر راه دو راهی تاریخ قرار داریم، راهی بسوی کهنگی و توقف و راهی
 لطف تا زگی در حرکت، هرگونه دنیوسیزه که مردم را بسوی آینده و صفی و صفات
 مبداء نماید و صفات او حقیقی تر و عمیق تر باشد، کالای اد در بازار

آئینه رایج تر در عجب تر خواهد بود ... توقف و طفره در طبیعت
 محال است. پس عبارت است از حرکت، بر تفکر و نویسنده که بآورد
 توقف و محافظت وضع حالیه باشد، باید پس منطقی بانه از عال کند
 که رو به عقب میرود و هر کس در زندگی رو به عقب رفت بسوی رگ
 شرافت. (۱)

(۱) از نشراتی ملک الشوا لا در بخش کنگره نویسنده سال ایران - پیام نو - شماره مخصوص سال ۱۹۴۳
 از صفی نیا صفر ۹

سخن دانی ملک العزاد در ختین گنگره نو سده اول ایران که در قمرماه ۱۲۲۵ در
~~انجمن واصل در پیش ایران و اتحاد جماهیر شوروی سخن شد و بعد از آن که قصه تمام شده است~~
 آنرا به محله در گنگره در سمرقند ایران آوردند و در روزنامه نگاران که از سرالسرازمین
 گردیده بودند تا معروفان العالم را در گنگره ایران
 بزرگترین شخصیت های امروزه دانش روزگار ما: علی اکبر دهمند، مهلت هدایت
 (اعلام)

ملک العزاد

بزرگترین شخصیت

آنها بیست و شش گنگره بودند

سمرقند که علی (صفر حکمت) درباره نوگاری معاصر، که در گنگره پرویز نائیل خانم در
 پیرایون "متر معاصر"، احسان طبری و غنای سیاح درباره نقد ادبی
 بیچاره جالب و روزنده بودند. نیز از این گفتار را شمار زبانیر سمرقند و نو سده اول
 معروف خوانند و فطرات خودشان در امرات همز و ادبیات بیان داشتند.
 این سخن گنگره نندگان ایران، بر بار بر تری گنگره های منظم نامی همزندان
 و مکتب بد سال سده اول ایران به گنگره ها بود و نو سده اولی رساله سر بلند و حکومت
 است که با هم هجرتی و نو مکتب گنگره گنگره گنگره است و شعر خوانند با خاطره
 شوق آور حدیث و سندن آن هم همزند و دانشور فریخته که تاریخ ادبیات قرن ما
 بر سانه گمان اکتدار است، مرز روشن نند در است

ملک العزاد در ~~سمرقند~~ ~~اصطفا~~ ~~پایانی~~ خود بر نامه کار خلاصه سمرقند ایران
 را تفسیر کرده و گفتی را که ادبیات هم از لحاظ شکل و معنی از صفت سخن
 و محمدا تا آنها نیازند است، دقیقاً شرح داده گفت:
 در گنگره آرزو شده است که نو سده گنگره ایران در نظم و ترتیب درین ادبیات
 فارس - بعضی طرفدار از حق و عدالت و مخالفت با استبداد و زور را
 پیروی نمایند و در آرزو خود از آزادی و دانش مدافع حرمانت
 پادشاهان نموده، بیکار بر ضد اصول و بقیای ماسی فاشیسم را برضوح بیک

و تراوش مگر خود قرار دهند و به حالت صلح جهانی و انظار بر دوستی و
دکراس واقع و برای ترقی و تعالی ایران کوشش کنند.

گنگره آرزو شده است که نویسندگان و شاعران نخبه و موهب آفرین و بدون
اینکه افراط روا دارند، در جستجوی اسلوهها و سبکهای جدیدی که ملام و
منطق با زندگی کنونی باشد برآیند و انتقاد ادبی سالم و علمی را
که شرط لازم پدید آید این سبک ادبیات بزرگ است شروع کنند.

گنگره آرزو شده است که مناسبات فرهنگی و ادبی موجود بین ملت ایران
و تمام دکراس آن ترقی خواه جهان و بالاخص اتحاد شوروی پیش از پیش
استوار گشته نفع صلح و ثبات توسعه یابد.

تجربه های نخستین گنگره نویسندگان ایران، در ادبیات پس از
هنگام فارسی ما نیز سزائی داشت.

ملک الشعراها، از ژانویه تا اوت ۱۳۲۵ (۱۹۴۶) در کابینه قوام السلطنه
وزارت فرهنگ مقرر بود. اما در اثر وقایع آذربایجان مجبور به
کناره گیری از دولت شد. او خود می نویسد:

(۱) قطع نامه نخستین گنگره نویسندگان ایران، ملک الشعراها، پیام نو شماره پنجم سال دوم - ۱۹۴۶
صفحه ۸-۱۰

آفرود شد و الکاحس که آنای قوام مرا نورارت دعوت مکنر و آن صید
ماه سوم را که بی هیچ گناه و جرمی در دوزخم امکنده بود ندانم
ثقت در بیخ و عذاب روحی بی نهایت بود و بی درنگ با بیست و هفت
را انصاف کردم. زخم در خانه ولی نه نشستم، بلکه ~~فنا~~ (۱)

~~بکری در سال ۱۹۴۷~~ در دوره پانزدهم مجلس شورای ملی از ایران
آسیاب شد در سایت فرا کیون "فرب دیگرات ایران" که قوام السلطنه
در آن آن قرار داشت، عمده دار بود ولی در آن بهاری من نتوانست
در مجلس کار کند (باید گفت این آفرین ~~دستگاه~~ ~~بسیار~~ ~~بسیار~~ بود.)

بکری ~~در~~ در رتدان دوره دیگراتی به مرض سل مبتلا شده بود
سال ۱۹۴۷ که بهارش سیده شد برای معالجه به سوئیس رفت.

~~در سوئیس~~ در سوئیس باز فعالیت شری خود ادامه میداد. حدیسی
از وطن شام سالن ~~بیمار~~ را آورده و ناراحت ~~میکرد~~

"لزنیه" پس از لندر متأخر طبعی دیگره "لزن" ~~بیاد~~ ~~مهر~~ ~~خود~~ ~~انعام~~
را از نظر ~~بگزاران~~ ~~ولاز~~ ~~خرابی~~ ~~وضع~~ ~~اصحاب~~ ~~آن~~
ما بهم ~~شکایت~~ ~~میکند~~

۱- احکامات همین رساله صحت دارد در باره "بنا و وطن"

"بنا و وطن" را در سند دیگری در دسترس گشته است ^{در آینه گریه نامه نام}

~~حکومت ایران در آینه گریه نامه نام~~ احکامات مصدق مالی شد ، زیرا دولت ایران که

تعمیر شده بود بعنوان کمک هزینه بحال مجراد از خنجر دولتی بون

بفروشد ، از آن کمک ناچیزیم امتناع فرموده و ششم هزار را بخنده ^{و موقوفه آراخت}

شد منقطع هزینه دور علاج من ^{درین صورت جوئی سره دولت به وزارت}

مکاتبت ^{برای} مکاتبت این از یک ل و ششم امات در پیش ^(۱)
 شد بایران باز گردد

سال ۱۹۴۹ ^{۱۳۲۸} مکاتبت به همین خود برگشت که لازم است

در تمام دافعی عناصر آرد بگونه ^{که طبق قرارداد ۱۹۴۷ با تمام الحاقه تعهد کرده بود مبلغ ۲۵ میلیون دلار بایران آرض بییم}
 طرف دیگر ایستادیم امر ^{توسط مستشاران مالی در تمام خود در ایران}

عهد دست این کرد را به با نگاه کلی خود مدل سازد .

مکاتبت در ضمن سرافعی آفرین سرودن زندگی خود را ایران
 حفظ اصل کار را داشت

ده مبلون زبانی ۱۵۲

شورز هون ~~میلون~~ در صفت گذشته حال دائم بوده از
روی رقیب پاک ننده بود که صفت افزوران بین المللی آتش جنگ
جدید را داد این نبرده این امر موجب شد که مردم صد و بیست سال
برای حفظ صلح قیام کنند. ^{۱۳۲۸} تا پایان در مانع ۲۰ آوریل ۱۹۴۹ کنگره
حالی صلح در پاریس منعقد شد و چون دولت فرانسه از دادن وزیر
برای عده ای از نمانندگان خودداری کریم بود ~~نمانندگان~~ در میان
۶۱

تاریخ کنگره دیگن در براک تگس دادند. کنگره پاریس ^{مانند} دولت دوزار نفر از ۲۱
گور سرکت دستند کم بیان آمده است. تمام مردم ^{دوازده} ~~همه~~ ^{دوازده} جهان است

در تاریخ ۱۱ مارس ۱۹۵۰ صلح عمومی گنیه هواداران صلح در
پایتخت لوئد تگس ^{و بیانیه معروف} را ~~صالح~~ ^{صالح} ~~اصفا~~ ^{اصفا} ~~گور~~ ^{گور}
مردم ایران که طرف ^{امپراتوری} ^{اس} انگلیس و امریکا زندگی
مقت ^{با} ^{بر} ^{هم} ^{مردان} ^د ^{محموت} ^{کنگره} ^{جهانی} ^{صلح} ^{را} ^{پذیرفتند} ^و ^{بنابر} ^{این}

در تاریخ ۱۱ مرداد ۱۳۲۹ (^{ژوئیه} ۱۹۵۰) ^{جمعیت} ^{ایرانی} ^{هواداران}
صلح به تأسیس ^{اصول} ^{متحد} ^{در} ^{کنگره} ^{جهانی} ^{صلح} ^{بر} ^{اساس} ^{مکاتبات} ^{اولیه}
تأسیس ^{شد} ^و ^{بنام} ^{ان} ^{است} ^{بر} ^{دارد} ^{در} ^{بنام} ^{جهانی} ^{گفته} ^{شد}

... بر ^{مردان} ^{است} ^{که} ^{عقب} ^{حازند} ^{از} ^{اصناف} ^{تاریخ} ^و ^{فرهنگ}
را ^{نمی} ^{توان} ^{بدون} ^{توس} ^{تجاریه} ^و ^{تجاوز} ^{حل} ^{کرد} ^{در} ^{حقی} ^{وصفی} ^{جاد} ^{دارد} ^{که}
ملت ^{ایران} ^{نزد} ^{در} ^{اعتراضات} ^و ^{کوشش} ^{اس} ^{بی} ^{در} ^{میت} ^{است} ^{گور} ^{جود} ^و ^{در}

حفظ ^{صلح} ^{با} ^{آنها} ^{هم} ^{آیند} ^{گردد} ^{جمعیت} ^{هواداران} ^{صلح} ^{از} ^{تمام}
افراد ^{صلح} ^{دوست} ^{ملت} ^{ایران} ^{از} ^{مادرانی} ^{که} ^{استی} ^{مگر} ^{گوسگان} ^{خود} ^{ملاحظه} ^{ند}
از ^{بدر} ^{ای} ^{که} ^{نمی} ^{خوانند} ^{فرزندان} ^{آنها} ^{در} ^{صفت} ^{گشته} ^{شوند} ^{از} ^{هم} ^{مردان} ^و ^{زنان}

که با این نیت که بر نیت ملل در بر (جا گرفته) در حقیقت بنامه که تا بطرف قطع صلح
 تا طرف حفظ تمدن لیسری، تا طرف سعادت و آرزوی آن از آن عملی بگویند
 بر خیزند و با عضویت در جمعیت بوداران صلح، بیگار صلح، انقوت کنند
 ما از تمام ایرانیان کسرا خسته و فرغوا. صرف نظر از عقاید سیاسی و معتقدات
 مذهبی آنها تقاضا داریم به صرف دوستی دران صلح به پیوندند و در این جهاد تفکر
 سرگت جویند... (۱)

ده آتن شاعر و نویسنده در روزنامه گفار، صدای بزرگ و آواز گار و در
 دانشگاه و صد هزار نفر گار و در تهران در وقت ایران برای حفظ صلح به پیوند
 از شما بزرگ خود - بگزاران زیر بنامه در کلام را انصاف کرده (تقدیر
 بوداران صلح در ایران به دو میلیون رسیه)

مجلس کبوتر صلح میزود: با اطمینان میتوان گفت که در تاریخ صلح
 اخیر کشور ما صلح واقع شده حتی انقلاب سر قله مانده انصاف صلح نوعی است
 ایران از آن جمله هنرمندان کشور ما را تجرد جلب نکردند... (۲)

جناب صلح خواهی در ایران با انصاف استقلال طلبی و مبارزه ضد
 امپریالیسم مردم آنتیته شد. از سال ۱۹۴۹ بیاید در عرض ۱۰ سال صلح
 سال صلح ملت ایران در راه آزادی خود و برای محو فساد امپریالیسم

- ۱) مجله "زمان نو"، شماره اول سال ۱۳۳۰، صفحه ۲۱
- ۲) مجله کبوتر صلح، شماره ۲۱/۲۲ سال ۱۳۳۱، صفحه ۵ و ۶

که بر همین او استوارانه بود و همی در راه فقط صلح ~~این صلح~~ نمود
 قدر مانده اما کرد ~~این صلح~~ ~~ملاحظه~~ ~~ملاحظه~~
 که بی شک نظر آن دو باغ این کو را در میان
 لغت صلح مردم ایران را پیش از وقت دیگر نگردای دیگر
 ترقی و عمل صلح است همان پوره با اتحاد سودای نزدیک کرد

~~گفتند که صلح ایران در دوین گستره جهان صلح صلح~~
~~برای ما که امر السلام مترادف کلمه غایب و بیگاری و غیره و غیره~~
~~امروزه زندگان صلح بداند که در آن مرکز از آن خواه داد کوشش~~
~~تبدیل به با نگاه تفرض بکردار و میجواری شود. صل از اینکه صلح طلبان~~
~~خواهند از کردار منتظر عدله بگورای دوست ما بگذرند بلکه از روی نفس ای~~
~~فارد شوند. این فقط وقتی میرسد که دلای ایرانیان از حرکت باز ایستند.~~

لازم است
 به هر چه در دست
 دست
 دست

صلح ~~این صلح~~ ~~ملاحظه~~ ~~ملاحظه~~
 گرفته تا تنظیم بیانه و اعلامیه را ^{تحقق} تهیه بگرفت. ~~این صلح~~

در بیان که در حال حاضر ^{مطلب} شرکت کنندگان ~~در بیان~~ است

فرستاد ^{این} گفت :
..... نمران من !

من این پیام را با دلی لرزان و سینه ای مبرجم برای شما میفرستم و میترسم
دیدن سینه سپاس بکران خود را و زمان و مردانی که امروز برای دفاع
از وضع زندگی و طاعت از آزادی و آسایش و محکوم شدن و جهان
خوارگی در این محل اقل کرده اند تقدیم می‌دارم و توفیق به شما را در رسیدن
باین مقصد عالمی و تقدیر که استیلا کرده ایم و در پیش داریم از صمیم قلب
آرزوی ستم آفتاب - مهر من بر لب با هست . آنچه مرا تا اکنون
رنده نگهدارسته امید به آینده پر آفتاب و با سعادت است که وطن ما و مظلومان
من خوانده در است -

گذشته ما سردواریک و ما نوس گشته بود ولی آینه شاگرم دیگر او
در خیال ^{اوین} ~~مطلب~~ امید بخش و کارگزار است

من چه باشم و چه نباشم، چه باشم چه نباشم آینه از شما در برابر شما و در انتظار است
شما به زنده بماند و حزب زندگی کنه - زندگی بدون ترس و گران
هی که سنگی و بیماری، فارغ از ظلم و زور و امن از نوبت و ناکام ...

بر اندازه که اقلیت بود مرست و غارتگر صفت طلب در کار صفت افزودی
در مردم کشی گستاخ آرمشود، اگر بیت روز افزون بود ادران صاع و در
داران بزرگتر آمد و اتفاقان قوی تر و صفوف کافرده تر و اراده
در اینان در صوف صاع در دفع صفت راسخ تر و فضل ناپه تر میگردد.

... بگویی صفت طلبان دعوی رنم کار کشی آری قرکنان و اسلم
فرزندان، آینه آفتاب - عالمها - صاع رسیده و جهان را اگر می درویش
بخشیده است - فقا شی؟ سر بدوار میگویند و آفتاب - هم جهان می آید
دیده رفتند - بگم عمو میکنند و ماه نور مهافت
نه نقرن فقاها دنه عمو سگرا میگویم نخواهد توانست آفتاب -
را از درخشندگی و ماه را از نورشانی باز دارد

هم بهایان، عثمان و فرزندان من!

فروشم که آنقدر زنده ماندم تا به آرزوی دیرین خود رسیدم و چشم خون
دیدم که ملت نجیب و دروغباران بیدار و پشیمان شده راه را از چاه باز

دردت را از دشمن کنش داره بره حق احقاقی حق از دست رفته
و با مال سخته خود تمام کرده است ...

باید نتمد شد و قوی دل دایم دار بود و حق رنده بودن و آزاد رفتن
و از نعمت آن حلال برخوردار شدن را که حق معسران ن رنده ای
است به نژود امان داد و اتحاد از جنگ عاصیان بدر آورد و در پر تو صبح و
رنگه و امنی آفرینان ایران دهبود زندگی ماهی و معنوی ایرانیا
میت گماشت و بیسی از پر غیر کار صبح و پر کار صبح خودت و صبح
خودت و صبح خودت ... (۱)

ملک التوا که سر از زندگی خود را عرف قدرت باد است و فرست
گزاره بود ، عقیده درست که علم از اهل عدالت در برای است
آثار ~~فوق العاده~~ و ارزشش آن بزرگ شدی زیر گام بولان جنگ مانود بگردد
تا گردان خود در دانه گاه چنین برقه بگرد

..... در ان کورمان بیدار ایران ! شما ارزش تلاش خلاق انسانها
ارزش آفریننده کتابها را نمائید بشما میداند که جنگ تنها
کتابخانه آرا و ایران نمیکند بلکه شی آدم را هم نیاک و خون میکند
شما با جهاد در راه صلح ایستادن به نیکی عظیمی که مردم شما نموده سر کردینا

نخاطر حفظ و بقای صبح میکنه ، پس از هم از زندگی خود ، از امید ؟ و سادگی
 خود دفاع کنه . . . در آن زمان کمتر نظرهاست بر آینده نامیستند
 صبح آمار و سنگ حلال را بنا بودن میکنند . و طیفه داره که از فریب
 باید ابراهیم کنه . . . صبح نه تنها کفرین علاج نیست بلکه کننده ترس
 بسیار است . در راه صبح - برای زندگی و آبادانی کشور برای نجات و اعتدال
 فریب ایران مبارزه کنه . اراده ملت ؟ در حفظ صبح است و صبح فقط اقدام
 کنه . . . (۱)

ملک الشراک خود را حفظ صبح نه تنها در آمار مکتبش با بیانات
 مریانه بلکه در عمل رفدانه هم ~~مختص~~ میسراد . و قهر شده که
 در دوازده گاه بنی طرنداران صبح و بیلی زد و خورد شد است درش
 هر دو لایتم خورد جمله بیلی واقع شده ، باو تبریک گفت و یاد آورده
 که " مبارزه بی خطر نیست " و " در دفاع جهان نمی توان بی طرف
 بود "

سنگی نیست که صبح امروزان بنی المللی در برابر خشم پرانگنده و
 صبح حوالاته مردم در برابر مبارزه خشمگنی تانیه بر اراده نظر ملک الشراک
 مکتب نمی نشسته

عمال امرالمزیم انگلیس و امریکا در ایران هر روز به حبس و تبعید و شکنجه صلح جوانان
 مبادت می‌کنند. آنها خانه صلح را در تهران و سایر شهرها ~~تخریب~~ آغا عارت
 کرده و آتش می‌زنند. این رفتار و خصمانه ^{ارتقا} استوری بارز و عقابیت ضد ایرانی
 و صلح طلبانه مردم را آتش سرگرد ~~...~~ بیگانه که خانه صلح تهران "فتح"
 و عارت ~~...~~ جوانی ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~
 رفت عین بیگانه خانه صلح را خراب است. پس بیست خود را راه نموده و
 افزوده بود خانه صلح اینجاب است... (۱)

با آنکه دارستان نظامی ایران ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~
 اسکولها را سوز کرده و کسان ~~...~~ که ~~...~~ را ارضاء کرده
 یا ناقص دیگران می‌رسانند "ببلغنی مرآه اشرفی" می‌نامند. باز مردم
 هر روز گروه گروه به جمعیت براداران صلح می‌پیوستند.

~~...~~ ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~
 این براداران صلح در شهر ~~...~~ آن ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~
 "صدای ایریکا" بهار را پر مردستی باقی می‌نهد که تحت تعالیم
 کج کرملین بخیا ل (فنا در دست بر وطن خود مانعی نبود و ترن آ را از حرکت
 باز دارد... (۲)

(۱) "صلح" شون ۴۲ - ۱۹ مرداد ۱۳۲۰ ۱۳۲۹
 (۲) "صدای ایریکا - صدای کج" بر تعالیم روزنامه صلح شماره ۱۲ ششم ژانویه ۱۹۵۰

بلکه اگر اینها را می‌شنیدید و با تانت میگفت: ... گذارد ما را منفی باف
نخوانند. آری مادر معانی دعوت همکاری با ابادی صفت افزوران منفی باف
سیم منفی باف سیم چون صفت را امری صفتیانه هماد استم و برای زندگی صفتی
ارزش قائم. این است؟ آه و تپاکی؟ ما را از راهی که سرسری آفتاب کرده ام
باز بخواب درشت. چه آفتاب از بزرگ تر از این که بقیه عمر کم دبش خود را در راه
جلوگیری از اتمام جان و همانان معروف خوانم درشت ...

استاد آیت الله العظمی
بگذرد ~~این عبارت را که در ماه آفرینش در ماه~~
صفتی ~~با جانی که~~
در راهی که سرسری آفتاب کرده ام
باز بخواب درشت. چه آفتاب از بزرگ تر از این که بقیه عمر کم دبش خود را در راه
جلوگیری از اتمام جان و همانان معروف خوانم درشت ...
قرار بود دولت ~~کند کند~~ را با منفی باف
نقالت ~~صانع~~ ~~صانع~~ ~~صانع~~
لغو شود و کنگ دولت ~~صانع~~ ~~صانع~~ ~~صانع~~
زندگی او ~~صانع~~ ~~صانع~~ ~~صانع~~
کند کند ~~صانع~~ ~~صانع~~ ~~صانع~~
محمود به صبازه فردوسی رسانند؟
هر دار بار میوزند

آخان که از بر روی بدیم بر جمعیت صلح و اطمینان در دستند گویا منور است
رود تر شرف را کم کنند. با اینکه در تحت فشار مالی او را وادار به استعفا

نمانند. اما بدین راهی را که انتخاب کرده بود راه بود و نبود تا اگر حاجی تنفصی
بشتر باشد بکنه گاه اولی را در ادبش کند بدین راه صبح و آرد از دست را
آنها بکرد... (۱)

رستادها ^{حقیقتاً} علاوه بر کارهای اصنامی و با وجود بیماری ^{کشته (مجموع)}
که ادبی خود را ادامه داد و نوشتن "تاریخ لغت شیرفارس" ^{بر آه}
~~دو کتاب دیگر به نام "تاریخ لغت شیرفارس" و "تاریخ لغت شیرفارس"~~
تاریخ شیرفارس در حکایتی قصه سرایش ^{بیان} در شیرفارس ^{تجرباتی}
خود برگزیده بود ^{تاریخ دارد}
~~من اکنون جلد دوم از تألیف سبک شناسی خود را که در باره~~

شیرفارس است در دست تألیف و تصنیف دارم و امید دارم هرگاه
تب تکمیل و از عوارض بیماری آزار نگیرم. امسال این کتاب را تمام
کنم و دستگیره صاف و صریح و مستقیم زبان پارسی بدین نام. از آن
بعد از مطالعه آن کتاب - آردش دستگیره و قصه تاریخی خواهد آمد...

موفق باشم کتاب - ^{با عساکره بهار}
تاریخ لغت شیرفارس
تاریخ لغت شیرفارس
در این کتاب به شعر و طریقی
از می طاهره نثر هست فرم کند

(۱) در داد بار حیدر علی و ایوان "شاه ۲۴" ~~۲۴~~
(۲) ر. سید محمد. "زندگانی دارالار" "صفحه ۱۰۷"

۱۹۴۳

سازش و تقاضای این ۳ بخش، بولف

کردن در کیفیات مقرر و طرز فکرش و ادای ضلالت و تفرات نظر مخصوص
در استعمال لغات و کیفیات خاص برای بیان تقاضه فرق میباشد. در واقع
سبک پر نویسنده را از جمله نثر در استعمال الفاظ و رعایت قواعد ادبی باید
تکلیف داد... (۱)

بسیار است...
در این رساله...
سبک یا نثر...
دوره

- ۱- سبک فرزانگی - سبک دوره سامانی از قرن دهم تا قرن ۱۲ میلادی
- ۲- سبک بین سبک - سبک دوره سلجوقی و خوارزمی از قرن ۱۱ تا قرن ۱۳
- ۳- سبک عراقی از قرن ۱۳ تا قرن ۱۵
- ۴- سبک نثری از قرن ۱۵ تا قرن ۱۹
- ۵- دوره بازگشت ادبی قرن ۱۹
- ۶- دوره تجدید و انقلاب قرن ۲۰

(۱) تاریخ تطور شرفنامه "سبک شرفنامه" ص ۴۹ تهران سال ۱۹۵۴

پس از این تقسیم بندی کلی، ملک الشعراء بررسی و تحقیق آثار شعری قرن دهم
 در این خصوص ~~فقط~~ فقط موقوف نبود بلکه عنصری و فرقی را مورد ~~مورد~~ ^{مورد} قرار
 دید. گویی ~~که~~ اگر ~~بهر~~ امکان می یافت "تاریخ تطور شعر فارس" را از قرن
 دهم تا ~~ع~~ ^ع حافر با همان دقتی که در آغاز کرده ^{بود} بیان برساند
 (آب دیات ~~فارس~~ ^{فارس}) حدیث بزرگ انجام میداد. ~~فارس~~

~~اصطلاح این کتاب در تاریخ ادبیات~~

بطوری که نگاشته اند که انواع ~~آثار~~ آثار کلاسیک این بار گنجانده شدیم را یادگت و علاقه
~~فصلی~~ ^{فصلی} ~~مختص~~ ^{مختص} و درباره آنها بحث میکرد ~~و~~ ^و ~~مردم~~ ^{مردم} ایران شربان
 راه گود این آرا در شده از نوع امیرانیم را آبیانند. ~~و~~ ^و ~~مردم~~ ^{مردم} ~~ایران~~ ^{ایران} ~~شربان~~ ^{شربان}
 ناپدیدند در جنبش صاع ~~طبی~~ ^{طبی} ~~مردم~~ ^{مردم} ~~ایران~~ ^{ایران} ~~شربان~~ ^{شربان}

~~بازینه توپکای~~ ^{بازینه توپکای} ~~مردم~~ ^{مردم} ~~ایران~~ ^{ایران} ~~شربان~~ ^{شربان}
 به نبودن مردم ~~ایران~~ ^{ایران} ~~شربان~~ ^{شربان} ~~فدائت~~ ^{فدائت} ~~مردم~~ ^{مردم} ~~ایران~~ ^{ایران} ~~شربان~~ ^{شربان}
 بزرگترین آریان ~~شربان~~ ^{شربان} سازند کنند

ملک شعرا در آفرین روزگار تنگی بدون اعصاب است و
 ضعف صافی سلفت "خالص صاع علم بدوش خوام گرفت در کوه"
 و ضایا باها برآه خوام انقاد. (۱)

~~و در وقت...~~
« افسوس احوال که
برخیزد گفت
امیدوار به زندگی ملت شوم، دیگر بعضی درین ندارم... » (۱)

در پرتو همان
امیدواران بود که ملک اشرا توانست ~~...~~ - آخرین
شکارش را خورد ~~...~~ « حفصه » را بیافریند
در کلمات حفصه ~~...~~
در کلمات ~~...~~

بماند
« حفصه » ۳۰
شماره ۱۲۰۰
قصه بجز ~~...~~
فقال انه قد ~~...~~
ملک اشرا ~~...~~

ملک حفصه است که فرزندش جان و ناست
عسکوتی است که آرایش تمام طالع کشیده می شود
آسائگی است که از خون جسم آن آنها ما حفره

خداى جنگ جابه او لطف رنگ - ماشه چشم گیر - تن دارد - کلاش
 گردد آلود و موره اش خونین است - آرزو از حرکت سلاح او میگزرد
 درگ در ساه لوان او مادود - هر کجا که خداى درگ گام همانند
 ناله درس و درگ آنجا را فرا بگذرد - از نظر کرناى او ^{الله} ^{الله} ^{الله}
 گوش جهان کر سید و لغبان در آنگاه - این کوه اس آتشین
 آرد و وار برهه می افتند و طیاره - این عصابهاى آتشین بر فراز آرد
 و در مگده آ به بر داز میانند و هر لحظه هزاران تخم فرو میزنند که درگ
 جوجه هاى آنهاست.

اگر ~~کوه~~ بچ آب بکوه خار و بنفشه آکوه را دو نیم میکنند و اگر
 نقش زیر آگش آن بخت در راه برسد آگش و جانوران را ^ع ^س ^س
 در گاه بشود آینه زنده آن ^{لر} دور فسی می شود که از درون آن
 آرزو آ آگش سر بر می کند و آن ها و آرزو هم در آن آنها را فرو می بید

۱۳۷
همینگونه است که لا حقد صنگ را از زبان خود رسانده است بنویسم

فغان ز حقد صنگ و مرغزای او

که ما اید بریده باد نای او

ز من بریده بار آشنایان

گروه بریده باد آشنای او

شراب او ز خون مرد ~~لشکر~~ بنجر

وز استخوان کمارگ غذای او

هر زمین که باد جنگ بر وزد

به حلقه گره شود برای او

✓ به گوش آفرین سندر اوقته

✓ ز بابت تو و فرس و برای او

جهانی شود چو آسیا و دبیدم

بخون تازه گردد آسای او

جهان خزان گنج بر به جنگ بر

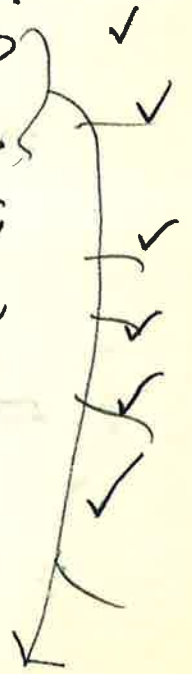
مسلطند در پنج و ایندای او

ز تحول صنگ و جنگبارگی بتر

سرت جنگبار و تقای او

تقای تحول صنگ است در دما

تقای جنگبارمان دوی او



۵
۳
۸۱

۸۰
۲۷
۱۰
۱

۱۲۵ ۵۰

۱۰۷

۱۵۰

ارز
۵
۲
۱
۵۰

۱۰۸
۱۱۸
۱۰
۲۷
۹۱
۱۱۸

کجاست رودگار، صبح و آفتاب
 کشفه مرز و مانع دگرگانی او
 کجاست عهد زرتی و مردی
 فروغ عشق و تایش ضمای او
 کجاست دورباری و برابری
 فداات جاودانی و صفای او
 فغانی کجاست قوامم از قدا که شد
 بقای خلق بسته در فغان او
 ✓ زنی کبوتر سینه آشتی
 ✓ که دل برد سرور جانتقزای او
 ✓ ربه وقت آنکه جغد جگر را
 ✓ جداکنه سر پشیمان او
 ✓ بهار طبع من کشفه شد چون
 ✓ مدح صبح گم و تنای او
 پیر حکام آفرین کند که
 که یاری شناسد و بهای او (۱)

ملک سروایار دوران جلد یکم صفحه ۷۴۳
 ۷۴۲-۷۴۳

آنگاه سنگین و پدید آمدن جفند سنگ ای بر این ماری صلح و ارادتی، صدای کامرانی
 حکم رسیدارانی را به گوش ما رساند که با اینک طبل و سنج و بکبک کرده کرده
 به پیش ما رسانیده، تا از زندگی صلح آید و اراد و گزندمان بشواید و گفته
 این حکایه از صفت فرم و خود بخونه و کاملها است از سبب شکر ملک العزرا
 که بر او من آن او را بزرگ ترین و ^{بزرگترین} نام و صفتی بر او معاصر ایران همانند
 فرم شود که اینک است معنی که در قرن بیستم منور شد که بار بردارمان
 بقادر و پادشاهان و خود لرزان معاصر و خودت مردم امروز روی زمین - اگر بهار مضمون آن نو
 در مضمون آن تا آن طعنه را به سبب آن امران متقدم و با همان قواعد و قوانین سنتی
 بیان نمائید که با یکدیگر از آن قوانین پیروی کامل شدت اما مضمون و مضمون
 شعری تازه نمود لقب بزرگترین نام و صفتی بر او معاصر نامیده مانده

شهرها نام و حکام و استواری مثل کلاسیک است روان اسان
 و خود از عبارات و ^{بسیار است} پیچیده دور از ذهن است. در همین حال تبها
 و نفس نام آنه و به کار گیر کلاسیک است که ادب شعر او را غنی تر میکند مثلا:
 به گوش و خورش تند رووند ز بایک توپ و غرش و برای او (۱)
 که خورش و بایک و غرش و مرا حالا = کونایون صدا را به گوش ما رسانید.
 کلاسیک است که از کلاسیک و از ما فن که بر او خوانند همان عاده آسان
 منیت در شهرها کم نیستند این: مرغوا، قزلب، گردنا، دیوا
 و مانند آنها در جفند سنگ " "

در نوبی دیگر، چهار لغات عامیانه و اصطلاحات و ضرب المثل را
 ضعیفی ساده و طبیعی داخل شعر میکند
 گرفتار آنگاه دیگر شده که کجاست سرم کربه و صای او ۲
 که همان ضرب المثل رایج است که " در ^{دین} و از به صای کربه کجا رفته "

در باره مضمون و فرم شعر استاد بهار یا به حقیقت معنی صایا گانه بود که در بعضی موارد لغات خفیه
 ۱۵۹ - دیوان صفت ۷۴۲

مجلس شورای عالی - چهارم آفرین افکار بنوع خود

در روزهای ۱۳۲۹ خفیه صبح تا وقت و گویا
مجلس شورای عالی - چهارم آفرین افکار بنوع خود
مجلس شورای عالی - چهارم آفرین افکار بنوع خود
مجلس شورای عالی - چهارم آفرین افکار بنوع خود

خود را فرد ~~صاحب~~ ~~صاحب~~
طریق تقسیم دوسین گسره صبح جهانی به حضرت
سورای عالی آن گسره برگزیده

تاریخ ... (۱۳۲۹)
اول اردیبهشت ۱۳۲۹ (۴) روز یکشنبه ۲۱ آوریل ۱۹۵۱
صحن بگیره ... (۴) روز یکشنبه ۲۱ آوریل ۱۹۵۱

اول اردیبهشت ۱۳۲۹ (۴) روز یکشنبه ۲۱ آوریل ۱۹۵۱
اول اردیبهشت ۱۳۲۹ (۴) روز یکشنبه ۲۱ آوریل ۱۹۵۱

کتابت عمر تو با روز عزت با مال
کتابت عمر تو با روز عزت با مال

روزگار روزگار
روزگار روزگار

(۴) ... دیوان صدیکم صفر ۷۳۴
روزنامه "صلوات" شماره ۷۸ سوم اردیبهشت ۱۳۳۱
روزنامه "صلوات" شماره ۱۹ سال ۱۳۲۹ صفر یک
روزنامه "صلوات" شماره ۲۵۵ سال ۱۳۳۰ شماره ۱۳ مجمع عمومی برادران صبح

استاد ملک الشوهار زندگی پر بلاطم، ریاضت‌گرا و پرتلاش و پرتلاش در ادبیات
در دوران نظام‌های مختلف در پروردگار بود که امروز نیز آنها را از افتخارات ادبیات
امیران اند. پس سال فعالیت روزنامه نگاری را در شرایط بسیار دشوار و نوداد داد.

زبان‌های او را آنوقت و چند اثر که از آن زمان به تازگی برجه کرد
چندین اثر ادبی و تاریخی که از آن وقت برجه کرد و به چاپ رساند. زبان نوشتن با تائیس
مبدعانه و طبع تجدید مکتب نثر و شعر فارسی و به طور کلی به ادبیات نو معاصر را
رنگت و پایه گذار کرد و آثار آن در ایران و کشورهای همسایه خود را به این راه و اخلاق و امیران
یکی از آنهاست.

چندت برجه ملک الشوهار تألیف ۳ جلد است که در این
و نثر بود که در این راه تمام نثر و شعر فارسی و به طور کلی به ادبیات نو معاصر را
رنگت و پایه گذار کرد و آثار آن در ایران و کشورهای همسایه خود را به این راه و اخلاق و امیران
یکی از آنهاست.

در زمان ماندن با خلیج فارس روزی سه روز و در آن زمان از آن وقت که در صدد
اصلاح آنها بر می آمد. بارها رفتن و برگشتن و به تازگی در آن زمان از آن وقت که در صدد
اصلاح آنها بر می آمد. بارها رفتن و برگشتن و به تازگی در آن زمان از آن وقت که در صدد

در آن زمان ماندن با خلیج فارس روزی سه روز و در آن زمان از آن وقت که در صدد
اصلاح آنها بر می آمد. بارها رفتن و برگشتن و به تازگی در آن زمان از آن وقت که در صدد
اصلاح آنها بر می آمد. بارها رفتن و برگشتن و به تازگی در آن زمان از آن وقت که در صدد

در آن زمان ماندن با خلیج فارس روزی سه روز و در آن زمان از آن وقت که در صدد
اصلاح آنها بر می آمد. بارها رفتن و برگشتن و به تازگی در آن زمان از آن وقت که در صدد
اصلاح آنها بر می آمد. بارها رفتن و برگشتن و به تازگی در آن زمان از آن وقت که در صدد

در آن زمان ماندن با خلیج فارس روزی سه روز و در آن زمان از آن وقت که در صدد
اصلاح آنها بر می آمد. بارها رفتن و برگشتن و به تازگی در آن زمان از آن وقت که در صدد
اصلاح آنها بر می آمد. بارها رفتن و برگشتن و به تازگی در آن زمان از آن وقت که در صدد

چهل سال تمام عمرم را در ورطه‌های این دنیا و این عالمی و فتنه‌های دنیوی
صرف کرده‌ام و کمال مملووم خدمت به فرستاده و پیدا کردن سعادت
ایرانی بوده است و اگر ما گامی به قضا زفته‌ام، نیمه قضا نبوده
اسروفر این صفت را درک کرده‌ام که با اهل عالم و نظم کنه و با انزوا
و حدیث از دنیا دیدن و فصولت نسبت به جهان
زندگی نتوان کرد

ما با دولت بزرگ و سرگودت در جمعیت و کورانی در ایران
و کمال تجیه الم... ما با این جهان و این دولت عظیم که برادای
مختلف را با قانونی متنوع هم اتصال داده و از هزاره
هر کجای لرزه و ادراک است آشنا و دوست باشیم و یکدیگر را
بخوبی بشناسیم